

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بلندامی فقه شیعه

جلد نخست

(مقایسه و بررسی تطبیقی دو اندیشه فقہی شیعه)

حضرت آیت اللہ العظمی سخنوار (منظمه العالی)

عنوان و نام پدیدآور: بلندای فقه شیعه، مقایسه و بررسی تطبیقی
دو اندیشه‌ی فقهی شیعه / محمد رضا نکونام.
مشخصات نشر: اسلام‌شهر، صحیح فردا، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهربی: ۲۱۶ ص.
شابک: ج ۱: ۸-۰۰-۶۴۳۵-۹۷۸
شابک دوره: ۱-۰۹-۶۴۳۵-۹۷۸
وضعیت فهرستنوسی: فیپا
موضوع: فقه شیعه.
موضوع: فقه جعفری - قرن ۱۴
ردیبندی کنگره: ۸ / ۷ ن / ۷۴ BP ۱۶۹
ردیبندی دیوبی: ۲۹۷/۳۲۴
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۱۰۹۷۹۸۹

بلندای فقه شیعه - جلد یکم

حضرت آیت‌الله العظمی محمد رضا نکونام (مد ظله العالی)



ناشر: صحیح فردا

محل چاپ: نقش‌گستر

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: ۱۳۹۰

شمارگان: ۳۰۰۰

تهران - اسلام‌شهر - نسیم‌شهر - وجیه‌آباد

دوازده‌متری جواهرزاده - پلاک ۳۶

کد پستی: ۰۲۲۹۴۳۶۳۴۸۱ * تلفکس: ۳۷۶۹۱۳۸۵۷۵

www.nekoonam.com www.nekounam.ir

ISBN : 978 - 600 - 6435 - 00 - 8

شابک دوره: ۱ - ۰۹ - ۶۴۳۵ - ۹۷۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نهرست مطالب

پیش‌گفتار

بخش نخست

تقلید

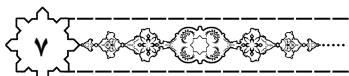
۱۹	تقلید
۱۹	تقلید؛ نفس عمل
۱۹	واجب نبودن احتیاط
۲۰	فتوای صریح و روشن
۲۱	تقلید هم‌زمان از چند مجتهد
۲۳	رجوع از مجتهد زنده به مجتهد زنده‌ی دیگر و تجزی در اجتهاد
۲۴	تحقيق از مجتهد عادل
۲۷	علت جایز بودن تعدد مراجع تقلید در عصر غیبت
۲۹	مفهوم‌شناسی و مصادق‌یابی مجتهد اعلم
۳۰	نبود سیره بر پیروی از اعلم
۳۰	تحقيق و تفحص از اعلم
۳۱	تشخیص اعلم با گواهی دو عادل
۳۲	روانبودن مراجعه به دیگری با احرار مجتهد اعلم
۳۲	تعارض دو خبره‌ی عادل در تشخیص مجتهد برتر



۳۳	سیره بر رجوع به اعلم از دنیا رفته
۳۶	تقلید ابتدایی از مجتهد درگذشته
۳۶	باقی ماندن بر تقلید از مجتهد از دنیا رفته
۳۷	ملاک تقلید از مجتهد از دنیا رفته
۳۸	بقا بر تقلید از مجتهد میت
۳۹	مراجعةه به هر یک از مجتهدان همسان
۴۰	نافذ بودن اذن کلی مجتهد پس از درگذشت وی
۴۱	تصحیح عمل به فتوای مجتهدی دیگر
۴۱	حکم اذن عام مجتهد پس از درگذشت وی
۴۲	جایز بودن عمل به برداشت از روایات
۴۲	انجام عبادات بدون تقلید
۴۳	بسنده بودن اطمینان به فتوا در جواز تقلید
۴۴	پیشی داشتن چاپ اخیر رساله
۴۴	تعارض دو نقل مسأله
۴۵	اختلاف فتوای مجتهدان و معاشرت مقلدان
۴۶	تفاوت بی‌انتها میان عادل و معصوم

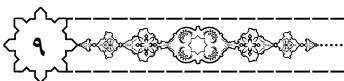
بخش دوم طهارت و نجاست

۴۹	طهارت و نجاست
۴۹	تمایز طهارت و نجاست از نظافت و کثافت
۵۰	دندان مصنوعی در حکم دندان طبیعی
۵۱	دود یا بخار چیز نجس
۵۱	بخار چیز نجس



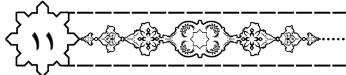
۵۲	نجس نبودن بخار چیز نجس
۵۲	الکل صنعتی و طبی
۵۴	شک در مستکننده بودن چیزی
۵۴	حکم اهل کتاب در خصوص نجاست و طهارت
۵۵	نجاست مسیحیان
۵۵	پلیدی در عین نظافت
۵۶	«طعام» اهل کتاب؛ حبوبات
۵۶	اجزای مردار «میته» در آمپول
۶۰	توبه‌ی مرتد
۶۱	شوهر مرتد
۶۲	حکم زمان شک در ایمان و کفر
۶۳	حکم اسائمه‌ی ادب نسبت به معصومان <small>علیهم السلام</small>
۶۵	پی‌آمد توبه‌ی مرتد فطری و حکم اهل حق یا علی‌الله‌ی‌ها
۷۱	شک در طهارت
۷۵	نجس کننده بودن متنجس
۷۵	تنجس شرعی
۷۶	حکم پیوند عضوی از انسان یا حیوان به انسان و حکم تزریق خون
۷۸	پیوند عضو
۸۰	کود شمیابی
۸۱	آثار وضعی و حکمی طهارت و نجاست
۸۲	مجاورت آب با مردار
۸۹	پاک‌کننده‌ها
۸۹	ماشین لباسشویی
۹۰	تهویه و حرارت ماشین لباسشویی در برطرف نمودن پساب

۹۰	تطهیر قند با آب
۹۲	پاک کردن دور حوض با آب قلیل
۹۳	پاک کردن منبع آب با آب قلیل
۹۴	معیار صدق اتصال
۹۴	پاک کردن نجاست با تقطیر متصل
۹۵	تطهیر زمین سفت با آب قلیل
۹۵	جزو سه مرتبه بودن پساب
۹۶	صدق عرفی در شیرخوار بودن
۹۷	ریزش آب در تقطیر
۹۷	برطرف شدن پساب بدون فشار
۹۸	آب باران
۹۹	پاک کردن باطن متنجّس
۹۹	شیوه‌ی پاک کردن خمیر نجس شده
۱۰۰	شیوه‌ی پاک کردن پوست خشک شده
۱۰۰	پاک کنندگی زمین
۱۰۱	ولوغ یا آب دهان سگ
۱۰۱	لازم بودن خاک مالی
۱۰۴	پاک بودن عصیر عنی
۱۰۴	پاک بودن چربی جمع شده بر روی خمره‌ی سرکه
۱۰۵	ایمان خودآگاه، معیار طهارت شرعی
۱۰۶	ملاک ظرف بودن چیزی
۱۰۷	طهارت‌های سه‌گانه - وضو
۱۰۷	تصور غایت در وضو
۱۰۷	کمک گرفتن از دیگری در وضو



۱۰۸	وضوی پیش از وقت
۱۰۹	وضو در زیر باران
۱۰۹	تجدید وضو
۱۰۹	وضوی ارتماسی
۱۱۰	شستن سوم در وضو
۱۱۱	وضو در منظر نامحرم
۱۱۲	پوشاندن سر از زن نامحرم
۱۱۲	وضو در مکان غصی
۱۱۴	وضو یا تیمم جابازان و معلوان
۱۱۷	نجس شدن دست پیش از مسح
۱۱۷	مسح عضو لاحق پیش از سابق
۱۱۷	مسح با آب خارج
۱۱۹	مسح پا
۱۲۰	تکرار مسح در وضو
۱۲۰	مسح دوباره
۱۲۰	کوبیدگی مواضع وضو یا غسل
۱۲۲	وسواس در رفع موائع از مواضع وضو یا غسل
۱۲۳	مژه‌های به هم چسبیده در وضو یا غسل
۱۲۳	حکم شک در مانعیت چیزی برای وضو یا غسل
۱۲۴	محل سرمه در وضو یا غسل
۱۲۴	دیگر مسایل وضو
۱۲۵	حکم رنگ‌های مصنوعی در وضو یا غسل
۱۲۶	وضو با آب وقفی خاص
۱۲۹	غسل

۱۲۹	غسل جنابت
۱۳۴	وضو یا غسل با آگاهی به عدم ضرر پس از کشف ضرر
۱۳۶	خروج بی اختیار منی
۱۳۸	وسواس در چرک زدایی
۱۳۹	غسل جنابت در تنگی وقت
۱۴۰	کمک گرفتن از دیگری در غسل
۱۴۱	غسل یا وضوی پیش از وقت
۱۴۲	غسل در محل غصبی یا با وسایل یا آب غصبی
۱۴۳	غسل در محل غصبی با فراموشی آن
۱۴۳	احراز عملی حق؛ ملاک تقدّم
۱۴۴	اصالت ملکیت زمین در غصب
۱۴۵	نژدیکی در حال حیض
۱۴۶	صورت عمدی؛ جنابت از حرام
۱۴۷	نیت غسل‌های مختلف و انجام یک غسل
۱۴۷	حدث اصغر در میان غسل
۱۴۸	باقي ماندن غسل بخشی از مواضع
۱۴۹	قاعده‌ی فراغ و تجاوز
۱۴۹	مسئ قرآن کریم
۱۵۰	تماس و قصد در اسماء
۱۵۱	مسئ خمامیری که به خداوند متعال باز می‌گردد
۱۵۱	مسئ ترجمه‌ی قرآن کریم
۱۵۱	جداسازی آب آشپرخانه از چاه توالت
۱۵۳	تیمم
۱۵۴	تیمم به سنگ مرمر



۱۵۵	تیمّم بر موزاییک
۱۵۵	تیمّم بر سنگ کوچک در حال ضرورت
۱۵۶	تیمّم دادن بیمار
۱۵۶	تیمّم جنب جهت رفع کراحت خواب
۱۵۷	تیمّم بدل از غسل و حَدَث اصغر
۱۵۸	تیمّم بدل از غسل و وضو
۱۵۹	نماز شب و یا نماز قضا با تیمّم
۱۶۰	مسایل متفرقه‌ی تیمّم
۱۶۹	طهارت و پاکی زنان
۱۶۹	غسل حیض
۱۶۹	حکم خون یک روزه در زمان عادت
۱۷۱	خون معمول در ایام عادت و غیر آن عادت
۱۷۲	نیت غسل جنابت به جای حیض
۱۷۳	غسل نفاس
۱۷۳	دیدن خونی در دوران بارداری
۱۷۵	بهداشت تخلی
۱۷۶	فاصله میان چاه آب و چاه مستراح

پیش‌گفتار

پیشینه‌ی «فقه پژوهی» در شیعه، تاریخی به درازای این مکتب دارد و همواره فقیهانی بنام، مشعل پر فروغ «اجتهاد» را امانت داری نموده و «الفقهاء حضون الاسلام» را مصدق بخشیده‌اند تا در زمان حاضر، حضرت امام خمینی ره، بزرگ‌مردی از سلاله‌ی عصمت و طهارت، علم انقلاب بر دوش کشید و گلبانگ فقاهت را بر مأذنه‌ی بام جهان به صدا درآورد و با به جان خریدن سختی‌های مبارزه، تبعید و جهاد، جمهوری اسلامی را که تحقق مکتب علوی است، بنیان‌گذاری نمود و اسلام ناب محمّدی را بر برداشت‌های التقاطی، انحرافی و جمودگرایانه چیره ساخت و زمینه را برای ارایه شدن اندیشه‌های فقهی و پژوهش‌های حقوقی شیعه و هم‌چنین کاربردی کردن و عینیت بخشیدن به آن هموار ساخت؛ به‌گونه‌ای که آثار بسیاری در این حوزه نوشته شد و مسائل بسیاری در حوزه‌ی عمل پدیدار گردید.

از میان آثار منتشر شده‌ی فقهی که از امتیاز و برجستگی ویژه‌ای برخوردار است، می‌توان کتاب مجمع المسائل حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی ره را نام برد.

ویژگی آشکار این فقیه پارسا و مجتهد وارسته، افزوده بر بلندای مقام فقاهت ایشان و تسالمی که در این زمینه است، صراحة در بیان فتواست؛ به‌گونه‌ای که هیچ ملاحظه‌ای برای بیان اجتهاد و استنباط خود از متن شریعت ندارند و همین ویژگی در کتاب یاد شده نیز خود را نشان می‌دهد.

این کتاب که به شیوه‌ی پرسش و پاسخ و به اصطلاح استفتاء‌نگاری نوشته شده، در بردارنده‌ی مسایل و فروعات بسیاری است که از متن زندگی روزانه‌ی مردم برخاسته است و از این نظر نیز دارای ویژگی می‌باشد و ویژگی‌های یاد شده است که سبب گردید نگارنده از میان آثار فقهی منتشر شده تا آن زمان، کتاب حاضر را برای بررسی مقایسه‌ای و تطبیقی دو نظرگاه فقهی و پژوهشی انتخاب نماید.

هدف از بررسی تطبیقی در این اثر آن است که نارسايی ديدگاه رايق فقهی نمایانده شود؛ نه آن که تنها ديدگاه دو دانشمند ديني مورد بازپژوهی قرار گيرد، بلکه موضوع يابي و مناطشناسي دو وجه فقه مورد درنگ و دراييت قرار گيرد تا نگرشی نظاممند و بصيرتی نافذ و همه جانبه‌نگر از دو نگرگاه فقهی اريه شود و با گذار از مواضع جزئی و تفاوت‌های ظاهری، مواضع اختلافی عام و کلی در موضوع يابي و مناطشناسي فقه شیعه بازخوانی شود و گاه لوازم، آثار و نتایج هریک و نارسايی‌های آن نظرگاه فقهی بيان گردد.

در پایان خاطرنشانی چند نکته بايسته است:

۱- چينش باب‌های فقه در اصل کتاب هم‌چون دیگر دوره‌های فقهی موجود مورد پذيرش نگارنده نمي‌باشد و طرح پيشنهادی نگارنده در رساله‌ی توضيح المسائل و دیگر متون فقهی که به طور مستدل و به تفصيل آمده است در اين کتاب نيز رعایت گردیده و چيدمان کتاب مجمع المسائل لحاظ نشده بلکه چينش ویژه‌ی نگارنده در اين کتاب آمده است.

۲- هر مسئله‌ای که مورد بررسی و بازپژوهی قرار نگرفته است، يكسانی در فتو را مي‌رساند؛ هرچند عبارت‌پردازی آن مورد پسند نباشد.

۳- نگارش و عبارت‌پردازی و ويرايش فني کتاب ياد شده كهنه و بسيار ضعيف است و پرسش‌های کتاب افزوده بر ويرايش فني، ويرايش محتوايی و ساختاري يافته است و برای حفظ امانت در نقل، به موجودی پاسخ‌های متن مجمع المسائل بسنده شده است.

^۴- برخی از فتاوا که یکسانی در فتوا دارد و در ذیل آن چیزی نیامده است، دارای «احتیاط» یا «ظاهر فتوا» است یا با عبارت «بعید نیست» یا «حالی از قوت نیست» یا «محل اشکال است» یا «اقوی این است» یا «مشکل است» آمده است که عمل به هیچ یک از احتیاط‌های آن واجب نیست، بلکه نظر نگارنده همان فتوایی است که در مسأله آمده است یا اگر در مسأله‌ای فتوا وجود ندارد و صرف احتیاط یا احتیاط واجب است یا یکی از عبارت‌های یاد شده، عمل به آن واجب می‌باشد و همان فتوای صریح نگارنده است. برای نمونه، به این پاسخ دقت شود: «در فرض سؤال، کفايت حج مزبور از حجه‌الاسلام محل اشکال است و احتیاط لازم آن است که اگر در غیر اشهر حج مشرف شود، عمره‌ی مفرده بجا آورد و در اشهر حج نیز حجه‌الاسلام خود را اعاده نماید» که صورت فتوایی آن در نظر نگارنده چنین است: «در فرض مسأله، حج وی از حجه‌الاسلام کفايت نمی‌کند و در صورتی که در ماه‌های حج به مکه مشرف می‌شود لازم است حج خود را دوباره بگزارد و در صورتی که در غیر ماه حج به مکه می‌رود باید عمره‌ی مفرده انجام دهد» یا در نمونه‌ای دیگر به این پاسخ دقت شود: «در فرض سؤال، اگر می‌داند که سعی او باطل بوده، سعی خود را با لباس احرام اعاده نماید و اگر یقین به بطلان طواف دارد، طواف را بجا آورد و احتیاطاً سعیش را اعاده نماید»، که صورت فتوایی آن در نظر نگارنده چنین است: «در فرض پرسش، اگر حج‌گزار می‌داند سعی او باطل بوده است باید سعی خود را در حالی که در احرام است دوباره بگزارد و چنانچه به باطل بودن طواف خود اطمینان دارد، باید طواف را دوباره بجا آورد و گزاردن دوباره‌ی سعی لازم نیست».

در نمونه‌ای دیگر، این عبارت که: «در فرض مسأله که زمین خانه مال غیر واقف است، وقف بنا در ملک غیر بدون اجازه‌ی مالک زمین مشکل است، لذا صحت تبدیل به محل دیگر با اجازه‌ی مالک آن بعید نیست» در نظر نگارنده به گونه‌ی زیر تبدیل می‌گردد: «وقف بنا و ساختمان در زمینی که ملک دیگری است، بدون اجازه‌ی وی جایز نیست و از این رو احکام وقف را ندارد».

يا در مثالی دیگر، «لزوم آن معلوم نیست» به لازم نیست یا «جواز آن محل اشکال است» به جایز نیست یا «احتیاط مستحب اعاده‌ی سعی است» به دوباره گزاردن سعی لازم نیست، یا «اقوی صحت آن است؛ هرچند احوط اعاده‌ی سعی لازم نیست» به کردار وی صحیح است و لازم نیست دوباره سعی را انجام دهد، یا «ظاهراً تفاوتی نمی‌کند» به تفاوتی ندارد یا «صحت آن بعید نیست» به اشکالی ندارد یا «صحت آن مورد اشکال است» به درست نیست یا برای نمونه، «جريان ریا و عدم صلح ریوی خالی از قوت نیست» به: «صلحی که در آن ریا باشد باطل است»، تغییر داده می‌شود که با این توضیح، خواننده خود، موارد آن را به دست خواهد آورد.

البته، در برخی از موارد، لازم نیست به احتیاط‌های یاد شده عمل شود، که در جای خود به آن تذکر داده شده است.

۵- هرچند اثر حاضر در زمان حیات و زندگی پربار حضرت آیت‌الله العظمی گلپایگانی علیه السلام به عنوان تعلیقہ بر کتاب مجمع المسائل ایشان نگاشته شده است و می‌توان از آن به عنوان مقایسه و بررسی تطبیقی دو دیدگاه فقهی نام برد، اما تاخیر در نشر آن به سبب وجود پاره‌ای مشکلات بوده است.

۶- گاه حضرت آیت‌الله العظمی گلپایگانی علیه السلام در پاسخ برخی از پرسش‌های کتاب، از برنامه‌های دولت انتقاد نموده‌اند که باید توجه نمود این پاسخ‌ها در دوران سیاه ستم‌شاهی و رژیم طاغوتی و مناسب با آن زمان نگاشته شده است که حکم گفته شده در این زمان از جهت موضوع منتفی می‌باشد.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

نخست نخست

تقلید

تقلید

▣ تقلید؛ نفس عمل

س ۱ - آیا لازم است تقلید بر عمل مقدم باشد یا نه؟ همچنین اگر کسی تقلید را مقارن عمل نیت نماید، صحیح است یا خیر؟

«گلپایگانی»: باید طوری باشد که جزو اول عمل با تقلید باشد.

* * *

«نکونام»: تقلید همان عمل به فتوای مجتهد است و بر این اساس، تقلید، تبعیت عملی به شمار می‌رود و چندگانگی یا تقدّمی میان تقلید و عمل نیست. آن‌چه بر تقلید پیشی دارد، علم به حکم است که خود به تنها‌ی تقلید شمرده نمی‌شود.

□ □ □ □

▣ واجب نبودن احتیاط

س ۲ - از آنجا که مکلف باید یا مجتهد باشد یا مقلد و یا محتاط و در ظاهر حصر آن نیز عقلی است و صورت چهارمی ندارد، این گفته که در نفس عمل به احتیاط نیز باید تقلید کرد، چه مفهومی دارد؟

«گلپایگانی»: نفس عمل به احتیاط یکی از موضوعات است و اگر نتواند به اجتهاد، استنباط حکم آن را بنماید، باید تقلید کند و در خود این موضوع

احتیاط ممکن نیست مگر به ترک آن.

* * *

«نکونام»: حصر مکلف در این سه زاویه که وی باید یا مجتهد باشد یا محتاط یا مقلد؛ گذشته از آن که امری عقلی نیست، شرعی نیز نیست و درست نمیباشد؛ زیرا مقتضای عقل چنین است که مکلف یا باید مجتهد باشد و یا مقلد و احتیاط در ردیف آن دو نیست و گذشته از آن واجب نیز نیست. گذشته از آن که عمل به احتیاط برای مردم عادی آسان نیست و در سطح عموم ممکن نمیباشد و تنها برای برخی از اهل علم امکان‌پذیر است؛ اگرچه احتیاط در صورت امکان و منجر نشدن به وسوس در عمل جایز است، در هر صورت، احتیاط نه لازم است و نه در مرتبه اجتهاد و تقليد قرار می‌گیرد و از نظر منطقی نیز درست نیست که سه ضلوع یاد شده به عنوان یک گزاره (قضیه) به شمار رود؛ چراکه حصر عقلی باید به شکل منفصله‌ی حقیقی باشد و اگر صحیح نیز باشد، گزاره‌ی منفصله‌ی حقیقی به صورت قضیه‌ای مرکب می‌آید؛ برای نمونه، اسم، فعل و حرف نسبت به اصل کلمه رتبه‌ای واحد دارد، ولی در این مورد، احتیاط به حسب موضوع در رتبه‌ی آن دو نیست و از نظر حکم نیز در رتبه‌ی حکم اجتهاد و تقليد قرار ندارد و لزوم یا عدم لزوم و یا جواز آن در گزاره‌ای جدا می‌آید.

□ □ □ □

﴿فتواتی صريح و روشن﴾

س ۳ - در کتاب «عروة الوثقى» برخی از مسايل با تعبيير «الاقوى ذلك وإن لم يخل عن اشكال» آمده، آيا اين تعبيير فتواست یا احتیاط؟
 «گلپایگانی»: بلی، فتواست.

* * *

«نکونام»: کتاب‌هاب فقهی نگارنده از چنین تعابیری که در پرسش بعد نیز

نمونه‌ای از آن آمده خالی است و حکم صریح را در اختیار مکلف می‌گذارد و همه‌ی آن فتوا به شمار می‌رود.



س ۴ - جمله‌ی «یمکن ذلك» یا «یحتمل ذلك» فتواست یا خیر؟

«گلپایگانی»: فتوا نیست.

* * *

«نکونام»: همان‌گونه که گذشت چنین تعبیرهایی در کتاب‌های فتواهای نگارنده وجود ندارد و همه‌ی مسائله‌های گفته شده از ناحیه نگارنده فتواست.



■ تقلید همزمان از چند مجتهد

س ۵ - اگر کسی به مجتهدی که از او تقلید می‌کند دسترسی نداشته باشد، آیا می‌تواند مسایلی را که در رساله‌ی عملیه نیست از مجتهد دیگری که با آن مجتهد در علم برابر است تقلید کند یا خیر؟

«گلپایگانی»: اگر در مسایلی که تاکنون یاد نگرفته از دیگری تقلید کند رجوع نیست و تبعیض در تقلید است و با تساوی جایز است.

* * *

«نکونام»: در صورت برابری مجتهدانی که شایستگی تقلید دارند، می‌توان از هر یک یا همه‌ی آنان پیروی نمود؛ هر چند دسترسی به مجتهد خود داشته باشد و تفاوتی ندارد که آن مسایل را از برخی از آنان فراگرفته باشد یا خیر؛ زیرا بر فراغیری مسائله، تقلید صدق نمی‌کند و تقلید تنها پیروی است و شامل فراغیری یا التزام نمی‌گردد. گذشته از آن که در صورت تساوی، تبعیض در تقلید و مراجعه‌ی همزمان از چند مجتهد دارای شرایط اشکال ندارد.



س ۶ - آیا در صورت اختلاف رأی مجتهدان، تبعیض در تقلید در عمل واحد را جایز می‌دانید یا خیر، و در صورت جایز نبودن آن، اگر مخالفت یکی از مجتهدان از طریق احتیاط باشد، حکم آن چیست؟

«گلپایگانی»: تبعیض در تقلید به‌نحوی که به قول هر یک عمل باطل باشد جایز نیست و اگر قول یکی از ایشان به‌نحو احتیاط و جوبی باشد احتیاط واجب ترک تبعیض است.

* * *

«نکونام»: پیروی از چند مجتهد عادل اگر به مخالفت اجمالی یا عملی بینجامد به‌طوری که عمل انجام گرفته به فتوای هر یک از مجتهدان باطل باشد، جایز نیست، ولی چنان‌چه به بطلان آن منجر نشود یا با احتیاط؛ حتی احتیاط و جوبی همراه باشد، اشکال ندارد.

□ □ □ □

س ۷ - در صورت وجود چند مجتهد که در شرایط برابر هستند، آیا جایز است در تقلید تبعیض نمود و در صورت جواز، آیا به صورت مطلق و برای هر کسی حایز است یا تنها برای کسی که تازه به تکلیف رسیده است جایز می‌باشد؟

«گلپایگانی»: در صورت تساوی، تبعیض در تقلید جایز است، ولی در مسائلی که تقلید یکی از متساویین محقق شده، احتیاط عدم رجوع است که در حقیقت، قدر متنیق، تخيیر بدوى است نه استمراری، و فرق ندارد که اول تکلیف باشد یا نه.

* * *

«نکونام»: تقلید هم‌زمان از چند مجتهد عادل اشکال ندارد و می‌توان در مسائل مورد نیاز از چند مجتهد که شرایط لازم را به صورت برابر برخوردار هستند، تقلید نمود و لازم نیست در تمام مسائل از یک مجتهد پیروی کرد؛ خواه در ابتدای تکلیف باشد یا بعد از آن و خواه تقلید ابتدایی

باشد یا نباشد؛ چرا که تفاوتی در تخيیر بدوى و استمراری نیست. البته، این امر در صورتی است که مخالفت به نحو بطلان در عمل پیش نیاید و در غیر این صورت، با عمل به فتوا مجتهدی، رجوع به فرد دیگر در همان مسأله جایز است؛ مگر این که برتری وی اثبات شود که با اطمینان و یا احتمال برتری وی، تنها باید از او تقلید نمود و رجوع به غیر وی جایز نیست.



﴿ رجوع از مجتهد زنده به مجتهد زنده‌ی دیگر و تجزی در اجتهاد س ۸ - کسی که مدتی از مجتهدی تقلید می‌کرده آیا می‌تواند از مجتهد دیگری که با وی در شرایط برابری است تقلید کند یا خیر؟ «گلپایگانی»: با تساوی در علم و در سایر شرایط، در آن مسایلی که تقلید کرده، رجوع، خلاف احتیاط است.

* * *

«نکونام»: با فرض برابری مجتهدان، می‌توان حتی در مسایلی که پیش از این تقلید کرده است، چنان‌چه تقلید پیشین و اکنون وی به تباین در فتوا و عمل نینجامد، به هر یک از مجتهدان رجوع نمود. همان‌گونه که یک فرد می‌تواند احکام تکلیفی خود را از چند مجتهد فرا گیرد؛ با توجه به این که تقلید، غیر از نفس عمل به احکام نیست، می‌توان در باب یا مسأله‌ی خاصی از فقه تحقیق نمود و در آن مجتهد گردید و لازم نیست مجتهد مطلق باشد؛ گذشته از آن که لازمه‌ی اجتهاد مطلق، عدم اجتهاد کامل در یک یک ابوب است، پس به صورت عملی، از فرض وجود مجتهد مطلق، عدم آن پیش می‌آید؛ بنابراین شایسته است ابوب، مسایل و احکام فقهی هم‌چون تمام رشته‌های علوم دسته‌بندی و تبویب گردد و هر دسته و بابی از آن را فرد یا گروهی به صورت کامل دنبال کنند

و اگر فردی در بخشی از فقه به طور کامل مهارت یافت، پیروی از او بهتر است از پیروی کسی که داعیه‌ی آگاهی به مطلق فقه را دارد، بدون آن که یک یک مسائل و ابواب آن را به‌طور کامل تحقیق کرده باشد.

بر اساس آن‌چه گفته شد، اگر به فرض، تقلید از مجتهد برتر واجب نیز باشد، لازم است از فردی پیروی شود که در بابی از ابواب فقه با مهارت کامل دلیل و حکم را یافته، نه از کسی که تمامی مسائل و ابواب را به‌طور عادی و معمولی دنبال کرده است.



▣ تحقیق از مجتهد عادل

س ۹ - اگر شخصی اعلم بودن مجتهدی را با شهادت دو عادل خبره به دست آورد و به‌فتوای وی عمل نماید و بعد از چندی متوجه شود که آن دو عادل، خبره نبوده‌اند و رجوع به دو عادل خبره برای او مشکل باشد، آیا وی می‌تواند از مجتهدی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد؟ هم‌چنین در مدتی که از مجتهد پیشین تقلید کرده است، اعمال وی چه حکمی دارد؟

«گلپایگانی»: در فرض سؤال، اگر ممکن از فحص است، تفحص نماید تا احراز اعلمیت بکند و با عدم تمکن، مظنه کفایت می‌کند، و نسبت به اعمال گذشته در صورتی که عملش مطابق بوده با رأی مجتهدی که مکلف بوده به تقلید او و در عبادات هم قصد قربت داشته، عملش صحیح و مجزی است.

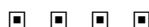
* * *

«نکونام»: در اصل تقلید، بررسی و تحقیق لازم است و اگر تقلید بدون تحقیق و جست‌وجو انجام پذیرد با اشکال روبروست. البته، گفته‌ی حاضر در موردی است که فتوای مجتهد شایسته غیر از نظر مجتهد وی باشد؛ پس ضرورت بررسی در اصل تقلید، طریقت دارد و نه موضوعیت؛ به گونه‌ای

که اگر کسی بدون تقلييد کرداری را به انجام رساند و به اصل تقلييد توجهی نداشته باشد، ولی کرده‌ی وی هماهنگ با واقع یا فتوای مجتهد شایسته باشد، اعمال او صحیح دانسته می‌شود.

در صورتی که مقلد توان فحص ندارد می‌تواند به ظن و احتمال بسنده نماید و سختگیری و وسواس در این گونه امور لازم نیست. مراد از فقیه شایسته در این باب، مجتهدی است که به صورت کلی در دارا بودن صفات کمال، مانند: معرفت در اصول دین و سلامت اعتقادات، اجتهاد، تقوا و توانمندی‌های معنوی کاستی نداشته باشد.

جست‌وجو در تحصیل اعلم لازم نیست، ولی اگر به طور قهری اعلمیت فردی احراز گردید یا احتمال داده شد، پیروی از وی لازم است و چنان‌چه مجتهدی را به خطاب برتر می‌دانست و سپس روشن شد که اعلم نبوده است، در صورتی که اجتهاد و عدالت وی ثابت باشد، کردار وی اشکال ندارد؛ اگرچه فتوای وی مخالف نظر اعلم باشد و قصد قربت در عبادت امر قهری است و در این زمینه نسبت به جهات مختلف مسئله، تفاوتی در حکم نمی‌باشد.



س ۱۰ - شخصی در ابتدای بلوغ، بدون در نظر گرفتن مبنای شرعی، از مجتهدی تقلييد کرده و پس از مدتی فهمیده که باید تقلييد بر مبنای شرعی باشد و بر این اساس، با در نظر گرفتن تساوی بین مراجع عظام، از مجتهد دیگری تقلييد کرده و پس از مدتی باز برای او شبیه ایجاد شده و دوباره به تقلييد از مجتهد پیشین باز گشته و بعد از آن، در درستی تقلييد از وی شک نموده، حال باید از کدام یک تقلييد نماید؟

«گلپایگانی»: در فرض مرقوم، بنا بر احتیاط واجب، از مجتهد دوم که طبق موازین صحیحه از او تقلييد کرده تقلييد کند، مگر آن که مجتهد دوم، تقلييد

را عبارت از عمل به فتوای مجتهد بداند که در این صورت، در مسایلی که عمل نکرده با احراز تساوی هر دو مجتهد، می‌تواند از هر کدام بخواهد تقلید نماید، و هم‌چنین، اگر مجتهد دوم تقلید را اخذ فتوای مجتهد برای عمل بداند، در مسایلی که اخذ فتوا از او نکرده مختار است.

* * *

«نکونام»: تقلید همان عمل و پیروی است و فراغرفتن فتوا برای انجام عمل، تقلید به شمار نمی‌رود و تقلید باید بر اساس تحقیق و بر مبنای صحیح انجام گیرد و کردار ابتدایی فردی که بدون تحقیق لازم از مجتهدی تقلید کرده، در صورتی درست است که مجتهد عادل باشد و اگر در اجتهاد یا عدالت وی خدشهای وارد گردد، ولی فتوای وی با نظر مجتهد عادل دیگری یکسان باشد، در این صورت نیز اشکال ندارد. در این مسأله، تفاوتی میان مسایلی که به آن عمل کرده یا مسایلی که به آن عمل نکرده است نمی‌باشد.

□ □ □

س ۱۱ - کسی که به مرجع تقلید خود دسترسی ندارد آیا می‌تواند به مرجع دیگر رجوع کند یا خیر؟

«گلپایگانی»: در مسایلی که در رساله‌ی مرجع تقلید شماست از ایشان تقلید نمایید و در مسایلی که در رساله نیست، و دسترسی به مرجع خود ندارید، از مرجع دیگر با رعایت الاعلم فالاعلم تقلید نمایید.

* * *

«نکونام»: در تقلید، دسترسی به شخص مرجع لازم نیست و تنها آگاهی از فتاوی وی کفایت می‌کند و در صورت دسترسی و آگاهی از فتوا نیز می‌توان به مجتهد شایسته‌ی دیگری نیز رجوع نمود و تحقیق از الاعلم فالاعلم در صورت وجود اجتهاد و عدالت و دیگر شرایط لازم واجب

نيست، مگر آن که به طور قهری اعلمیت و برتری فردی احراز گردد یا احتمال داده شود.



﴿ علت جاييز بودن تعدد مراجع تقلييد در عصر غيبت ﴾

س ۱۲ - چرا مراجع تقلييد و پيشوایان مسلمین در يك زمان و عصر از يك نفر بيشتر هستند، در صورتی که در زمان حضرت پيامبر اكرم ﷺ و بعد از آن حضرت در زمان امامان علیهم السلام، تنها يك نفر به عنوان امام و پيشوای مؤمنان امامت می‌كرد؟

«گلپا يگانی»: پيشوایان و مراجع تقلييد در زمان غيبت موظفند آن‌چه را از قرآن و سنت پيغمبر اكرم و ائمه‌ی معصومين (سلام الله عليهم اجمعين) استفاده می‌نمایند خود عمل کنند و اگر واجد شرایط تقلييد باشند ديگران نيز می‌توانند از آن‌ها تقلييد نمایند، لذا ممکن است افراد زيادي در تحصيل علم به احکام زحمت کشide و قوه‌ی اجتهاد را پيدا کنند و اما در زمان حضور امام علیهم السلام به احکام واقعیه است، همه‌ی مردم باید احکام را از او ياد گرفته و عمل نمایند.

* * *

«نکونام»: برای تبیین هرچه بیشتر این مسئله لازم است در آغاز نکته‌ی زیر درباره‌ی امامت و ولایت در زمان حضور و اجتهاد و مرجعیت در زمان حضور و غیبت، خاطرنشان گردد:

در زمان حضور، امامت و ولایت بر محور يك شخص داير است که از عصمت ايشان، احاطه، حاكمیت وجودی و قرار گرفتن ايشان در مرکز دايره‌ی وجود کشف می‌شود؛ با اين توضیح که قرب و حضور نسبت به حضرت حق «طولی» است و همواره در مرکز دايره‌ی وجود «شخص واحدی» قرار دارد و نه «عرضی» تا بتواند در اشخاص چندی تحقق يابد؛

بنابراین، با آن که دو معصوم در تمامی صفات، مشترک و نور واحد هستند و به احکام واقعی علم دارند، اما در حاکمیت وجودی، یکی بر دیگری حکومت دارد که طریق کشف چنین حکومتی - همچون کشف شخص معصوم - تنها در حیطه‌ی نصّ محکم شرعی قرار دارد. بر این اساس، تبعیت همگان حتی معصوم، از معصوم واحد لازم است و علم به احکام واقعی علت لزوم پیروی معصوم از معصوم نمی‌باشد؛ زیرا دو امام معصوم، با آن که علم واقعی به احکام دارند، به دلیل احاطه‌ی وجودی یکی بر دیگری، به صورت لزوم، یکی از ایشان مطیع و تابع دیگری خواهد بود. اجتهاد در زمان حضور نیز ممکن است و زمینه‌ی تبعیت از امام معصوم به چند صورت حاصل می‌شود:

الف. عمل به رأی امام؛

ب. نقل رأی ایشان؛

ج. استنباط رأی آن حضرت و اجتهاد از کتاب و سنت بدون احراز مکذب از سوی امام، کتاب یا روایات؛ چنان که خود معصوم نیز با استنباط خود از امام معصوم تبعیت مینماید و مؤید کلی آن این روایت است که می‌فرماید: «وَأَفْتَ لِلنَّاسِ» و بر درستی اجتهاد در هر زمانی بسنده است. نتیجه این که اجتهاد و مرجعیت در زمان حضور نیز به شرط عدم احراز مکذب ممکن و صحیح است.

با توجه به آن‌چه گذشت در زمان غیبت:

یک. احاطه‌ی کامل وجودی یک شخص امکان ندارد و قابل ادراک و وصول نیز نیست.

دو. بر فرض قرب وجودی بیشتر شخصی نسبت به دیگران، نمی‌توان علم و اطمینان به آن کسب کرد؛ پس به دلایل یاد شده می‌شود مرجع تقلید در زمان غیبت متعدد باشد.

سه. نصّ بر تبعیت از چند مجتهد وجود دارد و آن روایت: «فارجعوا فیها إلى رواة أحاديثنا» می‌باشد.

چهار. نص بر پیروی شخص خاصی نرسیده است و تنها وظیفه‌ی فرد با بیان شرایط کلی مشخص گردیده است.



▣ مفهوم‌شناسی و مصداق‌یابی مجتهد اعلم

س ۱۳ - اگر مجتهد اعلمی که از وی تقلید می‌شده است از دنیا بود و در میان مجتهدان زنده فرد اعلمی باشد، آیا تنها در مسائلی که از مجتهد پیشین تقلید شده است می‌توان بر تقلید وی باقی ماند یا آن که در مسائل دیگر نیز می‌توان از وی تقلید نمود؟

«گلپایگانی»: بقا بر تقلید میت به نظر حقیر جایز است و واجب نیست؛ هر چند میت اعلم باشد و در مسائل جدیده باید از حی تقلید نماید.

* * *

«نکونام»: در میان دلایل ارایه شده بر لزوم تقلید از مجتهد اعلم، دلیل عقلی و نقلی محکمی وجود ندارد و آن‌چه از این دلایل به دست می‌آید، تقلید از مجتهد عادل است؛ هر چند برتر نباشد. به‌طور اساسی عنوان جنجالی «تقلید اعلم» گذشته از عدم دلیل بر لزوم آن، نه در مفهوم دارای حد مشخص است و نه در مصدق تحقیق چندانی داشته و دارد و نه در صورت تحقق، چنین فردی فراغت جواب‌گویی تمام مراجعات و سؤالات متعدد فرد یا جامعه را دارد تا چه رسد به آن که در زمینه‌ی عملی و اجرایی و آن هم به سبک سنتی آن که هم‌اینک نیز مرسوم است، کارگشا باشد و افزوده بر این، حتی با وجود تحقق مورد آن، کم‌تر کسی توفیق پیروی از اعلم را می‌یابد، همان‌طور که در خارج نیز به صورت عملی چنین است. پس اگر معنای درستی برای اعلم ارایه و چنین مصدقی نیز یافت شود و مردم نیز به راحتی امکان مراجعه به وی را بیابند، تنها می‌توان گفت:

تقلید از اعلم، پسندیده است و نه واجب، اما در تحقیق هر یک از این مبادی، مشکلات علمی و عملی فراوان وجود دارد؛ به گونه‌ای که بحث را به شبکه‌ی خیال‌پردازی جنجالی و شگردهای سنتی گرفتار ساخته است.



■ نبود سیره بر پیروی از اعلم

س ۱۴ - آیا مجتهد غیر اعلم باید از مجتهد اعلم تقلید کند؟

«گلپایگانی»: هر کس که مجتهد باشد؛ چه اعلم و چه غیر اعلم، تقلید از مجتهد دیگر برای او جایز نیست.



«نکونام»: اگر سیره‌ی عقلا بر لزوم پیروی از مجتهد برتر باشد، شامل تقلید مجتهد غیر اعلم از اعلم نیز می‌شود، در حالی که چنین امری جایز نیست؛ پس آن‌چه حصول اطمینان و صحت طریق بسنده می‌باشد، تنها اجتهاد است؛ خواه در عمل مجتهد باشد یا در عمل مقلد. از این رو، سیره‌ای بر پیروی از اعلم به صورتِ معمول وجود ندارد، بلکه تنها اجتهاد مجتهد، فحص و یائس او از دلیل برای خود مجتهد و مقلد او در صحت طریق کفایت می‌کند.



■ تحقیق و تفحص از اعلم

س ۱۵ - آیا تقلید اعلم از واجبات مشروط است که اگر وی به خودی خود شناخته شد واجب است از او تقلید کرد یا واجب مطلق است که تحصیل علم در آن لازم است و باید وی دریابد که اعلم کیست، چنان‌چه ظاهر کلمات علماء چنین است یا خیر؟

«گلپایگانی»: بنا بر احتیاط، واجب مطلق است و باید برای تشخیص اعلم تفحص نمود.



«نکونام»: برای تقلید، تحقیق از مجتهد عادل واجب است، ولی تحصیل و تفحص از اعلم واجب نیست. البته، چنان‌چه به صورت قهری علم یا احتمال اعلمیت فردی داده شود، پیروی از وی لازم است. با این توضیح به دست می‌آید که تکلیفی به عنوان واجب مطلق در این زمینه وجود ندارد و اصطلاح واجب مشروط نیز نسبت به آن درست نیست؛ زیرا تحصیل نسبت به شرط یا مشروطی لازم نیست، بلکه می‌توان در صورت تحصیل، آن را شرط واجب قهری و عقلایی عنوان نمود.



▣ تشخیص اعلم با گواهی دو عادل

س ۱۶ - مجتهد اعلم چگونه شناخته می‌گردد و اگر خبره‌ی عادل در تعیین آن اختلاف داشتند، چه باید کرد؟

«گلپایگانی»: در صورت تعارض شهادات، مقلد مخیر است از هر کدام بخواهد می‌تواند تقلید کند.

* * *

«نکونام»: امکان وقوعی این معنا که گواهی دو شخص عادل در تشخیص اعلم بدون معارض باشد در جامعه‌ی موجود بسیار کم است؛ از این رو، اگر فحص از مجتهد برتر لازم باشد، فحص از معارض نیز باید لازم باشد که در صورت لزوم فحص، تعارض محقق خواهد شد. بنابراین، تشخیص اعلم از طریق گواهی دو شخص عادل - به طوری که در کلام فقیهان مطرح می‌گردد - خالی از اشکال نیست؛ بلکه همه‌ی راههای تشخیص مجتهد برتر قابل نقد، ارزیابی و رد است. گذشته از آن که واژه‌ی «علم» در فقه - همان‌طور که در مسایل پیشین بیان شد - خود مشکل مفهومی و مصداقی دارد و این گونه امور در فقه به اهمال و ساده‌انگاری دنبال شده است. پس در صورت تعارض اعلم، اثبات اعلم در جامعه‌ی فعلی ممکن نیست؛ بلکه

نتیجه همان برابری مجتهدان است که مقلد می‌تواند از هر یک پیروی نماید.



﴿روا نبودن مراجعه به دیگری با احراز مجتهد اعلم﴾

س ۱۷ - در توضیح المسائل آمده است: اگر مجتهد اعلم در مسائلهای فتوا دهد کسی که از او تقلید می‌کند بنا بر احتیاط نمی‌تواند در آن مسئله به فتاوی مجتهدی دیگر عمل کند، آیا در این احتیاط می‌توان به دیگری رجوع کرد یا خیر؟

«گلپایگانی»: بلای، می‌تواند.



«نکونام»: اگر برتر بودن فردی احراز شود، مقلد نمی‌تواند به غیر او مراجعه نماید و چون در مسئلهٔ موجود زمینهٔ احتیاط وجود ندارد، موضوع رجوع به غیر در این مسئله به کلی منتفی است.



﴿تعارض دو خبرهٔ عادل در تشخیص مجتهد برتر﴾

س ۱۸ - اگر کسی مدتی از مجتهدی تقلید کرده ولی هم اکنون به مجتهد دیگری رجوع نموده که اعلم است، آیا رجوع وی صحیح است یا خیر؟

«گلپایگانی»: کسی که دو نفر خبره عادل به اعلمیتش شهادت بدھند، اگر معارض با دو نفر خبره عادل دیگر نباشد، محکوم به اعلمیت است و در صورت تعارض، تقلید از هر یک جایز است.



«نکونام»: در صورتی که مجتهد برتر شناخته شده است لازم است از وی تقلید شود؛ اما به دست آوردن اطمینان نسبت به برتری مجتهد ضرورت ندارد و اثبات برتری مشکل، و شناخت مصدق آن مشکل‌تر است؛ چرا که

در صورت فحص، همواره تعارض افراد خبره صورت می‌گیرد و تعارض ماندگار است؛ بنابراین، احتمال اعلم بودن برای جواز تقلید بسنده است و تحصیل اطمینان لازم نیست. این امر در صورتی است که نسبت به مجتهدان دارای شرایط بررسی لازم انجام گرفته باشد و نباید به شهرت، تبلیغات غیر صحیح یا دیگر عوامل نادرست بسنده شود. البته، تحقیق در تحصیل اطمینان نسبت به مجتهد شایسته ضرورت دارد و نه به دست آوردن اعلمیت وی.



﴿سیره بر رجوع به اعلم از دنیا رفته﴾

س ۱۹ - مقتضی حجیّة سیرة العقلاء وکونها، توجب الرجوع إلى الأعلم، إن من ثبتت له الأعلمیّة يجب تقلیده والرجوع إلى قوله؛ حیاً كان أو ميّتاً، قلد من قبله أو لم يقلّد، ومقتضی ذلك جواز التقلید الابتدایی للميّت، فما هو رأيکم؟

- درباره‌ی جواز تقلید ابتدایی از میت باید گفت با توجه به سیره‌ی عقلاکه در زمینه‌ی مورد بحث وجود دارد، لازم است به اعلم مراجعه شود؛ چرا که اگر اعلمیت و برتری کسی احراز گردید لازم است از او تقلید شود؛ خواه زنده باشد یا مرده و خواه پیش از آن از او تقلید نموده باشد یا خیر، و با این توضیح، لازم است تقلید ابتدایی از میت جایز باشد، نظر شما در این رابطه چیست؟

«گلپایگانی»: سیرة العقلاء على الرجوع إلى الحي، واستقرارها على وجوب الرجوع إلى الأعلم الحي - فضلاً عن الميّت - مطلقاً ولو لم يعلم مخالفه غير الأعلم للأعلم محل المعن، فلا سیرة على الرجوع إلى الميّت الأعلم مع وجود الحي العالم، ولو تنازلنا عن ذلك واحتملنا قيام السیرة على جواز الرجوع إلى الميّت لكان من دوران الأمر بين التعيين والتخییر، والعقل حاکم بالأخذ بالقدر المتیّقن، وهو تقلید الحي، ويحصل به اليقین بالفراغ، أمّا تقلید الميّت فمقتضی الأصل عدم جواز الاعتماد عليه.

- سیره‌ی عقلا بر لزوم رجوع به عالم زنده وجود دارد و این ادعا که سیره بر لزوم مراجعه بر اعلم زنده وجود دارد تا چه رسید به اعلم میت، آن هم به صورت مطلق؛ هرچند نداند که فتوای عالم زنده با فتوای اعلم مخالف است محل منع است و بر این اساس، با وجود عالمی که زنده است سیره‌ای بر لزوم رجوع به میت اعلم وجود ندارد و اگر از این امر نیز کوتاه بیاییم و احتمال وجود سیره بر لزوم رجوع به اعلم داده شود، این امر از باب دوران امر میان تعیین و تغییر می‌باشد و در این مورد، عقل حکم می‌کند که باید قدر مตیقن آن گرفته شود و قدر متیقن در این بحث، عالم زنده است و با تقلید از وی به فراغ ذمه و انجام وظیفه یقین حاصل می‌شود، اما مقتضای اصل این است که بر تقلید از میت اعتماد نشود.

* * *

«نکونام»: اگر سیره‌ی عقلا ضرورت تقلید از اعلم زنده باشد؛ نه اعلم از دنیا رفته، به دست نمی‌آید که با امکان تقلید از فتوای اعلم میت، رجوع به زنده‌ی غیر اعلم نیز سیره‌ی عقل است؛ به ویژه اگر اعلم میت صاحب اصلی فتوا باشد و دیگران به تقلید یا تحقیق از وی پیروی می‌کنند و در واقع، چنین سیره‌ای اگر وجود داشته باشد، تنها در همین مورد است.

پس در صورت دایر بودن امر بین تعیین و تغییر و حکم عقل به لزوم عمل به قدر متیقن، مورد آن تقلید از اعلم میت است که صاحب اصلی فتواست، نه زنده‌ی غیر اعلم، بر این اساس، عبارت: «تقلید از میت اعلم - گرچه صاحب اصلی فتوا هم باشد - به مقتضای اصل، جایز نباشد» بنیان محکمی ندارد، پس می‌توان صاحب اصلی هر یک از مسائله‌های فقهی را شناخت و برای آن پلان ویژه‌ای باز نمود تا محل دائمی رجوع آن مسئله قرار گیرد، مگر آن که بعد از وی، مجتهدی تحقیقی بر آن مسئله افروده باشد که در مقدار افزوده از وی پیروی می‌گردد.

بنابراین، ادعای عدم سیره بر جواز تقلید ابتدایی از مجتهد درگذشته - آن گونه که گفته شد - اساسی ندارد و اگر چنین سیره‌ای نیز در میان برخی از متشرعان وجود داشته باشد حجیت عقلایی ندارد.



س ۲۰ - هل الإجماع على عدم جواز تقليد الميت مطلقاً ابتداءً تامّ حتى يكون معارضاً لسيرة العقلاء؟ وعلى تقدير تماميته ومعارضته فأيّهما يلزم أن يقدّم؟
- آيا اجماع ادعا شده بر جایز نبودن تقلید ابتدایی از میت به صورت مطلق؛ خواه وی اعلم باشد یا نباشد، تمام است تا بتواند با سیره‌ی عقلا که در پرسش بالا گذشت معارض باشد و در صورتی که چنین باشد، کدام یک از این دو دلیل یا اماره مقدم است؟

«گلپایگانی»: استقرار السیرة على جواز تقليد الميت ابتداءً - وإن كان أعلم - غير تامّ، فعدم جوازه ليس لقيام الدليل على خلافه، بل لعدم الدليل على جواز الاكتفاء به، ومع فرض تمامية الإجماع وسيرة العقلاء لا شكّ في تقدّم الإجماع على السيرة؛ لأنّه دليل لردع الشارع عن متابعة السيرة.
- سیره بر جواز تقلید ابتدایی از میت؛ هرچند وی اعلم باشد، تمام نیست و جایز نبودن آن به خاطر وجود دلیل برخلاف آن نیست بلکه به دلیل آن است که بسنده نمودن به آن جایز نیست؛ چراکه دلیلی بر آن وجود ندارد و بر فرض که اجماع و سیره هر دو تمام باشد، شکی نیست که اجماع بر سیره مقدم است؛ زیرا اجماع در واقع، منع شارع از پیروی نمودن از سیره‌ی موجود است.

* * *

«نکونام»: اگر اجماع بر روا نبودن رجوع به مجتهد میت باشد، ملاک حجیت ندارد؛ زیرا چنین اجماعی زمینه‌ی کشف از دلیل شرعی را ندارد؛ چنان‌چه کاشف بودن آن از دلیل عقلی نیز قابل خدشه است. پس نه

سیره‌ای نسبت به رجوع، می‌باشد و نه اجماعی نسبت به روا نبودن رجوع و ادعای وجود چنین سیره‌ای خود نافی چنین اجماعی می‌باشد. شایان ذکر است طرح ارایه شده‌ی حاضر، اندیشه‌ای نوپدید در فقه است؛ هرچند خود، زمینه‌ی عملی عقلا در تمامی مراکز علمی و تحقیقی می‌باشد.



□ تقلید ابتدایی از مجتهد درگذشته

س ۲۱ - اگر مقلدی اطمینان یابد به فرض شیخ بهایی و یا شیخ مرتضی انصاری از مراجع فعلی، اعلم و پرهیزکارتر بوده‌اند، آیا می‌توان از فتاوی موجود آنان تقلید کرد؟

«گلپایگانی»: تقلید ابتدایی از میت؛ هرچند اعلم باشد، جایز نیست.



«نکونام»: تقلید از اعلم، هرچند وی از دنیا رفته و تقلید نیز ابتدایی باشد، در صورت احراز قهری آن لازم است؛ به‌ویژه که وی در مسائله‌ای صاحب فتوایی خاص یا پایه‌گذار مبانی آن باشد؛ چراکه دیگران در واقع، خود به تقلید یا تحقیق از وی پیروی می‌کنند و اعلم بودن با مرگ و زندگی منافات یا ملازمه‌ای ندارد.



□ باقی ماندن بر تقلید از مجتهد از دنیا رفته

س ۲۲ - کسی که پس از درگذشت مرجع تقلید خود، در مسائله‌ی بقا بر تقلید میت، از مجتهدی تقلید کرده و اکنون فراموش نموده که از میان مجتهدان صاحب شرایط کدام یک را در نظر گرفته است، در صورتی که همه‌ی آنان زنده باشند، تکلیف وی چیست، و اگر برخی از آنان درگذشته باشند، چه حکمی دارد؟

«گلپایگانی»: با فرض عدم تمکن از تحصیل علم یا ظن به مرجع قبلی، فعلا مثل شخصی که ابتداءً می‌خواهد تقلید کند، به مجتهد حی که واجد شرایط تقلید باشد رجوع نماید و با تعدد و تساوی، مخیر است به هر یک رجوع

نماید، و فرق نیست که مرجع قبلی مردد بین احیاء باشد یا بین احیاء و اموات.

* * *

«نکونام»: تقلید از مجتهدانی که در یک رتبه‌اند، در هر صورت جایز است و باقی ماندن بر تقلید از مجتهد از دنیا رفته نیازی به مراجعته به مجتهد زنده ندارد تا چنین مشکلاتی پیش آید.

□ □ □ □

﴿ ملاک تقلید از مجتهد از دنیا رفته

س ۲۳ - دلیل جایز نبودن تقلید از میت چیست؟

«گلپایگانی»: نبودن دلیل بر جواز تقلید از میت با وجود مجتهد حی، کافی در عدم جواز آن است.

* * *

«نکونام»: تقلید پیروی عملی از دستاورده علمی مجتهد است که با مرگ وی آسیبی به آن نمی‌رسد؛ چنان‌چه دسترسی نداشتن به شخص وی نیز مشکلی در پیروی پیش نمی‌آورد؛ به‌ویژه که مجتهد درگذشته اعلم نیز باشد و تفاوتی میان تمسک به ائمه‌ی معصومین علیهم السلام و مجتهد شایسته در این زمینه نیست.

اگر عدم وجود دلیل بر جواز تقلید ابتدایی از مجتهد درگذشته - آن‌گونه که مرسوم است - در عدم جواز آن بسنده باشد، سیره بر تقلید از درگذشته‌ی اعلم - آن‌گونه که در مسائل پیشین ترسیم شد - وجود دارد، ولی چنین سیره‌ای در تقلید از مجتهد زنده‌ی غیر اعلم وجود ندارد یا مورد شک است و تنها وجود شک، در عدم تحقق آن بسنده است.

□ □ □ □

﴿ بقا بر تقلید از مجتهد میت

س ۲۴ - شخصی مقلد مرحوم آیت‌الله بروجردی بوده پس از فوت ایشان به مرحوم آیت‌الله حکیم رجوع و بنا بر فتوای آن مرحوم به تقلید از مرحوم آیت‌الله بروجردی باقی مانده و پس از فوت مرحوم حکیم به این که باید به مجتهد زنده مراجعه نماید توجه نداشته و از این رو تاکنون به تقلید از آقای بروجردی؛ باقی مانده، اکنون متوجه شده که باید در مسائلی بقا بر تقلید میت مراجعه به حی نماید، با فرض این که مجتهد زنده بقا بر تقلید از میت را جایز می‌داند، آیا اعمالی که بعد از زمان مرحوم حکیم تاکنون به تقلید از آقای بروجردی انجام داده درست است و وظیفه‌ی او در آینده چیست؟

«گلپایگانی»: اعمال سابقه‌ی او که مطابق فتاوی مرحوم آیت‌الله بروجردی ره واقع شده صحیح است و بقا در آن‌چه که از فتاوی ایشان - برای عمل - یاد گرفته مانعی ندارد و آن‌چه را یاد نگرفته فعلا از حی تقلید نماید.

* * *

«نکونام»: اگر از مجتهدی تقلید می‌شود که از دنیا رفته است، در صورتی که آن مجتهد از مجتهد زنده برتر باشد، در باقی ماندن بر تقلید وی، مراجعه به فتوای مجتهد زنده لازم نیست؛ خواه مجتهد زنده‌ی غیر اعلم بقا را جایز بداند یا نداند.

تقلید، نفس عمل به مسایل است و فراگرفتن یا عدم فraigیری آن، دخالتی در تقلید ندارد و مقلد می‌تواند در مسایل ابتدایی نیز در صورتی که مجتهد درگذشته فتوایی داشته باشد، از او تقلید نماید و دلیلی بر عدم صحّت عمل فردی که بدون مراجعه به مجتهد زنده از مجتهدی که از دنیا رفته تقلید کرده باشد وجود ندارد؛ حتی اگر در مسایل ابتدایی باشد.

□ □ □ □

■ مراجعه به هر یک از مجتهدان همسان ■

س ۲۵ - اگر کسی پس از درگذشت مرجع تقلید خود در همان مسایلی که از وی تقلید کرده بود از مجتهد دیگری تقلید کند و یا در مسایلی بنا بر فتوای وی که باقی بر میت را جایز می‌داند بر نظر مجتهد نخست باقی ماند، باید در این دو دسته از مسایل گفته شده به فتوای کدام یک باقی بماند؟

«گلپایگانی»: در مسایلی که رجوع به مجتهد حی نموده و به فتوای او عمل کرده جایز نیست مجدداً رجوع به اولی نماید و اگر خواسته باشد باقی بماند، باید بر تقلید دوم باشد، و اما در مسایلی که در زمان حیات مجتهد دوم نیز باقی بر فتوای اولی بوده می‌تواند با تقلید از حی در بقا، باقی بر تقلید اولی باشد.

* * *

«نکونام»: در فرض برابری مجتهدان، مراجعه به فتوای هر یک از آنان جایز است؛ خواه زنده باشند یا از دنیا رفته، و در صورتی که مخالفت عملی به نحو بطلان پیش نیاید می‌توان پس از عمل به فتوای هر یک به فتوای دیگری نیز عمل نمود؛ خواه مراجعه از مجتهد زنده به مجتهد از دنیا رفته باشد یا عکس آن صورت گیرد.

□ □ □ □

س ۲۶ - شخصی که پدر وی درگذشته است و او می‌خواهد امور پدر را انجام بدهد، اما نمی‌داند پدرش از چه کسی تقلید می‌کرده است باید تکلیف خود را بر اساس فتوای چه کسی انجام دهد؟

«گلپایگانی»: پسر مطابق فتوای مرجع تقلید خود، امور پدر را انجام دهد کافی است.

* * *

«نکونام»: در مسایل پیشین گذشت که در صورت برابری مجتهدان صاحب شرایط، با عمل به فتوای هر یک، تکلیفی که بر عهده انسان است انجام می‌پذیرد و در مورد مسئله، چنانچه فرزند مطابق وظیفه‌ی خود عمل

نماید کافی است.



■ نافذ بودن اذن کلی مجتهد پس از درگذشت وی

س ۲۷ - در توضیح المسائل آمده است اگر انسان در مسائله‌ای به فتوای مجتهدی عمل کرد و یا آن را یاد گرفت تا به آن عمل کند می‌تواند بعد از فوت آن مجتهد در آن مسئله به فتوای همان مجتهد که از دنیا رفته است باقی باشد، حال اگر مجتهدی به مقلد خود اذن مطلق داده باشد که هر زمان خواست سهم امام بپردازد، آن را به سیدی بدهد که مورد نظر وی است و مقلد در این مسئله چند سال به آن عمل نماید و بعد از آن مجتهد وی از دنیا برود، و وی به مجتهد زنده رجوع نماید، آیا می‌تواند هم‌چنان بدون اذن مجتهد زنده در آن مسئله به فتوای مجتهد پیشین عمل نماید و سهم سادات را به شخص مزبور بدهد یا خیر؟

«گلپایگانی»: مطلبی که در توضیح المسائل ذکر شده راجع به فتواست و اما اذن مجتهد، تنها در حال حیات او نافذ است و بعد از فوت، نفوذ ندارد و باید از مجتهد حی اذن بگیرد.

* * *

«نکونام»: اذن کلی هر مجتهد بر اساس فتوای وی می‌باشد و عمل به اذن کلی هم‌چون عمل به فتوا در غیر زمان زندگی وی نیز نافذ است و می‌توان از آن پیروی نمود، مگر آن‌که روشن شود که اذنی غیر کلی یا به غیر فتوای وی هست که در این صورت باید با موافقت مجتهد زنده به فتوای وی عمل نمود.

پس به طور کلی عمل به فتوای مجتهد یا اذن کلی وی که برخاسته از فتوای ایشان است بدون اذن شخص وی نیز اشکال ندارد؛ حتی اگر مورد آن مصرف سهم امام یا سهم سادات باشد؛ مگر آن‌که مصلحت زمان فعلی اقتضای چنین ایجابی را نداشته باشد که در این صورت نیازی به مراجعه

به مجتهد زنده در این گونه امور نیست.



▣ تصحیح عمل به فتوای مجتهدی دیگر

س ۲۸ - اگر شخصی به قصد قربت، نماز یا حج بجا آورد و سپس بداند عمل وی بر اساس فتوای مجتهدی که از او تقلید می‌کند باطل می‌باشد و بعد از درگذشت مجتهد خود به دیگری رجوع می‌کند و مجتهد دوم آن عمل را صحیح می‌داند، آیا وی می‌تواند عمل خود را به وسیله فتوای مجتهد دوم تصحیح کند یا باید آن را اعاده کند؟

«گلپایگانی»: با فرض آن که در حال عمل، قصد قربت از او ناشی شده، فعلاً می‌تواند مطابق فتوای مجتهد ثانی اکتفا به عمل مذکور نماید.



«نکونام»: انجام دادن دوباره عمل لازم نیست و چون تقلید نفس عمل است، تصحیح عمل به فتوای مجتهد دوم صورت می‌گیرد.



▣ حکم اذن عام مجتهد پس از درگذشت وی

س ۲۹ - شخصی از مجتهدی اجازه‌ی حقوق گرفته و آن مجتهد از دنیا رفته است، آیا حال نیاز است از مجتهد زنده دوباره اجازه بگیرد یا خیر؟

«گلپایگانی»: اجازه‌ی مجتهد قبل به موت بلا اثر می‌شود و باید از مجتهد زنده اجازه بگیرد.



«نکونام»: چون اجازه‌ی مجتهد پیش برخاسته از فتوای وی است و فتوای مجتهد عادل با مرگ وی باقی است، فرد یاد شده لازم نیست برای گرفتن اجازه به مجتهد دیگر مراجعه نماید؛ مگر آن که اجازه‌ی وی زمینه‌ی شخصی داشته باشد که در این صورت با مرگ منتفی می‌گردد. البته، همین

امر نیز نیازمند اثبات است و مثبت می‌طلبد و در مواردی نیز که مصالح فعلی ایجاب کند وی باید از مجتهد زنده اذن بگیرد.



﴿ جایز بودن عمل به برداشت از روایات ﴾

س ۳۰ - آیا به روایاتی که برای نمونه در کتاب شریف اصول کافی راجع به تجویز غیبت، دروغ و مانند آن در مواردی خاص است می‌توان عمل نمود یا خیر؟

«گلپایگانی»: مثل احکام تکلیفیه باید یا به اجتهاد از ادله معتبره استنباط نماید و یا از مجتهد تقلید کند.



«نکونام»: اگر فرد زمینه‌ی آگاهی به این روایات را دارد، می‌تواند در محدوده‌ی عملی آن به این روایات عمل نماید و لازم نیست برای عمل به همه‌ی احکام عملی و اخلاقی به مجتهد مراجعه نماید. البته، حاطرنشان می‌گردد درستی و نادرستی روایات و مخالفت عملی ننمودن با فتواهای مجتهد در این زمینه لازم است محرز باشد.



﴿ انجام عبادات بدون تقلید ﴾

س ۳۱ - کسی که از مجتهدی تقلید ننموده و مدتی را بدون تقلید و هر گونه آگاهی عبادت کرده است، حال که با آن توجه پیدا نموده است چه تکلیفی دارد؟

«گلپایگانی»: اگر اعمال گذشته مطابق با فتوای مجتهد فعلی که از او تقلید می‌کنند باشد، صحیح است و الا واجب است اعمال گذشته را تدارک کنند و اگر احتمال صحت بدھند، قضا واجب نیست.



«نکونام»: اگر کردار گذشته‌ی مقلد مطابق فتوای مجتهدی عادل باشد، صحیح

شمرده می شود و جست وجو نیز لازم ندارد و نسبت به آینده باید از مجتهد عادل پیروی نماید.



﴿ بسنده بودن اطمینان به فتوا در جواز تقلید

س ۳۲ - با توجه به این که هم اکنون جعل مهر و امضا به راحتی انجام می پذیرد، آیا مهر و امضا مجتهد دلالت بر فتوای وی دارد یا خیر؟

«گلپایگانی»: در عمل به فتوای مجتهد باید اطمینان حاصل شود؛ خواه از امضا و مهر باشد یا از قول عادل.



«نکونام»: مهر و امضا به ویژه در این مورد از عمل مجتهد حاکی و اطمینان‌آور است، مگر در صورتی که خلاف آن ثابت شود یا احتمال خلاف، سلب اطمینان نماید.



س ۳۳ - گاهی گفته می شود که نمی توان در تمام موارد به رساله اطمینان کرد؛ اگر چنین است، تکلیف مقلد چیست؟

«گلپایگانی»: اگر علم اجمالی باشد که در مسائل مورد ابتلاء در رساله اشتباهی است، عمل به رساله صحیح نیست، ولی چون غالباً این علم اجمالی نیست، علاوه، اطمینان بر صحبت حاصل می شود، به خصوص اگر خود مرجع تقلید، رساله نوشته باشد، عمل به رساله بی اشکال است.



«نکونام»: رساله هم چون کتاب‌های دیگر حاکی از اطمینان و صحبت است، مگر آن که خلاف آن ثابت شود.



﴿ پیشی داشتن چاپ اخیر رساله

س ۳۴ - اگر رساله‌های مجتهدی در مسائله‌ای اختلاف داشته باشد، به کدام یک باید عمل نمود؟

«گلپایگانی»: اگر علم به صحت رساله دارد و اختلاف از جهت فتواست، عمل به دومی لازم است و اگر علم به صحت رساله ندارد، لازم است از خود مرجع سؤال کند.

* * *

«نکونام»: در صورت تعارض مسائله‌ی دو رساله‌ای که چاپ متعدد دارد، چاپ اخیر آن مقدم است، مگر آن که خلاف آن از ناحیه‌ی مجتهد صاحب رساله به دست آید.

□ □ □ □

تعارض دو نقل مسئلله

س ۳۵ - اگر دو عادل، فتوای مجتهدی را به دو گونه‌ی متفاوت نقل کنند، چه باید کرد؟

«گلپایگانی»: قول هر کدام که بیشتر محل وثوق و اعتماد می‌باشد مقدم است و اگر از نظر وثاقت و اطمینان، مساوی هم باشند، قول هر دو از بین می‌رود و حال اگر ممکن باشد، باید به خود مجتهد و یا رساله‌ی او مراجعه کرد و اگر ممکن نبود، می‌توان به هر یک از این دو قول که موافق احتیاط است عمل کرد و می‌توان عمل به احتیاط نمود.

* * *

«نکونام»: گفته‌ی کسی که به مسایل شرعی آگاه‌تر و مورد وثوق بیشتر است، مقدم است و اگر هر دو از دو جهت گفته شده یکسان هستند یا در هر دو جهت یاد شده مشکل دارند، به سبب تعارض و تساقط و یا به علت وجود نقص در علم و عدالت آنان، گفته‌ی آن‌ها اعتباری ندارد و در این صورت باید به رساله یا به فردی آگاه یا به شخص مجتهد مراجعه نمود و اگر هیچ

کدام ممکن نیست، به مجتهد دیگر رجوع شود.



﴿ اختلاف فتوای مجتهدان و معاشرت مقلدان ﴾

س ۳۶ - با توجه به اختلاف فتواهی که مجتهدان در مسایل طهارت و نجاست دارند، تکلیف مقلدان آنان در معاشرت با یک دیگر چیست و آیا آنان باید از هم اجتناب نمایند یا خیر؟

«گلپایگانی»: معاشرت مقلدان با یک دیگر اشکال ندارد و اختلاف به نحوی که موجب تولید این اشکالات شود، نادر است.



«نکونام»: در اختلاف مجتهدان، هر مقلد باید به دستور مجتهد خود با دیگر مقلدان رفتار نماید؛ خواه در باب طهارت و نجاست باشد یا در باب‌های دیگر و اختلاف فتوا در زمینه‌ی عمل مقلد مشکلی پیش نمی‌آورد و چنین پرسش‌ها و افکاری انحطاط و گمراهی است.



س ۳۷ - اگر مکلفی در حال نماز دریابد که مرجع تقلید وی از دنیا رفته است، آیا نماز وی باطل می‌شود و باید آن را بر اساس فتوای مجتهد زنده بجا آورد یا خیر؟

«گلپایگانی»: باطل نمی‌شود.



«نکونام»: وی باید نماز را به همان صورت تمام کند و از دنیا رفتن مجتهد نقشی در تغییر حکم ندارد.



س ۳۸ - آیا جایز است پاسخ مسایلی را که دیگران می‌پرسند بر اساس فتوای

مجتهد خود داد یا باید مطابق با فتوای مجتهدی که پرسش‌کننده از او تقلید می‌کند، پاسخ وی را بدهد؟

ج - باید رأی مجتهدی را که سائل از او تقلید می‌کند بگویید.



□ تفاوت بی‌انتها میان عادل و معصوم

س ۳۹ - آیا مجتهد و اعلم معصوم است یا خیر؟

«گلپایگانی»: از بنی آدم غیر از انبیا و ائمه‌ی طاهرين ظاهرین و حضرت فاطمه‌ی زهراء عصمت کس دیگر ثابت نیست و اعلم و مفتی باید عادل باشد.



«نکونام»: درک تفاوت میان عادل و معصوم همانند درک عصمت چندان آسان نیست و تفاوت آن دو هم‌چون تفاوت میان زمین و آسمان و متناهی با غیر متناهی است و این‌گونه نیست که بعد از عدالت - آن هم به معنای سطحی که در فقه می‌آید - مقام عصمت و معصوم قرار داشته باشد.

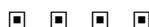


س ۴۰ - کسی که از مجتهدی تقلید می‌کرده و سپس متوجه می‌شود که علم و عدالت وی کمتر از مجتهادان دیگر است، آیا اعمال گذشته‌ی وی درست است یا خیر؟

«گلپایگانی»: بلی، عمل‌های گذشته‌ی او صحیح است.



«نکونام»: کمتر بودن علم و عدالت نه در عمل گذشته و نه در عمل آینده‌ی وی مشکلی پدید نمی‌آورد؛ مگر آن که عدالت و علم وی مورد خدشه قرار گیرد و برای وی احراز شود که در این صورت باید برای اعمال آینده‌ی خود به مجتهد صاحب شرایط مراجعه نماید.



دوم بخش

طهارت و نجاست

طهارت و نجاست

تمایز طهارت و نجاست از نظافت و کثافت

س ۴۱ - مدتی است برخی از جوانان، سگ‌های تربیت شده و واکسینه شده رواج یافته و از لحاظ نجاست آن می‌گویند اگر در زمان جاهلیت آن را نجس می‌دانستند به سبب ولگردی و کثیف بودن آن و داشتن میکروب مسری بوده، ولی جنس آن پاک است؛ چون خداوند در سوره‌ی مائدہ می‌فرماید: شکاری را که سگ می‌آورد می‌شود خورد. نظر شما در این موضوع چیست؟

«کلپایکانی»: مطابق آن‌چه از ادله‌ی احکام استفاده می‌شود سگ نجس است و در این حکم فرقی نیست که واکسینه شده باشد یا نه و ما دلیلی بر اثبات این که منشأ نجاست سگ، ولگردی و کثیف بودن آن است نداریم و آن‌چه در سوره‌ی مذکوره آمده، دلیل بر طهارت سگ نمی‌باشد؛ چون آیه در مقام بیان طهارت یا نجاست سگ نیست، بلکه در مقام بیان حکم دیگری است و آن این که شکار صید شده به‌وسیله‌ی سگ با شرایطش ذاتاً حلال است و منافات ندارد با این که از جهت ملاقات شکار با دهان سگ ظاهر موضع ملاقات نجس باشد که با تطهیر پاک می‌شود.

* * *

«نکونام»: «نجاست و طهارت» چیزی غیر از «کثافت و نظافت» آن است. ممکن است چیزی به ظاهر تمیز، ولی نجس باشد یا چیزی پاک، اما کثیف

باشد؛ بر این اساس، آنچه مربوط به انسان است و بهداشت می‌تواند نسبت به آن نظر داشته باشد، نظافت و کثافت اشیاست؛ نه طهارت و نجاست آن و عقل هرچند نظافت و کثافت را درمی‌یابد، اما این شرع است که از اصل طهارت و نجاست چیزی یا ظاهر و نجس گشتن آن خبر می‌دهد و بیان آن در دسترس ادراک عقل صوری نیست.



□ دندان مصنوعی در حکم دندان طبیعی

س ۴۲ - وقتی دهان خونی شود اگر عین خون زایل شود، پاک می‌گردد و لازم نیست آن را آب کشید، حال اگر یک طرف دهان خونی شود و خون به دندان مصنوعی که در طرف دیگر است نرسد، همین حکم را دارد یا نه؟ «گلپایگانی»: در صورتی که خون به دندان مصنوعی نرسد، تطهیر لازم نیست و اگر خون به آن رسیده، تطهیر لازم است.



«نکونام»: دندان مصنوعی تا هنگامی که در دهان است حکم دندان طبیعی را دارد و بر فرض رسیدن نجس به آن، نیاز به تطهیر ندارد.



س ۴۳ - آیا می‌شود دندان مصنوعی که ساخته‌ی دست ارمنی و نجس است را در دهان گذاشت یا خیر و برای نماز چه حکمی دارد؟ «گلپایگانی»: ظاهر دندان مصنوعی به تطهیر پاک می‌شود و باطن به نجاست باقی است و نماز با آن به نظر حقیر صحیح است.



«نکونام»: بر فرض نجاست، با پاک کردن ظاهر آن قابل استفاده است و برای نماز اشکال ندارد.



س ۴۴ - دندان گذاشتن شخص یهودی برای مسلمان از نظر شرع مقدس اسلام چگونه است؛ بهویژه با لحاظ این که احتمال می‌رود کار وی از حیث استحکام ظرافت از کار برخی از مسلمانان بهتر باشد؟

«گلپایگانی»: مانعی ندارد ظاهر آن را تطهیر کنند، ولی باطن آن به نجاست باقی است، لکن مبطل نماز نیست.

* * *

«نکونام»: در صورتی که تبلیغ و تقویت دین یهود نباشد و کار وی بهتر از مسلمان است، اشکال ندارد و با پاک کردن ظاهر آن، مشکلی در طهارت و نماز ندارد.

□ □ □ □

دود یا بخار چیز نجس

س ۴۵ - اگر نفت نجس سوزانده شود، آیا دود معمولی آن که به اندازه‌ی متعارف از آن بلند می‌شود پاک است یا نجس و دود غیر معمولی آن چه حکمی دارد؟
«گلپایگانی»: در هر دو فرض، پاک است.

* * *

«نکونام»: دود هر چیز، استحاله‌ی آن چیز است و در هر دو صورت، حکم نجس را ندارد.

□ □ □ □

بخار چیز نجس

س ۴۶ - بخار روغن نجس پاک است یا نه؟

«گلپایگانی»: بخار نجس یا متنجس تا حال بخار دارد، پاک است، ولی اگر به ملاقات جسمی، مبدل به آب شود، احتیاط لازم، اجتناب از آن است.

* * *

«نکونام»: بخار هر چیز نجس یا متنجس، به تبدیل شدن موضوع و استحاله‌ی

آن پاک می‌گردد و می‌توان گفت: هنگامی که بخار پاک دوباره به آب تبدیل می‌گردد، آب دیگری است که از بخار پاک به دست آمده است، نه از آب نجس؛ زیرا با بخار شدن، صورت گذشته‌ی آب نجس یا متنجس از آن برطرف شده است و موضوع برای نجاست جهت حکم به نجاست یا استصحاب آن باقی نمی‌ماند تا دوری از آن لازم باشد. بخار نجس یا متنجس پاک است؛ خواه با رسیدن به جسمی یا خودبه خود به آب تبدیل گردد یا نگردد.



﴿نجس نبودن بخار چیز نجس﴾

س ۴۷ - انواعی از غذا، خوراک و میوه داخل یخچال است که بعضی طاهر و بعضی متنجس است و بخار از آن بلند شده و بالای آن برفک زده، آیا برفک آن پاک است یا نه و در صورت تبدیل شدن به آب، حکم آن چیست؟
«کلپایگانی»: چون معلوم نیست برفک آن از بخار اشیای متنجسه باشد، محکوم به طهارت است.



«نکونام»: بخار نجس یا متنجس؛ هرچند معلوم باشد، پاک است؛ خواه در سطح یخچال به آب و برفک تبدیل گردد یا نگردد.



﴿الكل صنعتی و طبی﴾

س ۴۸ - در مورد الكل صنعتی گفته می‌شود اگر انسان نداند مست کننده است و نداند که آن را از چیز مستکننده‌ی روان درست کرده‌اند یا نه پاک است. از نظر موضوع باید گفت به طور کلی الكل صنعتی که برای رنگ کردن و سوزاندن و الكل طبی که برای ضد عفونی و تزریقات و در صنایع داروسازی به کار می‌رود و همچنین در ادکلن‌ها به کار می‌رود، و در همه‌ی آن سمی و مهلك می‌باشد.

بنابراین، بدون علاج و مخلوط کردن، مسکر نیست، اما الكل سُمی به وسیله‌ی تبخير از الكل مست کننده می‌گیرند و الكل مسکر را تبخیر می‌کنند و بخار آن دوباره متقاطر شده و به صورت الكل مهلك در می‌آید و با توجه به این موضوع، استحاله‌ی مسکر به بخار را اگر از مطهرات بدانیم و به عبارت علمی، استصحاب نجاست را در بخار به واسطه‌ی تعدد موضوع جاری ندانیم و اصالت طهارت جاری کنیم، حکم به طهارت مانع ندارد؛ زیرا بخار ظاهر است و الكل سُمی از این بخار گرفته شده و مسکر نیز نیست، ولی روی فتوای جناب عالی که در مایعات متقاطره از نجس و متنجس حکم به نجاست آن می‌شود، حکم به طهارت الكل مشکل است بلکه باید روی این موضوع و روی فتوای جناب عالی گفت نجس است، بر این اساس، روی فرض مذکور در الكل، حکم آن را بیان فرمایید.

«گلپایگانی»: اشکالی که حقیر در مایعات متقاطره دارم در این مورد نیز جاری است و حکم به طهارت مشکل است.

* * *

«نکونام»: خودداری از الكل صنعتی و طبی لازم نیست؛ زیرا موضوع نجاست «مست کننده بودن» است و با فرض بخار شدن الكل سُکر آور، بخار آن - که نه مستی می‌آورد و نه مایع عرفی است - عنوان نجاست را از دست می‌دهد و هنگامی که الكل سُمی و کشنده به مایع تبدیل شود، دیگر مست آور نیست. پس آنچه مست کننده و مایع بود، به بخار - بدون وصف مایع و مست کننده بودن - تبدیل شد و آنچه از بخار تقطر می‌شود، دیگر مست کننده نیست؛ اگرچه به تقطر بخار، مایع شود؛ چراکه این مایع از بخار است؛ نه از مایع مست کننده نجس تا وحدت موضوع یا حالت گذشته‌ی نجاست و مست آوری در آن ملاحظه شود.

□ □ □ □

﴿شک در مستکننده بودن چیزی﴾

س ۴۹ - شخصی مقداری کشمش با چند دانه نخود جهت سرکه ریخته، پس از ترش شدن، آیا پاک است یا نه؟

«گلپایگانی»: در صورتی که نخود را برای علاج ریخته باشد، اشکال ندارد. و هم چنین با شک در مسکریت قبل از سرکه شدن نیز اشکال ندارد.

* * *

«نکونام»: در صورتی که نخود را برای مداوا نیز به کار نبرده باشد، با شک در مستکننده بودن آن قبل از سرکه شدن نیز اشکال ندارد.

□ □ □ □

﴿حکم اهل کتاب در خصوص نجاست و طهارت﴾

س ۵۰ - کسی که مقلد آقای حکیم الله بوده و در مسأله‌ی طهارت اهل کتاب به فتوای ایشان عمل نموده، آیا اکنون که مقلد جناب عالی است می‌تواند باز به آن فتوا عمل نماید یا نه؟

«گلپایگانی»: بلی، می‌تواند به تقلید خود از آن مرحوم باقی بماند.

* * *

«نکونام»: هرچند مقلد می‌تواند از ایشان تقلید نماید و اهل کتاب را بنا بر فتوای ایشان پاک بداند اما در نظر نگارنده، آنان نجس هستند و پاک دانستن آنان ملاک شرعی ندارد.

□ □ □ □

س ۵۱ - هرگاه رئیس شرکتی که یهودی است متعهد شود پوست‌های حیوان ذبح شده توسط مسلمان و غیر مسلمان را جدا دباغی نماید ولی برخی مدعی هستند که وی دروغ می‌گوید و قرایینی نیز بر کذب وی در دست باشد؛ زیرا وسائل دباغی هر دو دسته یکی است، آیا با این حال می‌شود به گفته‌ی یهودی اعتماد

کرد یا نه؟

«گلپایگانی»: احوط عدم اعتبار قول کافر است.

* * *

«نکونام»: اعتماد به قول کافر ملاک شرعی ندارد و زمینه‌ی کردار مسلمانی
واقع نمی‌شود.

□ □ □ □

■ نجاست مسیحیان

س ۵۲ - آیا ارامنه‌ای که حضرت عیسی را خدا یا پسر خدا می‌دانند نجس
می‌باشند؟

«گلپایگانی»: به نظر این جانب، همه‌ی آن‌ها نجس هستند.

* * *

«نکونام»: مسیحیان، گذشته از سه گانه باوری، منکر پیامبری رسول اکرم ﷺ
هستند و از این جهت نجس می‌باشند.

□ □ □ □

■ پلیدی در عین نظافت

س ۵۳ - چرا کسانی که از دین اسلام خارج هستند نجس می‌باشند؛ در حالی که
نظافت آنان خیلی خوب است؟

«گلپایگانی»: حکمت این حکم، نظافت ظاهری تنها نیست، بلکه
حکمت‌های بزرگ دیگری دارد که از جمله این است که مسلمان با کافر
آمیزش و معاشرت نکند و تحت تأثیر او واقع نشود و در برابر او احساس
ذلت و حقارت نکند و بداند که او علاوه بر این که کافر است پلید هم
هست.

* * *

«نکونام»: پیش‌تر گفته شد که نظافت با طهارت شرعی متفاوت است؛

به گونه‌ای که نظافت قابل ادراک عقلی است، ولی طهارت را شرع بیان می‌کند و نجاست کافران، نجاست واقعی، هم‌چون یگر نجاست‌هاست و تنها نجاست صوری یا سیاسی به منظور پرهیز از معاشرت با وی نیست، بلکه به‌خاطر قدرت و پلیدی واقعی آن است؛ اگرچه دارای جهت‌های سیاسی، اجتماعی و اخلاقی نیز باشد.

نجاست کفار به دلیل شرعی و از جانب شریعت می‌باشد و نجاست شرعی منافاتی با تمیزی کافر ندارد و طهارت شرعی غیر از تمیزی عرفی است.



﴿طعام﴾ اهل کتاب؛ حبوبات

س ۵۴- در سوره‌ی مائدہ می‌فرماید: «اللَّيْمَ أَحَلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتِ وَطَعَامَ الَّذِينَ أَوْتَوْا الْكِتَابَ حَلٌّ لَكُمْ وَطَعَامَكُمْ حَلٌّ لَهُمْ»، در این صورت ما مسلمانان می‌توانیم از طعام اهل کتاب؛ مانند یهود و نصارا استفاده کنیم، پس چگونه همه‌ی آن‌ها نجس هستند؟

«گلپایگانی»: اهل کتاب نجس هستند و طعام در بعض اخبار به حبوبات تفسیر شده است.



«نکونام»: منظور قرآن مجید از طعام - هماهنگ با برخی از روایات - گندم و حبوبات است و طعام معمول در فارسی نیست؛ همان‌طور که برداشت ما از «ریش» در فارسی غیر از معنای عربی و قرآنی آن است و مشابهت ظاهري، علّت چنین توهمی شده است.



﴿اجزای مردار﴾ میته در آمپول

س ۵۵- با تجویز دکتر، آمپول‌هایی تزریق می‌کنند که از جمله مواد آن، اجزای جگر گوساله است و آن را از کشورهای بیگانه می‌آورند، در این صورت از

جهت ذبح و عدم ذبح آن گوساله اشکالی هست یا نه؟

«گلپایگانی»: معلوم نیست که آمپول‌های مذکور از اجزای میته اخذ شده باشد، ولی با علم به این که از اجزای میته است، احتیاط واجب، ترک آن است.

* * *

«نکونام»: با فعلی نبودن صورت اجزای میته در آمپول و نداشتن علم و اطمینان به استفاده از آن، آمپول پاک شمرده می‌شود، مگر آن که منابع موئّثی اعلام کنند مواد نوع خاصی از آمپول، از اجزای میته است؛ البته، به دست آمدن چنین علمی آسان نیست.

□ □ □ □

س ۵۶ - لباس‌هایی که از کشورهای غیر اسلامی وارد می‌شود و در یقه‌ی آن پوست روباه به کار رفته، آیا پوست آن پاک است یا نه؟

«گلپایگانی»: اجزای حیوان که حلیت یا طهارت آن بر تذکیه متوقف است، اگر از بلاد کفر آورده باشند، محکوم به میته بودن و نجاست است، مگر آن که علم داشته باشند که مسلمان آن را تذکیه نموده است.

* * *

«نکونام»: غیرشرعی بودن ذبح حیوان سبب حرام بودن خوردن گوشت آن می‌شود، و چرم، پوست یا گوشت آن نجس است.

□ □ □ □

س ۵۷ - آیا خوردن کنسرو ماهی که در کشورهای خارج بسته‌بندی شده و به فروش می‌رسد جایز است یا نه؟

«گلپایگانی»: اگر از ممالک کفار می‌آورند، محکوم به عدم تذکیه است و خوردنش حرام است.

* * *

«نکونام»: گوشت‌هایی که از کشورهای خارجی آورده می‌شود محکوم به

عدم تذکیه است و خوردن آن حرام می‌باشد؛ مگر آن که شرکت‌های تولیدی آن در اختیار مسلمانان باشد یا آنان عهده‌دار انجام آن باشند.



س ۵۸ - اخیراً از کشورهای خارجی ماده‌ای بنام پنیر مایه وارد می‌گردد که ماده‌ای شیمیایی است، آیا می‌شود از آن در ساخت پنیر استفاده نمود؟

«گلپایگانی»: پنیر مایه با شک در نجاست عارضه، محکوم به طهارت است و فرق نیست که از حیوان باشد یا از مواد شیمیایی؛ چون پنیر مایه از میته هم طاهر است، مگر از میته‌ی نجس العین و با شک در نجس بودن، محکوم به طهارت است.



«نکونام»: پنیر مایه حکم گوشت را ندارد و در غیر موردی که حیوان نجس العین است پاک می‌باشد.



س ۵۹ - آیا پنیر بلغارستان که کشوری کلیمی نشین است پاک است؟

«گلپایگانی»: پوست و گوشت و اجزای حیوان که از بلاد کفار آورده شود، محکوم به عدم تذکیه و نجس است، اما چیزهای دیگر که احتمال طهارت آن داده شود، مثل این که احتمال بدنه‌ند کافر با رطوبت با آن ملاقات نکرده، ظاهراً محکوم به طهارت است، ولی سزاوار و بهتر است مسلمانان از خرید و فروش اجناس کفار تا میسور و مقدور ایشان است خودداری نمایند و اگر نظر شما از سؤال، از جهت وارد نمودن از بلاد کفار است با این که مسلمانان خودشان تهیه می‌نمایند، سزاوار و بهتر است از پنیرهای داخلی خریداری نمایید.



«نکونام»: پوست و گوشت و اجزای حیوانی که از کشورهای کفار آورده

می شود؛ اگرچه محکوم به عدم تزکیه است، پاک است و خوردن گوشت آن حرام می باشد و پنیر خارجی حکم گوشت را ندارد و محکوم به طهارت است و خوردن گوشت تولیدی آن هاست که حرام است. البته با تولیدات داخلی؛ به ویژه پنیر خوب، خرید خارجی سزاوار نیست.



س ۶۰ - قوطی های گوشت و ماهی که در کیسه هی نایلونی گذاشته می شود و معلوم نیست از کدام کشور است، خوردن آن حلال است یا نه؟

«گلپایگانی»: گوشت حیوان حلال گوشت و گوشت طیور و ماهی حلال که در بلاد مسلمین می فروشنند، اگر یقین نباشد که از بلاد کفر وارد شده و محتمل باشد که از بلاد اسلام است، محکوم به حلیت و طهارت است و اگر یقین باشد که از بلاد کفار است، محکوم به نجاست و حرمت می باشد، مگر آن که مسلمان با آن معامله طهارت و حلیت بکند و محتمل باشد که تذکیه‌ی شرعی آن را احراز نموده است. بلی، خصوص حیوانی که نفس سائله ندارد، مانند ماهی، در هر حال پاک است.



«نکونام»: معامله‌ی فرآورده‌های گوشتی در کشورهای اسلامی در طهارت و جواز خرید و فروش آن کفایت می کند؛ اگرچه معلوم نیست از کدام کشور است و در این حکم تفاوتی میان ماهی و غیر آن نیست.



س ۶۱ - پوشیدن کفش های خارجی چه حکمی دارد، آیا چرم آن محکوم به طهارت است یا نه؟

«گلپایگانی»: چرم یا اجزای دیگر حیوان که طهارت آن موقوف به تذکیه است، اگر از بلاد کفر باشد، محکوم به میته بودن و نجاست است، مگر آن که شرعا احراز تذکیه‌ی آن به دست مسلمان بشود.



«نکونام»: حیوان اگرچه تزکیه‌ی شرعی نداشته باشد، محکوم به طهارت است و از این رو استفاده از کفشهای خارجی اشکال ندارد.



س ۶۲ - کسی که نعوذ بالله خداوند عالمیان را با شوخت مسخره می‌کند و به افعال خدا به شوخت اشکال می‌گیرد کافر می‌شود یا خیر؟

«گلپایگانی»: با آن که گفتار و افعال شخص مذکور موجب شک در کفر باشد، حکم به کفر او نمی‌شود. نعوذ بالله من اغواه الشیطان والتمسخر بأفعال الله.

* * *

«نکونام»: چنین عمل زشتی شرک نمی‌آورد، ولی گناهی بزرگ است و سبب خارج شدن فرد از عدالت می‌شود.



□ توبه‌ی مرتد

س ۶۳ - اگر شخص مؤمن و مسلمانی کافر شود و موقع مرگ توبه نماید، آیا توبه‌ی وی پذیرفته است یا نه؟ البته، قبل این مطلب را سؤال کرده بودم و حضرت عالی فرموده‌اید توبه‌اش قبول است، ولی پس از مطالعه‌ی مرقوم مبارک، به کتاب کافی مراجعه نمودم و روایتی از حضرت امام صادق علیه السلام دیدم که اگر مسلمانی مرتد شود و کافر گردد، توبه‌اش قبول نیست و در آیه‌ی شریفه هم دارد: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِنَّمُ الطَّاغُوتُ، يَخْرُجُونَهُمْ مِنَ النَّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»؛ بنابراین باز نظر مبارکتان را مرقوم نمایید.

«گلپایگانی»: شما خوب است در استفاده از احادیث و کتب معتبره به یکی از آقایان اهل علم که در این جهت وارد باشد مراجعه نمایید و جواب مختصراً که عجاله می‌شود نوشت این است که بر حسب آن‌چه در این اخبار مذکور است قبول نشدن توبه‌ی مرتد فطری نسبت به بعضی از

احکام است؛ مانند: تقسیم اموال و باطل شدن عقد زن و اما از جهت آثار اخروی و عدم عقاب کفر، توبه‌ی او قبول است و مطلقات و عمومات قبول توبه را نمی‌توان تقيید نمود و تخصیص زد و قدر متین از تخصیص و تقيید، همین احکامی است که ذکر شد و بعضی از علمای بزرگ مانند مرحوم محقق همدانی اعلی‌الله مقامه بیان دیگری در رفع این معانی فرموده‌اند که مجال ذکرش نیست.

و نسبت به آیه‌ی کریمه معلوم است که غرض مجرد حدوث کفر؛ اگرچه متعقب به ایمان باشد نیست، بلکه غرض، موت بر حالت کفر است و الا دعوت کفار معنا و مفهومی پیدا نمی‌کند و در بعضی آیات نیز تصریح به این مطلب است که خلود در آتش و عذاب کفر، در صورت موت بر حالت کفر است که یکی از آن آیات کریمه، آیه‌ی سوره‌ی بقره است: «یسألونك عن الشہر الحرام... ومن يرتد منکم عن دینه فیمت وهو کافر فاولئک حبّطت أعمالهم في الدنیا والآخرة، واولئک أصحاب النار، هم فیها خالدون».

* * *

«نکونام»: توبه‌ی مرتد قبل از مرگ پذیرفته است و این حکم نسبت به تمامی احکام جاری است نه برخی از آن، و با وجود حکم عقل و عمومات قرآن کریم و سنت، روایات معارض نیز قابل توجیه خواهد بود.

□ □ □ □

■ شوهر مرتد

س ۶۴ - شوهر خواهرم بر اساس تقلید از منحرفان، منکر خداوند است و می‌گوید همه چیز از ماده است و طبیعت است که همه‌ی نظام آفرینش را هدایت و رهبری می‌کند، و خواهرم با ایمان است و عقیده‌ی وی این است که روزی شوهر وی از عقاید باطل خود باز می‌گردد، حال آیا باید این مرد را کافر و نجس بدانیم و

معاشرت با او را قطع کنیم؟ با در نظر گرفتن عواطف خانوادگی و مشکلاتی که در این زمینه هست مرا راهنمایی بفرمایید.

«گلپایگانی»: منکر خدا و پیغمبر ﷺ و ضروریات دین (العياذ بالله) کافر و مرتد است و زن مسلمان بر وی حرام است و در معاشرت با او حتی الامکان باید اجتناب کرد؛ زیرا نجس است و به هر چیزی که دست تربزند باید شست و رفت و آمد با او در صورتی که سبب هدایتش شود، عیوبی ندارد.

* * *

«نکونام»: انکار کنندهی ضروریات دین در صورتی که به انکار خدای متعال یا تکذیب رسول بینجامد، کافر و مرتد است و ازدواج زن مسلمان با وی حرام می‌باشد و زن مسلمان باید از او جدا شود، مگر آن که وی توبه کند، ولی رفت و آمد با او در صورتی اشکال ندارد که به سبب نجاست او، آلوگی پیش نیاید یا سبب هدایت وی گردد یا فاعل تنها چنین قصدی داشته باشد؛ هر چند وی به هدایت نرسد، بلکه در مواردی پسندیده نیز می‌باشد.

□ □ □ □

■ حکم زمان شک در ایمان و کفر

س ۶۵ - جوانی پدر و مادر وی مشرک بوده‌اند و او از ابتدای تکلیف در جست‌وجوی دین حق گام برداشته و با کمال کوشش، این مسأله را تعقیب می‌نماید، در مدتی که وی مشغول تحقیق است آیا مانند مشرکان نجس است یا نه؟

«گلپایگانی»: اگر تاکنون مشرف به دین اسلام نشده باشد نجس است و چون اسلام مطهر است، لذا هر وقت اسلام آورد پاک می‌شود و در فرض شک، استصحاب نجاست قبل از بلوغ کافی است، ولی تا وقتی که در حال تحقیق است محققون الدم (خونش محفوظ) است به دلیل آیه‌ی کریمه‌ی:

«وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجْرِهِ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ»، و
تفصیلات بیشتر در کتب مبسوطه‌ی فقهیه ملاحظه شود.

* * *

«نکونام»: عدم اظهار وی به دین موجب نجاست است، نه استصحاب
نجاست؛ هرچند در حال تحقیق درباره‌ی حقانیت اسلام باشد؛ زیرا
موضوع طهارت «اظهار اسلام» است، نه عدم اظهار کفر یا شک در ایمان
و کفر؛ پس می‌توان گفت: مورد حاضر، موضوع استصحاب نجاست نیست؛
زیرا استصحاب، شک لازم دارد، در حالی که تنها اظهار کفر نداشتن، شک
در ایمان و کفر نمی‌آورد، بلکه به یقین کفر شمرده می‌شود.

□ □ □ □

﴿ حکم اسائمه‌ی ادب نسبت به معصومان ﷺ ﴾

س ۶۶ - شخصی در حال نزاع، روی ناراحتی شدید، به محضر مبارک حضرت
ولی عصر ﷺ اسائمه‌ی ادب کرد، ولی بعد پشیمان شده و بر اثر ناراحتی، شب و
روز آرام ندارد؛ زیرا در رساله‌ی توضیح المسائل سرکار عالی ملاحظه نموده که
اگر کسی نسبت به یکی از ائمه ﷺ دشنام دهد نجس است، حال، تکلیف این
شخص چیست؟

«گلپایگانی»: در فرض سؤال، اگر عصبانیت او به حدی بوده که از خود
بی‌خود شده، در این صورت مرتد نشده و اگر عصبانیت به این حد نبوده،
توبه‌ی او به نظر این جانب قبول است، نهایت زوجه‌اش را به عقد جدید
عقد کند و اموالش را از ورثه، احتیاطاً اجازه بگیرد. خداوند در ظل عنایت
بقیة الله ارواحنا له الفدا، همه را از لغزش‌ها حفظ فرماید.

* * *

«نکونام»: اگر اسائمه‌ی ادب نسبت به اولیای معصوم ﷺ به گونه‌ی خودآگاه و
جدی باشد، سبب ارتداد می‌گردد؛ ولی چنان‌چه از خود بی‌خود شده باشد،

به صورتی که سخن خود را نفهمد یا تنها در حالت عصباتی باشد، عمل رشت وی ارتداد نمی‌آورد؛ اگرچه وی باید از این کردی زشت پشیمان و نادم باشد و از آن توبه نماید. و اگر به جهت شوختی یا آزار مؤمنان، اسائمه ادب کند و قصد جدی نداشته باشد، فسق را در پی دارد، ولی کفر نمی‌آورد. شنونده نیز اگر حیثیت قصد آن شخص را با اطمینان دریابد، باید طبق همان وجه با او معامله کند و در غیر این صورت باید کلام وی را حمل بر قصد جدی نماید؛ زیرا ظاهر کلام او حاکی از قصد جدی معناست و موجب نجاست، ارتداد و قتل می‌گردد، ولی در صورت توبه، همهی احکام اسلام بر وی ثابت باشد.



س ۶۷ - آیا وارث مرتد فطری می‌تواند حق خود (مال مرتد فطری) را به زور بگیرد؟

ج - مال مرتد فطری به مجرد ارتداد منتقل به وارث مسلمان و ملک او می‌شود و حکم مال شخص وارث را دارد.



س ۶۸ - آیا همسر دائمی فرد مرتد فطری بعد از توبه و آوردن اسلام مجدد، به وی باز می‌گردد و اگر توبه نکند، حکم وی چیست و اگر وی احکامی که بعد از توبه باید نسبت به خود، همسر و اموالش انجام دهد را رعایت نکند، تکلیف دیگران با او چیست و چنان‌چه هر دو طرف مرتد شده باشند چه حکمی دارد؟
«کلپایگانی»: به نظر حقیر، مرتد بعد از توبه پاک است؛ چه مرد باشد و چه زن، و عبادات او صحیح است و جایز است همان زنی را که در حال ارتداد داشته، ثانیاً عقد کند در صورتی که طرفین توبه نمایند و اموال او نیز که منتقل به ورثه شده، اگر رضایت داشته باشند، اشکالی ندارد.



«نکونام»: مرتد در صورتی که توبه نماید، همهی احکام پیش از ارتداد را دارد و در انتقال اموال، رضایت وارث لازم نیست و این امر در مورد زن و همسر چنان‌چه توبه نماید نیز چنین است و نیازی به عقد جدید ندارد.



■ پی‌آمد توبه‌ی مرتد فطری و حکم اهل حق یا علی‌الله‌ی‌ها

س ۶۹- گروهی از مردم که آنان را اهل حق یا علی‌الله‌ی‌ها می‌گویند طریقی برای خود قرار داده‌اند؛ مثلاً اظهار می‌دارند که روزه‌ی ماه مبارک رمضان سه روز است که نماز ندارد و بجای نماز، نیاز دارند و طریق آن‌ها چنین است که نذری می‌کنند و هر سال با ذبح گوسفند و طبخ برنج و گوشت، آن را داخل نان گذاشته و بین مردم قسمت می‌کنند و شیطان را از جمله خوبان می‌دانند و شارب گذاشتن را بر خود لازم و گرفتن آن را حرام می‌دانند و منکر قیامت هستند و کیفر اخروی را در دنیا معتقد‌ند؛ مثلاً اعتقادشان این است که اگر کسی عملش خوب باشد به قالب حیوان خوب و اگر عملش بد باشد به قالب حیوان بد انتقال می‌یابد، حضرت علی‌الله‌ی‌را نعوذ بالله خدا می‌دانند، آیا این گونه افراد مسلمان هستند یا نه و شرعاً از غذای نیاز آن‌ها خوردن چه صورت دارد و زن دادن و زن گرفتن از آنان اشکال شرعی دارد یا نه؟

«گلپایگانی»: اگر نعوذ بالله علی‌الله‌ی‌را خدا بدانند و هم‌چنین اگر منکر معاد و یا یکی از ضروریات دین مثل نماز و یا روزه بوده باشند، کافر و نجس می‌باشند، و زن دادن و یا زن گرفتن از ایشان جایز نیست.

* * *

«نکونام»: در این مقام نسبت به این پرسش و جهات گوناگون آن مطلبی به طور خلاصه عنوان می‌گردد که شاید ره‌گشای عموم باشد:

فرد یا دسته و گروهی از «اهل حق» یا «علی‌الله‌ی‌ها» را نمی‌توان یافت که به یک یک عناوین مذکور در سؤال اعتقاد داشته باشد، بلکه تنها می‌توان

به طور کلی در گروههای مختلف و فراوان اهل حق یا علی الله‌ها کم و بیش از این عقاید یا طرح‌های گوناگون دیگر را یافت.

گذشته از آن، همه‌ی این عنایین حکم واحدی ندارد و نمی‌توان به واسطه‌ی یک یک آن‌ها «کفر» را عنوان نمود، و همه‌ی آن را به فرد یا گروه واحدی نسبت داد و چنین نسبتی به گروه، فرد یا مردمی در متن پرسش، در خور شخص دقیق و مؤمن نمی‌باشد.

در مواردی که اعتقاد سبب کفر می‌شود، این گونه نیست که اعتقاد داشتن به تنهایی بدون آگاهی به لوازم آن کفر آور باشد؛ به‌ویژه نسبت به افراد و مردمانی ساده که به طور نوعی به لوازم گفتار خود علم ندارند و نمی‌دانند لازمه‌ی این گفتار چیست یا آن که چنین اعتقادی موجب کفر یا ارتداد می‌شود؛ به‌خصوص با حب و ولایتی که این طایفه نسبت به حق و یا جناب مولا دارند، به آسانی نمی‌شود فقیه‌ی بی‌محابا به آن‌ها نسبت کفر دهد، مگر آن که مسأله را با چیزی دقیق دنبال نموده باشد.

لازم است در هر یک از نسبت‌های یاد شده بررسی ویژه‌ای صورت گیرد و به افراد و نوع بیان آن‌ها نظر داشت و لوازم آن را دنبال نمود و به آنان تفهیم کرد که کدام یک از این عقاید بدون اشکال و کدام یک فسقاً اور یا موجب کفر و تکذیب خدا و رسول است. در اینجا به گزیده‌ای از آن - که در پرسش آمده است - اشاره می‌شود.

اعتقاد به «سه روز بودن» روزه‌ی ماه مبارک رمضان و ترک نماز به اعتقاد این که نماز حکم الهی نیست، با ادراک لوازم آن - که خلاف احکام دینی است و موجب تکذیب خدا و رسول می‌گردد - موجب کفر می‌شود، مگر آن که چنین عقایدی را مربوط به فرقه‌ی خود بدانند و اهتمام خود به آن را در همین جهت عنوان کنند و این عقاید را غیر از نماز و روزه‌ی اسلامی بدانند و نسبت به نماز و روزه‌ی دینی سستی نمایند.

یا جاهل باشد؛ نه آن که انکار عقیدتی نسبت به آن داشته باشند که در این صورت نسبت کفر به آنها مشکل می‌شود؛ هرچند بسیاری از آنها ترک نماز و روزه‌ی سه روز را دستور دینی خود می‌دانند که در این صورت، چنین عقایدی با ادراک و علم به لوازم گفتار خود سبب کفر یا ارتداد می‌گردد.

«نیاز» آنها - نذر - مشکلی ندارد؛ هرچند چنین امری در صورت «انتساب» به دین اسلام بدعت خواهد بود که حکم ویژه‌ی خود را دارد. برخی از آنان شیطان را از خوبان می‌دانند؛ حتی گروهی از این دسته، شیطان را می‌پرستند که «به شیطان پرست‌ها» معروفند. تعداد این دسته بسیار کم است و می‌توان گفت که کمتر کسی این عده را دیده است، بلکه گفته می‌شود چنین افرادی در سابق بوده‌اند و امروزه وجود ندارند، یا آن که در عدد «هفت» محدود می‌مانند و بیش‌تر نمی‌شوند. این عقاید و نظایر آن که هر یک خود اثباتی جداگانه می‌خواهد، از موهمی بودن اصل آن حکایت می‌کند.

در هر صورت، این چنین پرستشی، کفر و ارتداد قطعی را به دنبال دارد و اگر هم شیطان را از خوبان بدانند، خود خلاف نصوص و ظواهر قرآن کریم و سنت می‌باشد و چنین عقیده‌ای سبب کفر می‌باشد؛ مگر آن که فرد یا گروهی اعتقاد به عفو حق نسبت به شیطان در آخرت داشته باشد، که اگرچه چنین عقیده‌ای باطل است و نمی‌توان دلیلی بر آن اقامه نمود و بلکه می‌توان دلایل عقلی و نقلی فراوانی بر خلاف آن نیز آورد، چنین اعتقادی کفرآور نمی‌باشد و تنها عقیده‌ای نظری و نادرست است؛ هرچند شواهدی بی‌اساس بر صحّت آن نیز ادعا شود.

شارب هرچند عنوان «وقار مردی» را به خود داشته باشد - هم‌چون ریش که از محسن مرد است - و عقیده به لزوم آن نیز این امر را تداعی کند و

دستهای دل به این امور بسته باشند، ولی انتساب آن به دین بدعت است؛ مگر آن که لزوم چنین امری را شعار فرقه‌ای خود بدانند و آن را به دین نسبت ندهند و یا آن را به شواهد تاریخی نسبت دهند که موجب «نسبت دینی» نمی‌شود تا بدعت گردد؛ پس در هر صورت، شارب، امری دینی نیست و اگر سلیقه‌ی فرد یا گروهی باشد، مشکلی را به دنبال نخواهد داشت و کفری را لازم ندارد؛ اگرچه برای حرمت وجود آن نیز دلایلی محکم - که حرمتش را هم‌چون حرمت تراشیدن ریش به حساب آورد - در کار نیست و شاید روایات لزوم اخذ شارب، مربوط به زمان ویژه‌ای بوده است که گزاردن آن سبب شباهت یافتن به قوم یهود بوده است. امروزه که وجود شارب از شباهت به قوم یهود حکایت نمی‌کند و تنها علامت وقار یا کسوتی از درویشی بدون هر بدعت و انحرافی است، مشکل خاصی ندارد. افزوده بر این که می‌توان میان «سبیل» در فارسی و «شارب» تفاوت گزارد و اصل موضوع را دچار اهمال و اجمال ساخت یا ممکن است گفته شود اگر تشبه به کفار مطرح نباشد، اموری این گونه به سلیقه‌های شخصی مربوط می‌شود یا آن که سلیقه‌های قومی و دینی سبب بقای آن‌ها می‌گردد و چندان دلیل محکمی بر نفی و اثبات هیچ یک وجود ندارد؛ چنان‌چه می‌توان گفت: وجود ریش، آن هم به اندازه‌ی زیاد، همراه تراشیدن سبیل با تیغ، هر چند طرحی دینی به حساب می‌آید و برخی بر آن پافشاری دارند، ولی گذشته از آن که سلیقه‌ای مورد پسند و دلپذیر نیست، می‌توان در جهت استناد آن خدشه وارد نمود که بیان آن لازم نیست.

کمتر کسی از این فرقه - به تمام معنای کلمه - منکر قیامت است؛ هر چند به تناسخ باور داشته باشند؛ زیرا اعتقاد به تناسخ به معنای انکار قیامت نیست، گذشته از آن که این موضوع، امری نظری دقیق و بسیار پیچیده

است که خواص محققان نیز در آن نوعی حیرت و مشکل دارند و سزاوار نیست عوام را با همه‌ی بی‌خبری و آگاهی خود، درگیر آن ساخت.

حب فراوان و علاقه‌ی سرشار این گروه به حضرت امیر مؤمنان علیهم السلام و دور بودن آنان از علم و فرهنگ درست دینی و مذهبی، آنان را گرفتار بیانات و عباراتی عاشقانه کرده است که اگرچه نادرست است، کفری را ثابت نمی‌کند؛ زیرا در نسبت به فرد باید ضمیر و باطن وی و نوع برداشت او از عبارت و بیان آن را در نظر داشت تا ظواهر مجلل و مهم‌های گفتاری از نظر قایل و گوینده‌ی آن تأویل و تفسیر شده و به دست آید؛ نه از نظر فهم دیگر مردمان یا خواص عالمان و اهل نظر.

پس اگر کسی از آنان می‌گوید: علیهم السلام خداست، باید دید مراد او از «خدا» چیست؛ خدای عالمیان را در نظر دارد یا آن که پیر و مرشد را از آن به یاد می‌آورد.

در اوایل انقلاب، روزی کسی از این طایفه با من صحبت می‌کرد و عکسی از حضرت امام روی دیوار نصب بود. در میان صحبت‌های خود گفت: «من صبح به صبح ایشان را سجده می‌کنم» و شروع به تعریف از ایشان کرد. به کسی که در اطرافم بود گفتم: این‌ها «علی» را که می‌گویند: خداست و سجده می‌کنیم، این‌گونه در ذهن دارند و شدت علاقه و حب را، هنگامی که از بیانش عاجز می‌شوند، با این عبارات عنوان می‌کنند. این امر؛ اگرچه نادرست و ناشی از ضعف علمی است، نمی‌تواند فردی را تنها با تلفظ بدون فهم درست کلمات یا لوازم معانی آن به کفر نسبت داد.

از این نوع اهمال کاری و ناموزون گویی چه بسیار در میان طوایف و اقوام و ملل اسلامی و غیر آن دیده می‌شود که لازم است با دقّت و توضیح و عطوفت هرچه بیشتر رسیدگی شود؛ نه آن که بی‌محابا و با جمود در

عبارة و خشم، همهی بندگان خدا را تنها با گفتن عبارت و بیانی، کافر دانست.

بنابراین، در مقابل این پرسش که آیا اینان مسلمان هستند؟ باید گفت: صاحبان چنین عقایدی، بر فرض صحّت و قبول انتساب، بر چند دسته‌ی کافر، مرتد، منحرف و ساده‌لوح و عوام می‌باشند که باید پیش از اثبات کفر، به ارشاد آنان همت گماشت.

ازدواج با آنان خود مستلزم همگامی با ایشان می‌باشد و از این نظر معقول نیست، مگر در برخی موارد و با بعضی از افراد که خیر و صلاح دین و زندگی در آن ثابت باشد.



س ۷۰ - شخص مسلمان بهایی شده، اگر دوباره بخواهد مسلمان شود، اسلام او قبول می‌شود و در زمره‌ی مسلمانان است یا نه؟

«گلپایگانی»: بلی می‌تواند مسلمان شود و پاک می‌شود و عبادات او هم صحیح است و می‌تواند با زن مسلمان ازدواج کند، بلکه عیال اول را هم به عقد جدید می‌تواند بگیرد.



«نکونام»: مرتد بعد از توبه پاک می‌شود و زن وی با همان عقد اول با او محروم است و نیازی به اجرای عقد دوباره نیست؛ هرچند زن ازدواج نموده باشد و باید از شوهر دوم خود جدا گردد و اموال او نیز به نفس توبه باز می‌گردد و وارث نسبت به آن حقی ندارد؛ زیرا با توبه، موضوع وراثت - ارتداد - از بین می‌رود، مانند کسی که مرده باشد و زنده گردد. البته، مسلمان باید مواظب باشد که چنین فردی مزدور بیگانگان و فردی نفوذی از جانب دشمنان نباشد.



س ۷۱ - مرتد به چه اشخاصی گفته می شود و اگر پدر و مادر، هر دو مرتد باشند و در حال ارتداد فرزندی از آنان متولد شود حکم مرتد را دارد یا نه؟
ج - مرتد به کسی گفته می شود که مسلمان باشد و بعد کافر شود و طفل متولد از دو مرتد در حکم کافر است و مرتد نیست.



■ شک در طهارت

س ۷۲ - یافتن فضله‌ی موش در خمیر یا نان چه حکمی دارد؟
ج - از همان موضعی که با آن ملاقات کرده اجتناب نمایند و بقیه محکوم به طهارت است.



س ۷۳ - معاشرت با اشخاص لاابالی که به رعایت دستورات شرعی چندان پاییند نیستند، چه حکمی دارد؟
«گلپایگانی»: با شک در نجاست، محکوم به طهارتند و معاشرت با آن‌ها جایز است.

* * *

«نکونام»: معاشرت با آنان اگر موجب لاابالی شدن فرد نگردد، اشکالی ندارد و چنان‌چه می‌تواند در آنان تأثیرگذارد و آنان را به خیر و صلاح دعوت نماید، پسندیده است و ملاکی بر نجاست آنان نمی‌باشد؛ مگر آن‌که وجود نجاست در عضو یا وسایل آنان ثابت شود و به این فرد رسد.



س ۷۴ - آیا داروهایی که در بازار مسلمین بیع و صرف می‌شود و ساخته‌ی دست آن‌هاست، محکوم به طهارت است؟

«گلپایگانی»: اگر یقین نداشته باشید که به بدن کافر رسیده و شک در نجاست آن داشته باشید، محکوم به طهارت است.

* * *

«نکونام»: دارو محکوم به طهارت و پاکی است؛ مگر آن که نجس بودن آن به طور خاص ثابت شود.



س ۷۵ - بنده در هتلی کار می‌کنم که محل اقامت افراد مختلف با ادیان متفاوت است، آیا می‌توان اتاق و سوئیت و رختخوابی را که ارمنیان و دیگر اهل کتاب از آن استفاده کرده‌اند، به مسلمانی بدhem یا نه؟

«گلپایگانی»: اگر شک دارید که رختخواب را نجس کرده باشد، تکلیفی بر شما نیست و می‌توانید آن را به دیگران بدهید.

* * *

«نکونام»: تا ثابت نشود که نجس شده است، تکلیفی برای شما نمی‌آورد.



س ۷۶ - آیا می‌شود از غذایی خورد که زنی آن را تهیه کرده که غسل و نماز نمی‌گزارد؟

«گلپایگانی»: مدامی که آن زن متهمه و بی‌مبالات در نجاست و طهارت نباشد، خوردن غذاهایی که با مباشرت او درست می‌شود اشکال ندارد.

* * *

«نکونام»: در هر صورت، خوردن از غذای وی اشکال ندارد؛ مگر آن که به گونه‌ای اثبات شود که آن غذا نجس شده است.



س ۷۷ - کسی از محل مدفعه رطوبتی شبیه به چرک می‌بیند و از آن محل، حس سوزش می‌کند، آیا رطوبت آن پاک است یا نه؟

«گلپایگانی»: با شک در خروج غایط، محل، محکوم به طهارت است.

* * *

«نکونام»: تا وجود مدفوع برای وی ثابت نشود، پاک است؛ هرچند مسلمان باید پاکی و نظافت را هرچه بیشتر رعایت نماید.



س ۷۸ - هنگامی که برف یا باران در کوچه‌های خاکی می‌بارد؛ چنان‌چه سگی نیز در آنجا رفت و آمد می‌کند، اگر به لباس بریزد، چه صورت دارد، آیا بعد از خشک شدن و تراشیدن، شستن لازم است یا نه؟

«گلپایگانی»: با احتمال طهارت، محکوم به طهارت است و تراشیدن و تطهیر لازم نیست.



«نکونام»: تا نجس بودن آن برای وی ثابت نشود، پاک است و تراشیدن آن لازم نیست، بلکه اگر از موارد وسوس باشد، نکوهیده است.



س ۷۹ - اگر فصله‌ی موش در حبوبات دیده شود، آیا به احتمال این که شاید فصله‌ای دیگر در آن باشد، جست‌وجو در آن لازم است و چنان‌چه جست‌وجو نکند و آن گندم را آرد نماید، آیا آن آرد پاک است یا نه؟

«گلپایگانی»: با شک، فحص لازم نیست و آرد آن محکوم به طهارت است.



«نکونام»: جست‌وجو لازم نیست و آرد آن پاک است.



س ۸۰ - لباس‌هایی که به لباسشویی و به اصطلاح اتوشویی داده می‌شود پاک است یا خیر؛ چون اشخاصی که از نجاسات دوری نمی‌کنند، لباس‌های خود را به آنان می‌دهند، در این صورت آیا می‌شود لباس خود را برای شست‌وشو به اتوشویی داد یا نه؟ معاشرت با افراد لاابالی چه حکمی دارد؟

«گلپایگانی»: با شک در نجس شدن، محکوم به طهارت است و با شک در

پاک شدن، محکوم به بقای نجاست است، مگر این که بگوید تطهیر کردم یا بدانید تطهیر کرده، و در معاشرت با اشخاص، آن‌چه را علم به نجاست دارید، اجتناب کنید و مشکوکات، محکوم به طهارت است و وسوسه، متابعت شیطان و حرام است.

* * *

«نکونام»: با موقعیتی که لباسشویی‌های فعلی دارد، لباسی که جهت شست‌وشو به اتوشویی داده می‌شود، پاک است.

□ □ □ □

س ۸۱ - اگر انسان ببیند در مهمانخانه و رستورانی مشروب الکلی خورد
می‌شود، آیا می‌تواند در آن مهمانخانه و رستوران غذا بخورد یا نه؟
«گلپایگانی»: اگر ظرفی را که فعلاً می‌خواهد در آن غذا بخورد، شک در پاک بودن آن داشته باشد، محکوم به طهارت است و اشکال ندارد.

* * *

«نکونام»: تا اطمینان به نجس بودن ظرفی پیدا نکند، اشکال ندارد.

□ □ □ □

س ۸۲ - استعمال ادکلن؛ اعم از داخلی و خارجی، جایز است یا نه؟
«گلپایگانی»: حقیر از مواد آن اطلاع ندارم. بلی، اگر علم نداشته باشد که از چیز نجس ساخته شده یا با نجسی ملاقات نموده، محکوم به طهارت است.

* * *

«نکونام»: استفاده از انواع ادکلن داخلی و خارجی اشکال ندارد.

□ □ □ □

س ۸۳ - بر فرض آن که فضله‌ی پرنده‌گان حرام گوشت نجس باشد، فضله‌ی پرنده‌ی ناشناخته، محکوم به طهارت است یا نجاست؟
«گلپایگانی»: به نظر حقیر، فضله‌ی طیر حرام گوشت طاهر است و بنا بر

نجاست، در صورت شک، محکوم به طهارت است.

* * *

«نکونام»: فصله‌ی پرندگان حرام گوشت پاک است و موردی برای ایجاد شک وجود ندارد.

□ □ □ □

■ نجس کننده بودن متنجس

س ۸۴ - در موضوع نجس کردن واسطه‌ای که از نجاستش نجس شده، در عروة‌الوثقی آمده است: «الاقوى أَنَّ الْمُتَنَجِّسَ مِنْ نَجْسٍ كَالنَّجْسِ» و بعضی از مراجع می‌گویند: «علی الا هوط»، آیا حضرت عالی با عروه موافقید؟

«گلپایگانی»: نظر این جانب با عروه‌الوثقی مطابق است و در هر موردی که علم به ملاقات با نجس یا متنجس حاصل شود، محکوم به نجاست است.

* * *

«نکونام»: متنجس تا واسطه‌ی سوم نجس کننده است و پس از آن محکوم به طهارت است.

□ □ □ □

■ تنجس شرعی

س ۸۵ - قاعده‌ی واسطه در نظر حضرت عالی چگونه است؛ چون بعضی می‌گویند اگر کسی دست نجس را به ظرفی زد، ظرف نجس می‌شود، اما اگر غذا در آن ریخته شود، نجس نیست؛ چون واسطه خورده، و بعضی می‌گویند غذا هم نجس می‌شود اما دست کسی که غذا می‌خورد نجس نمی‌شود؟

«گلپایگانی»: ملاقات با نجس یا متنجس، با رطوبت مسریه به نظر حقیر موجب تنجس است و فرقی بین واسطه‌ی اول و دوم و وسایط بعد نیست.

* * *

«نکونام»: تنجس شرعی هم‌چون ملاقات اجزای جامد مادی با یک‌دیگر

نیست که گفته شود با واسطه، صدق عرفی تنجس ندارد، بلکه در صورت ملاقات نجس یا متنجس با شیء پاک و با رطوبت جریان دهنده در قلت واسطه، تنجس آن، صدق عرفی دارد؛ اگرچه ملاقات با چند واسطه چنین نیست؛ پس حتی با فرض سرایت و اتصال، در ظرف چندگانگی وسایط، صدق سرایت تنجس به اشیای دیگر را ندارد؛ بنابراین، دست، چنان‌چه بدون واسطه یا به واسطه‌ی غذا به ظرف و کاسه نجس یا متنجس رسیده باشد، تا سه واسطه دست نجس خواهد شد و بیشتر از سه واسطه حکم نجاست را ندارد.



■ حکم پیوند عضوی از انسان یا حیوان به انسان و حکم تزریق خون س ۸۶ - اگر جزیی از اجزای میت به ظاهر بدن انسان زنده وصل شود؛ چنان‌چه حیات در آن دمیده باشد، جزو بدن انسان شمرده می‌شود یا نه؟ و پیش از حلول حیات چون مضطر در حمل آن است، در حال نماز، آیا احکام ضرورت بر آن جاری است یا نه؟

«گلپایگانی»: اگر حیات در آن حلول کرده، جزو بدن انسان محسوب می‌شود و اگر حیات، حلول نکرده، چون حال ضرورت است، نماز با آن جایز و لکن نجس است مگر این که از میت مسلمان بعد از غسل میت جدا شده باشد که در این صورت، پاک هم هست.



«نکونام»: بدن مردی مسلمان و اجزای آن نجس نیست؛ اگرچه نیاز به غسل داشته باشد. بقیه‌ی فتوای متن مورد پذیرش است.



س ۸۷ - وصل کردن جزیی از حیوان نجس العین مانند روده‌ی سگ به روده‌ی انسان زنده در صورتی که بیمار به چنین عملی اضطرار داشته باشد،

چه صورت دارد؟

«گلپایگانی»: مانعی ندارد.

* * *

«نکونام»: در صورت امکان اشکالی ندارد؛ اگرچه اضطراری بر انجام آن نباشد.

□ □ □ □

س ۸۸ - جدا نمودن بعضی از اجزای بدن مسلمان محضر و وصل آن به بدن انسان زنده چه حکمی دارد و آیا دیه به آن تعلق می‌گیرد یا نه و در صورت تعلق دیه، آیا نسبت به اجزا تفاوت می‌کند یا نه؟

«گلپایگانی»: جایز نیست و دیه به آن تعلق می‌گیرد و در تعلق دیه فرقی بین اجزا نیست و تفصیل دیهی هر عضوی در کتب مفصله ذکر شده است.

* * *

«نکونام»: اشکال ندارد و در صورت امکان، عمل خیرخواهانه‌ای است و فروش آن نیز از جانب فرد یا وارث اشکالی ندارد و دیه نیز ندارد؛ چرا که احکام دیه از آن انصراف دارد؛ بنابراین، اگر از میت یا وارث رضایت حاصل شود، اشکال ندارد و دیهای به آن تعلق نمی‌گیرد و در صورت عدم رضایت، چنین کاری گناه است و انجام دهنده‌ی آن مديون است؛ اگرچه باز نیز دیه به آن تعلق نمی‌گیرد و دلیل دیه از آن انصراف دارد.

□ □ □ □

س ۸۹ - به تجویز دکتر، به زنان مسلمان خون تزریق می‌نمایند؛ در حالی که معلوم نیست خون مرد است یا زن و خون کافر است یا مسلمان، آیا این امر اشکالی ندارد؟

«گلپایگانی»: با تجویز طبیب، تزریق خون زن به مرد و بالعکس و خون کافر به مسلمان مانعی ندارد.

* * *

«نکونام»: با وجود تجویز پزشک، تجسس در این گونه امور لازم نیست و در صورت آگاهی و علم نیز همه‌ی اقسام آن جایز است.



س ۹۰ - پیوند بعضی از اجزای میت به بدن انسان چه حکمی دارد؟

«گلپایگانی»: پیوند فی نفسه مانع ندارد، لکن جدا کردن اجزای میت مسلمان، مثله و حرام است و اگر جدا شده، دفن آن واجب است. بلی، در خصوص دندان میت، اگر جدا شده، مانعی نیست که به جای دندان حی بگذارند.



«نکونام»: در صورت پیوند و نیاز فردی به آن، صدق مثله ندارد؛ اگرچه انجام آن بدون رضایت مردہ یا وارثان حرام است.



پیوند عضو

س ۹۱ - چنانچه ضرورت اقتضا کند که بعضی از اجزای بدن میت به بدن انسان زنده پیوند زده شود، آیا این امر جایز است؟

«گلپایگانی»: اگر ضرورت اهم اقتضا کند، نظیر حفظ نفس محترمه، جایز است.



«نکونام»: پیوند برخی از اجزای بدن میت به بدن دیگری از جهت اصل پیوند اشکال ندارد و در صورت امکان می‌تواند پسندیده نیز باشد؛ هرچند جدا کردن اجزای میت مسلمان حرام است، ولی مثله به حساب نمی‌آید و دیه ندارد و اگر این امر ضرورت داشته باشد، مانند حفظ نفس محترم، باز هم حرمت جداسازی را دارد، مگر آن که از اجزای بدن میت غیر مسلمان استفاده شود که بعد از پیوند و جریان خون، نجس نمی‌باشد.



س ۹۲ - گاهی در بین ناخن و روی لبها ریشه می‌روید و پوست اضافی دیده می‌شود، آیا اگر آن را جدا کنیم و احساس درد نشود و محل آن خون نیاید، نجس است یا نه و اگر احساس درد بکنیم، ولی خون نیاید، حکم آن چیست؟
«گلپایگانی»: در صورت دوم که احساس درد می‌شود، احتیاط، اجتناب است.

* * *

«نکونام»: در هر دو صورت اشکال ندارد و اجتناب از آن لازم نیست.

□ □ □ □

س ۹۳ - کسی که دندان خود را پر کرده، اگر دهان وی خونی شود، آیا لازم است داخل دهان را نیز آب بکشد یا نه؟

«گلپایگانی»: احتیاطاً دهن را آب بکشد.

* * *

«نکونام»: آب کشیدن آن لازم نیست.

□ □ □ □

س ۹۴ - پنیرمايه‌ی حیوان مرده و پستان و شیر موجود در آن را می‌توان استفاده نمود؟ اگر این مسئله، اختلافی است به آن اشاره فرمایید.

«گلپایگانی»: در صورتی که انفجه (پنیرمايه) از میته باشد ظاهر آن را آب بکشند و شیر موجود در پستان، ظاهر است و تماس داشتن آن با پستان، موجب نجس شدن آن نمی‌شود و فعلاً خلافی در مسئله به نظر نمی‌رسد.
بلی، در لبن غیر مأکول اللحم خلاف است و در مأکول اللحم هم احوط، اجتناب است.

* * *

«نکونام»: در هیچ یک از موارد، اجتناب لازم نیست.

□ □ □ □

س ۹۵ - به علت کمی آب شهر و این که به صورت متناوب قسمت‌هایی از آب محله‌ها را قطع کرده و پس از چند ساعت شیرها را باز می‌کنند، اگر شک شد که آب جاری از شیر ساختمان به ماده متصل است و یا وجود هوا این اتصال را قطع کرده است یا نه، آب مزبور چه حکمی دارد؟

«گلپایگانی»: در صورت علم به اتصال منبع با آب لوله، اگر شک کنید که اتصال باقی است یا قطع شده، ترتیب دادن احکام بقای اتصال مانع ندارد و اتصال محکوم به بقاست.

* * *

«نکونام»: تجسس در این گونه امور درست نیست و حکم اتصال باقی است و نباید به چنین شکی اعتنا نمود.

□ □ □ □

س ۹۶ - موقع دوشیدن شیر، روی آن کف جمع می‌شود، حال اگر قطعه خونی خشک روی آن کف بیفتد، آیا شیر نجس می‌شود یا نه؟

«گلپایگانی»: اگر آن خون و کف اطراف آن را که با خون تماس پیدا کرده طوری بردارند که با شیر ملاقات نکند و هنوز در زیر کف نجس، باز کف موجود باشد، طهارت شیر بعید نیست.

* * *

«نکونام»: با برداشتن کف و نرسیدن خون به شیر، آن شیر نجس نمی‌شود.

□ □ □ □

کود شیمیایی

س ۹۷ - کود شیمیایی سیاه یا سفید، پاک است یا نجس؟

«گلپایگانی»: اگر آن را از عین نجاست تهیه می‌کنند نجس است و اگر نوعی از آن از عین نجاست و نوع دیگر، چیز دیگر است و ممیز می‌باشد، آن نوعی که از نجاست نیست، پاک است. بلی، اگر عین نجاست استحاله شود؛ مثل

آن که عذر ره خاک شود، پاک است.

* * *

«نکونام»: گذشته از آن که معلوم نیست کود شیمیایی از عین نجاست باشد، استحاله، آن را از عنوان نجاست خارج می‌کند و محکوم به طهارت است و در جهت مصرف تفاوتی میان کود پاک و نجس نمی‌باشد.

□ □ □ □

س ۹۸ - تخم و گوشت مرغ نجاست خوار، نجس است یا خیر؟
ج - نجس نیست ولی حرام است.

□ □ □ □

■ آثار وضعی و حکمی طهارت و نجاست

س ۹۹ - کسی گاه شک در طهارت و نجاست چیزی دارد که اگر قدری تجسس و کنجکاوی کند، یقین به نجاست آن پیدا می‌کند، حال آیا وظیفه دارد که کنجکاوی کند یا آن که محکوم به طهارت است؟ هم‌چنین اگر چیزی برحسب واقع نجس باشد و انسان چون علم به نجاست آن ندارد، معامله‌ی طهارت با آن می‌کند، آیا از نظر ثواب در عبادت نقصانی حاصل می‌شود یا نه، و اگر انسان علم به نجاست غذایی نداشته باشد و آن را بخورد، آیا اثر وضعی در روح و اخلاق او دارد یا نه؟

«گلپایگانی»: ۱ - با شک در نجاست و طهارت، محکوم به طهارت است و تفحص لازم نیست.

۲ - احکام نجاست مختلف است؛ پس اگر با بدن یا لباس نجس، ندانسته نماز بخواند، نماز صحیح است و ثواب آن کم نمی‌شود و اگر با آب نجس وضو بگیرد، وضو باطل و نماز با آن وضو نیز باطل است و در آثار وضعی، بعید نیست نجس اثر خود را داشته باشد.

* * *

«نکونام»: آثار وضعی طهارت و نجاست و تمامی آثار وضعی کردار آدمی، به مراتب از آثار حکمی آن قوی‌تر است، با آن که به ظاهر چهره‌ی محسوس ندارد؛ زیرا آثار حکمی، چهره‌ی ظاهر اشیا و آثار وضعی، چهره‌ی واقعی اشیا می‌باشد؛ به‌طوری که رفع آثار حکمی با توبه ممکن است، ولی رفع آثار وضعی چندان آسان نیست و جز در طول مددت و با مداوا قابل زوال نمی‌باشد و سزاوار نیست درباره‌ی بیان آثار وضعی غذای نجس عبارت «بعید نیست نجس اثر خود را داشته باشد» استفاده شود.



س ۱۰۰ - آبی که گاهی بعد از ملاعبة و بازی کردن از انسان خارج می‌شود و به آن مذی می‌گویند پاک است؛ حال در صورتی که شخصی پیش از بیرون آمدن این آب با شهوت بوده باشد، چگونه است؟

«گلپایگانی»: در فرض سؤال، اگر بداند که مذی خارج شده و محل هم پاک بوده، مجرد شهوت قبل از خروج، منافات با پاکی آن ندارد.



«نکونام»: تا احراز منی نشود، خروج هر ترشحی حتی با وجود شهوت و تحریک، پاک است.



■ مجاورت آب با مردار

س ۱۰۱ - اگر مردار حیوانی خارج از آب باشد و آب به‌وسیله‌ی مجاورت با آن متعفن شود، آیا نجس می‌شود یا نه؟

«گلپایگانی»: با فرض این که میته با آب ملاقات نداشته و در مجاورت آن آب بو گرفته، پاک است.



«نکونام»: آن‌چه سبب نجاست آب توسط مردار می‌شود «مقالات» است و

صرف مجاورت با میته، نجاست نمی‌آورد؛ هرچند مجاورت، اثر انتقالی خود را دارد و آب را بدبو و غیر بهداشتی می‌نماید، به گونه‌ای که آب در عین طهارت، آلوده است و تمیز نمی‌باشد.



س ۱۰۲ - اگر گلاب از گل نجس گرفته شود، آیا گلاب آن پاک است یا نه؟
«گلپایگانی»: احوط، بلکه اقوی لزوم اجتناب از آن است.

* * *

«نکونام»: گلاب گل متنجس نجس است.



س ۱۰۳ - معاشرت با افرادی که مشروب می‌خورند و ربا می‌گیرند و به واجبات دینی اعتنایی ندارند، چگونه است و آیا ترک معاشرت با آنان برای همیشه لازم است؟

«گلپایگانی»: در صورتی که منکر ضروری اسلام نباشند، مسلمان و پاک هستند، لکن ترک معاشرت با تارک الصلاة وشارب الخمر بهتر است؛ مگر آن که بتواند با معاشرت، ایشان را هدایت نماید و امر به معروف و نهی از منکر کند.

* * *

«نکونام»: در صورت ضعیف بودن شخص و قدرت آنان، معاشرت با آنها به مصلحت نیست اگرچه حرام نمی‌باشد؛ مگر آن که فرد را به صورت قطعی به گناهان آنان آلوده سازد.



س ۱۰۴ - می‌گویند اهل تسنن عدل، امامت و یا عصمت آل محمد ﷺ را قبول ندارند، آیا بر این اساس، آنان مسلمان و پاک می‌باشند یا کافرند و نجس؟
«گلپایگانی»: مسلمان هستند و پاک، مگر نواصی و خوارج و اشخاصی که

بغض اهل بیت عصمت ﷺ را داشته باشند.

* * *

«نکونام»: اهل سنت به طور عموم و به ظاهر پاک هستند و نباید به این مسائل دامن زد.

□ □ □ □

س ۱۰۵ - این جانب با چند نفر سنی در پادگان هم غذا هستم و با ما حمام می آیند، آیا چنین چیزی اشکال دارد؟

«گلپایگانی»: معاشرت با آنان اشکال ندارد. آنها هم مسلمان و برادران دینی ما هستند. هم غذا باشید و با یکدیگر موذّت داشته باشید. امید است به برکت شما، آنها هم مستبصر شوند. خداوند بر توفیق شما بیفزاید.

* * *

«نکونام»: همه‌ی اهل سنت برادران دینی ما هستند و به این گونه پرسش‌ها نباید دامن زد. البته خوارج و نواصب حکمی دیگر دارند و آنان کافر شمرده می‌شوند.

□ □ □ □

س ۱۰۶ - در میان مقداری پشم شسته شده، موی سگ ریخته شده، در این صورت آیا می‌توانند آن پشم را به مصارفی که طهارت شرط آن است برسانند یا نه؟

«گلپایگانی»: موی سگ نجس و نیز نماز در آن باطل است و اگر علم دارند که موی سگ مخلوط آن پشم است نمی‌شود آن را به مصارفی که طهارت شرط آن است برسانند، لکن در مصارفی که شرط آن طهارت نیست؛ مثل آن که جوف لحاف یا متکا بگذارند و با رطوبت ملاقات نکند، جواز آن بعید نیست.

* * *

«نکونام»: تا به اختلاط آن آگاهی نیابد اشکال ندارد.



س ۱۰۷ - حمامی است که چندین دوش دارد و بدن بسیاری از کسانی که زیر دوش آن می‌روند آلوه به نجاست است و آبی که از حمام بیرون می‌آید بوی بد می‌دهد، اکنون آیا این آب پاک است یا نجس؟

«گلپایگانی»: در فرض سؤال، آبی که از حمام خارج می‌شود، اگر متصل به منبع نباشد، به مجرد ملاقات با نجس، نجس می‌شود و اگر متصل به منبع باشد، در صورتی نجس می‌شود که به ملاقات نجاست، بوی نجاست گرفته باشد و در غیر این صورت، محکوم به طهارت است.



«نکونام»: در زمان ما که در حمام‌ها آب لوله‌کشی وجود دارد، فاضلاب آن تا دگرگون نگردیده پاک است؛ اگرچه بدبو باشد.



س ۱۰۸ - موشی در خم ماهی افتاده و مرده است، آیا ماهی قابل تطهیر و خوردن است یا نه؟

ج - قابل تطهیر است و بعد از تطهیر، خوردن آن جایز است.



س ۱۰۹ - مقداری گندم با فصله‌ی موش مخلوط و آرد شده، راهی برای تطهیر آرد مذبور هست یا نه؟

«گلپایگانی»: راهی برای تطهیر آن به نظر نمی‌رسد.



«نکونام»: در صورتی که علم به اختلاط پیدا شود، نجس است و نباید به مصرف خوراکی انسان برسد.



س ۱۱۰ - آیا خرگوش‌های بز پا یا سم دار حلال هستند یا مطلق خرگوش حرام گوشت می‌باشد و بر فرض حرام گوشت بودن، آیا نجس است یا نه؟
ج - خرگوش مطلقاً حرام است و فرق بین اقسام آن نیست، ولی پاک است.



س ۱۱۱ - دانه‌ای گندم نجس در میان خرواری گندم افتاده، آیا مورد شبهه‌ی محصوره است که اجتناب از همه‌ی اطراف آن لازم است یا موضوع شبهه‌ی غیر محصوره است که اجتناب از آن لازم نیست؟
«گلپایگانی»: بلی، داخل در شبهه‌ی محصوره است و اجتناب از آن لازم می‌باشد.



«نکونام»: در صورت علم نداشتن به آن یک دانه، داخل در شبهه‌ی غیر محصوره است و اجتناب لازم نیست.



س ۱۱۲ - شخصی دو ظرف نجس دارد، یکی را تطهیر می‌کند و بعد از آن مشتبه می‌شود که کدام یک را پاک کرده، حال اگر با رطوبت و تری به یکی از آن دو تماس یابد، آیا نجس می‌شود یا نه؟
«گلپایگانی»: در فرض مزبور، اجتناب از ملاققی لازم است.



«نکونام»: در این فرض، چنان‌چه چیز پاک دیگری که تری دارد به یکی از آن دو برسد، نجس نمی‌گردد.



س ۱۱۳ - شخصی برای سکونت خود خانه‌ای می‌سازد. یکی از کارگران بدون اجازه‌ی صاحب‌خانه از داخل حمامی که در خانه است طشتی بر می‌دارد و آن طشت را در گل و گچ کاری به کار می‌برد و زن صاحب‌خانه که کارهای خانه با

اوست اظهار می‌کند طشتی که وی از حمام برداشته نجس بوده و از این جهت تمامی این عمارت و ساختمان با گل نجس ساخته شده است و باید از آن اجتناب کرد و حتی همه‌ی خاکی که از زمین یا سقف و یا دیوار اتاق‌ها می‌ریزد را نجس می‌داند و در نتیجه، زندگی برای او مشکل شده است و ناگفته نماند که معلوم نیست آن کارگر طشت را آب کشیده است یا نه، حکم مسأله را از نظر طهارت و نجاست بیان فرمایید.

«گلپایگانی»: در مورد سؤال، هر جایی از خانه که با گل و گچ ساخته شده در آن طشت، تعمیر گردیده، نجس است، لکن اگر زن مذکور مبتلا به وسوس باشد، قول او حجت نیست و در این صورت، هر جایی از خانه که علم به نجاست آن حاصل شود، لازم الاجتناب و مواضع مشکوکه محکوم به طهارت است و بر فرض نجس بودن هم چنان‌چه با شلنگ متصل به کر، مواضع نجس را تطهیر کنند، ظاهر آن پاک می‌شود.

* * *

«نکونام»: چون وی به نجاست خانه آگاهی ندارد، محکوم به طهارت است و با چنین فرض‌های احتمالی، نمی‌شود آن را نجس دانست.

□ □ □ □

س ۱۱۴ - به ناخن کسی ضربه وارد آمده و خون در زیر آن بسته شده و بعد از چند روز دیگر، زیر ناخن سوراخ شده است و آب به زیر ناخن می‌رود و باز می‌گردد، آیا آبی که از آن باز می‌گردد ظاهر است یا نه؟

«گلپایگانی»: اگر آب قلیل در زیر ناخن با خون ملاقات کرده و برگشته، آن آب متنجس است.

* * *

«نکونام»: چنان‌چه خون بسته شده خشک شده و هنگام برگشت آب، اثر خون در آن نیست، آبی که باز می‌گردد پاک است.

□ □ □ □

پاک‌کننده‌ها

■ ماشین لباسشویی

س ۱۱۵ - آیا ماشین‌های لباسشویی با توجه به قطع و وصل شدن آب آن، لباس را پاک می‌کند یا خیر؟

«گلپایگانی»: ماشین‌ها مختلف می‌باشند. به طور کلی، اگر لباس نجس را در ظرفی بگذارند و آب پاک؛ هرچند قلیل باشد، به قدری بر آن بریزند که تمام آن لباس را فرا بگیرد و بعد آن را در آورند و فشار بدهند یا به وسیله‌ای فشار داده شود و اگر به بول نجس شده، پس از خالی کردن آب غساله‌ی ظرف، بار دیگر این عمل تکرار شود، پاک می‌شود؛ به شرط این که نجس دیگر به آن نرسد یا به محل دیگر که نجس شده نخورد. بنابراین، تطهیر با ماشین‌ها هم به این نحو؛ خصوصاً که آب کر یا جاری است، اگر انجام شود و با نقاط دیگر ماشین اگر نجس شده باشد تماس پیدا نکند، ممکن است و به هر حال، چون شباهه در موضوع است، میزان علم خود شخص است.

* * *

«نکونام»: در ماشین لباسشویی، اگر آب قلیل قطع و وصل گردد، چندگانگی مرتبه‌ی قطع و وصل، سبب پاکی است، اما اگر آب کر باشد، نیاز به تعدد

ندارد؛ هرچند تعدد هم وجود داشته باشد. پس ماشین‌های لباسشویی موجود در منازل که به آب کر متصل است لباس‌های متنجّس را پاک می‌سازد و لازم نیست بیرون از دستگاه، آن را آب‌کشی نمود و بعد جهت نظافت به دستگاه داد.



□ **تهویه و حرارت ماشین لباسشویی در برطرف نمودن پساب**
 س ۱۱۶ - آیا ماشین‌های لباسشویی که معلوم نیست لباس را فشار دهد، آیا خارج شدن پساب بر آن صدق می‌کند یا نه؟ البته، این ماشین‌ها به آب جاری اتصال دارد.

«گلپایگانی»: اگر آب کر یا جاری به تمام لباس نجس برسد، پاک می‌شود و محتاج به فشار نیست و در تطهیر به آب قلیل در چیزهایی که خروج غساله محتاج به فشار است، باید با فشار، غساله خارج شود و مجرد زوال غساله بدون فشار کافی نیست.



«نکونام»: جریان حرکت باد همراه با تهویه و حرارت در بیرون آمدن پساب نقش دارد و همین امر برای پاک نمودن آن بسند است؛ هرچند برطرف نمودن پساب نیز که در تطهیر لازم است به تهویه و حرارت تحقق می‌یابد؛ خواه به خروج باشد یا خروج و زوال؛ اگرچه فشاری بر آن وارد نیاید. گذشته از آن که تهویه و حرارت خود نوعی فشار همراه دارد و سبب ازاله می‌شود.



□ **تطهیر قند با آب**
 س ۱۱۷ - قناد مقدار زیادی شکر جهت ساختن قند در پاتیل می‌ریزد و بعد لوله‌ی آب را روی آن باز می‌کند و ناگهان متوجه می‌شود موش مرده‌ای در آن است،

آیا آب و شکر مذکور قابل پاک شدن است یا نه و در صورت منفی بودن پاسخ، آیا می‌توان این شربت شکر را برای زنبورهای عسل گذاشت و عسلی که از آن به عمل می‌آید آیا به وسیله‌ی انتقال پاک می‌باشد، این در حالی است که پاهای زنبورهایی که روی این آب و شکر می‌نشینند نجس می‌شود و آنان در میان عسل‌ها و مومنها گردش می‌کنند و در این صورت، آیا دستگاه میان‌کنندو نجس می‌گردد یا خیر؟

«گلپایگانی»: در فرض مسئله، اگر شربت را در آب کر بریزند؛ به نحوی که از اضافه خارج بشود و آب مطلق باشد، پاک می‌شود و به کار بردن آن آب در قنادی اشکال ندارد و شربت نجس را به زنبور بدھند نیز مانع ندارد، لکن اگر از شربت به پای زنبور باشد و با عسل ملاقات کند، عسل نجس می‌شود و اگر شک در ملاقات با نجس باشد، عسل محکوم به طهارت است.

* * *

«نکونام»: شربت مضافي که از مقدار زیادی شکر جهت ساختن قند به دست آمده است با ریخته شدن در ظرف بزرگ و تمیزی از آب کر، مطلق می‌شود؛ به گونه‌ای که مزه‌ی شیرینی در آب محسوس نباشد و آن‌گاه آب آن دوباره در ساخت قند مورد مصرف قرار می‌گیرد؛ و تنها عرف است که آن را مطلق می‌داند، ولی شیرینی غیر محسوس آن به مقدار واقعی شکر، در مواد قندی مؤثر است و شکر بدین گونه از هدر شدن بیرون می‌رود؛ هرچند این عمل خالی از زحمت نیست و دور ریختن آن نیز اشکال ندارد و از مصاديق اسراف به شمار نمی‌رود؛ زیرا عنوان آب متنجس آن را از بهره‌وری خارج ساخته است.

□ □ □ □

س ۱۱۸ - ظرفی که از شیره یا سکنجبین نجس شده است، اگر به لوله‌ی آب متصل شود، پاک می‌شود یا نه؟

«گلپایگانی»: سکنجبین نجس و شیره‌ی نجس قابل تطهیر نیست. بلی، اگر آن

را در آب کر بریزند یا به آب لوله متصل کنند و در آب کر یا لوله مستهلک شود، مصرف کردن آن آب اشکال ندارد.

* * *

«نکونام»: حکم این مسأله مانند پاسخ پیشین است.

□ □ □ □

■ پاک کردن دور حوض با آب قلیل

س ۱۱۹ - اگر تمامی دور حوض نجس باشد، آیا می‌توان با دست مقداری آب بر آن ریخت تا پاک شود، با آن که آن محل رطوبت قابل سریان دارد و به محلی که شسته می‌شود، اتصال دارد؟

«گلپایگانی»: اگر آب از موضع متصل به نجس جریان پیدا کند و به مواضع تطهیر شده برسد، اشکال دارد و ملاقات موجب تنفس است؛ نه اتصال.

* * *

«نکونام»: اگر اندکی از دورچین حوض نجس شده باشد می‌توان با سهبار آبی که با کف دست بر آن ریخته می‌شود آن را پاک نمود و چنان‌چه آب ریخته شده که همراه نجس است به جای دیگر جریان یابد، موجب نجاست آن نمی‌شود، ولی اگر همه‌ی دور حوض نجس شده باشد تا سه مرتبه آب بر آن ریخته نشود، حکم همان است که در متن آمده است.

□ □ □ □

س ۱۲۰ - آیا می‌توان ظاهر گوشت‌های تازه که به گوشت‌های یخ زده‌ی نجس مالیده می‌شود را با آب سرد آب کشید و سپس مصرف نمود یا آن که باید نخست ظاهر آن را در آب گرم و سپس با آب سرد آب کشید؟

«گلپایگانی»: بله، گوشت تذکیه شده اگر نجس شود، با آب سرد قابل تطهیر است.

* * *

«نکونام»: لازم نیست تطهیر با آب گرم صورت پذیرد، بلکه با آب سرد نیز ممکن است.



پاک کردن منبع آب با آب قلیل

س ۱۲۱ - از منبع آبی که در طبقه‌ی پایین منزل است با تلمبه‌ی دستی که آب را به طور قطع و وصل پمپاژ می‌کند، آب را به طبقه‌ی بالا می‌برند، اکنون منبع طبقه‌ی پایین که کمتر از کر است و تنها یک شیر برای خارج شدن آب دارد، نجس شده، حال پرسش این است که اگر مخزن پایین کرگیری شود و بعد تلمبه به کار افتد، آیا تلمبه و مخزن بالا پاک می‌شود یا خیر و چنان‌چه به این گونه پاک نمی‌شود، شیوه‌ی تطهیر آن چگونه است؟

«گلپایگانی»: در فرض مسأله که آب به طور قطع و وصل بالا می‌رود، مخزن بالا با اتصال به منبع زیر پاک نمی‌شود و ممکن است مخزن بالا و تلمبه را با آب قلیل تطهیر نمود؛ به این نحو که آب به اطراف آن بریزند و غساله را هرچه ممکن است به وسیله‌ی شیر خارج کنند و باقی را به وسیله‌ی ظرف و یا پارچه بگیرند تا سه مرتبه که پاک می‌شود و تلمبه را که از زیر متصل نمایند تا سه مرتبه بعد از اتصال حرکت دهند که غساله جدا شود، پاک می‌شود.



«نکونام»: وقتی میزان آب منبع پایین به کر رسید؛ چنان‌چه آب با همان تلمبه از منبع بالا خارج شود، آن را پاک می‌سازد و نیازی به عمل کردن به شیوه‌ی سفارش شده در متن نمی‌باشد.



س ۱۲۲ - ظرفی برای نمونه یک کیلو آب می‌گیرد و شیر آبی نیز در بالای آن قرار دارد و از آن به ظرف آب وارد می‌شود، اگر ظرف از آب لبریز نباشد و لباس در

آن شسته شود، چه حکمی دارد؟

«گلپایگانی»: اگر شیر متصل به کر باشد، در حال اتصال هرچه در آن ظرف بزند، پاک می‌شود و آب هم نجس نمی‌شود.

* * *

«نکونام»: آب داخل ظرف حکم کر را دارد.

□ □ □ □

■ معیار صدق اتصال

س ۱۲۳ - آیا بر آب شیری که به باریکی یک قیطان از آن آب می‌ریزد اتصال به منبع صدق می‌کند یا خیر؟

«گلپایگانی»: صدق اتصال بعید نیست.

* * *

«نکونام»: بر آب شیری که به باریکی یک قیطان، بلکه یک مو است اتصال به کر و منبع صدق می‌کند؛ زیرا هیچ اندازه‌ای، مانند: باریکی یا داشتن قطر و پهنا برای اتصال ملاک نیست و تنها اطمینان به اتصال در صدق آن بسنده است.

□ □ □ □

■ پاک کردن نجاست با تقطیر متصل

س ۱۲۴ - برای پاک ساختن نجس، آیا تقطیر مداوم کافی است یا نه؟

«گلپایگانی»: اگر مثل دوش باشد، اشکالی ندارد.

* * *

«نکونام»: تقطیر مداوم، مانند: دوش حمام و باران که در عرف، اتصال شمرده می‌شود، سبب پاکی است، ولی تنها تقطیر بدون اتصال؛ هرچند مداوم نیز باشد، موجب تطهیر نیست.

□ □ □ □

س ۱۲۵ - آیا دوش حمام حکم آب جاری را دارد یا خیر؟

«گلپایگانی»: آب دوش که متصل به منبع کر باشد تا مقداری که با اتصال خارج می‌شود در حکم آب جاری است و اگر به واسطه‌ی فاصله‌ی زیاد، اتصال قطع شود و مبدل به قطرات شود، حکم آب قلیل دارد.

* * *

«نکونام»: دوش حمام‌های فعلی حکم آب کر را دارد، مگر آن که به منبعی کم‌تر از آب کر وصل شود که آن منبع به آب لوله متصل نباشد.

□ □ □ □

■ تطهیر زمین سفت با آب قلیل

س ۱۲۶ - اگر زمین سختی که منفذی ندارد نجس شود و امکان گود کردن آن

نباشد، آیا با آب قلیل که با چیزی غساله‌ی آن گرفته می‌شود تطهیر می‌گردد؟

«گلپایگانی»: بلی، غساله را با ظرف یا پارچه از زمین نجس ازالة کنند، زمین پاک می‌شود.

* * *

«نکونام»: برای پاک نمودن زمین سفت با آب قلیل لازم است پساب آن از الله

شود، اما اگر آب، کر یا جاری باشد، از الله‌ی آن لازم نیست و تنها با اتصال،

پاک شمرده می‌شود.

□ □ □ □

■ جزو سه مرتبه بودن پساب

س ۱۲۷ - در تطهیر اشیای متنجس که باید دو بار شسته شود، آیا شستنی که نجس

با آن پاک می‌گردد از عدد شمرده می‌شود؟

«گلپایگانی»: می‌توانید غسله‌ی مزیله را جزو عدد محسوب دارید، ولی احوط ترک است.

* * *

«نکونام»: سه مرتبه شستن آن با شمارش پساب جدا شده لازم است.

□ □ □ □

س ۱۲۸ - در تطهیر مسجدی پس از رفع عین نجاست یا خشک شدن ادرار و گرفتن شلنگ آب متصل به کر بر آن، آیا لزومی دارد غساله و پساب آن خارج شود یا خیر؟

ج - در فرض مسأله، به مجرد وصول آب جاری به وسیله‌ی شلنگ یا آب کر به تمام محل نجس، خود محل و غساله‌اش پاک می‌شود.

□ □ □ □

■ صدق عرفی در شیرخوار بودن

س ۱۲۹ - چیزی که به ادرار کودک شیرخوار نجس شده باشد با یک بار شستن پاک می‌شود، حال آیا کودکی که از شیر خشک یا شیر گاو استفاده می‌کند، شیرخوار است تا این حکم را داشته باشد یا غذاخور به شمار می‌رود؟ «گلپایگانی»: فرقی نیست. تا وقتی که غذاخور نشده از هر شیری بخورد بول او با یک مرتبه آب تطهیر می‌شود.

* * *

«نکونام»: ملاک در غذاخوار یا شیرخوار بودن طفل، صدق عرفی آن است؛ خواه شیر مادر یا شیر خشک یا شیر گاو مصرف شود.

□ □ □ □

س ۱۳۰ - برخی از مجتهدان در نجاست اشیا قایل به اتصال هستند؛ به این معنا که اگر برای نمونه، از سر انگشتان تا بازو نجس شود و این مقدار را در آب کر یا جاری فرو برد، طاهر نمی‌شود؛ زیرا اتصال به بالای دست دارد و یا اگر گوشه‌ی قاچ خربزه نجس شود، گوشه‌ی دیگر آن نیز چون به آن اتصال دارد، نجس است، نظر شما در این موضوع چیست؟

«گلپایگانی»: این نحو اتصال مانع از تطهیر مقداری از دست یا بدن که در آب فرو برد نیست، و در فرض اخیر، مقداری از خربزه نجس است که عین نجس و یا متنجس با آن ملاقات کرده باشد. بلی، اگر طوری باشد که آب

خربزه از محلی که نجس شده به محل دیگر جاری شود، آن مقدار هم نجس می‌شود.

* * *

«نکونام»: ملاک در تطهیر، رسیدن چیز نجس به کر است و اتصال زاید بر آن لازم نیست.

□ □ □ □

﴿ ریزش آب در تقطیر ﴾

س ۱۳۱ - شخصی جایی از بدن وی متنجس است، اگر با تری دست دو مرتبه آب به آن برساند و پساب آن زایل شود، آیا ظاهر می‌شود یا خیر؟
«گلپایگانی»: مشکل است. باید آب بریزد که غساله‌ی آن به‌ نحو متعارف منفصل شود.

* * *

«نکونام»: برای پاک کردن چیزی، تنها شستن آن (غسل) کافی نیست؛ هرچند پساب آن نیز خارج شود، بلکه باید افزوده بر غسل، جریان دادن و ریخته شدن آب نیز باشد.

□ □ □ □

﴿ بروطوف شدن پساب بدون فشار ﴾

س ۱۳۲ - اگر پساب چیزی را با فشار خارج نکنند و غساله به‌خودی خود خارج شود، آن چیز پاک می‌شود یا نه؟

«گلپایگانی»: اگر تمام آن‌چه در اثر فشار خارج می‌شد در فرض مذکور خارج شود، کفايت می‌کند.

* * *

«نکونام»: این عبارت با بیان دیگر ایشان در جواب مسئله‌ی ۱۱۶ (در چیزهایی که خروج غساله محتاج به فشار است، باید با فشار، غساله خارج شود) سازگار نیست؛ زیرا نتیجه‌ی جواب ۱۱۸ این گونه است که

(اگر تمام آن‌چه در اثر فشار خارج می‌شود، در طول مدت خارج شود، طول مدت مساوی فشار به حساب می‌آید و کفايت می‌کند) در حالی که می‌توان گفت خارج شدن پساب در طول مدت به صورت گفته شده برابر بیرون آمدن پساب با فشار نیست و بدین گونه بیرون آمدن آن در طول زمانی زیادتر از مقدار خروج با فشار، سبب باقی ماندن پساب متنجس در آن و تنجس موضع می‌شود؛ مگر آن که گفته شود: خروج غساله یا زوال آن؛ خواه با فشار باشد یا بدون فشار و هرچند با تهویه و حرارت یا به واسطه‌ی حرکت و باد باشد، در تطهیر بسنده است و برطرف شدن پساب بدون صدق خروج و بقای غساله‌ی متنجس در موضع باگذشت زمانی بیش از زمان معمولی با تطهیر منافات ندارد.



س ۱۳۳ - در پاک کردن متنجس، اگر مقدار بیشتر آب جدا شود و نه همه‌ی آن، کافی است یا نه؟

«گلپایگانی»: به قدری که عرفا صدق می‌کند که غساله زایل شده کافی است و بقای قطرات قلیله مضر نیست.



«نکونام»: صدق خارج شدن پساب کافی است و بیشتر یا کمتر بودن آن شرط نیست.



﴿آب باران﴾

س ۱۳۴ - به هنگام شدت باران، اگر آب از موهای سگ جریان یابد، آیا آن آب نجس است، و می‌تواند چیزی را در حال بارش، نجس کند یا نه؟

«گلپایگانی»: در فرض سؤال که باران در حال باریدن است و سگ در زیر باران است، قطراتی که از موهایش جدا می‌شود پاک است و چیزی را نجس نمی‌کند.



«نکونام»: قطره‌های بارانی که در زمان بارش از آن جدا می‌گردد، حکم باران را دارد؛ مگر آن که جریان باران قطع شود یا حیوان به نوعی از زیر باران بیرون رود.



پاک کردن باطن متنجس

س ۱۳۵ - اگر آب نجس به مغز عدس و مانند آن برسد، در صورتی که آب قلیل روی آن بریزند، آیا پاک می‌شود یا نه؟

«گلپایگانی»: ظاهر آن پاک می‌شود ولی نجاست آن باقی است و بعید نیست که اگر خشک کنند و بعد در آب کرو یا جاری بگذارند تا آب به جوف آن برسد، پاک شود.



«نکونام»: اگر باطن چیزی نجس شود و آب کر یا جاری به باطن آن سرایت کند، پاک می‌شود؛ مگر آن که آب کرو یا جاری به باطن آن نفوذ نکند یا آب مورد پذیرش قرار نگیرد یا مانع برای قبول آن داشته باشد.



شیوه‌ی پاک کردن خمیر نجس شده

س ۱۳۶ - چگونه می‌شود خمیر نجس شده را تطهیر کرد؟

«گلپایگانی»: اگر نجاست به باطن آن سرایت نموده باشد قبل تطهیر نیست، مگر آن که خمیر متنجس تبدیل به نان شود و آن نان را خشک نموده در آب جاری یا کر بگذارند تا نفوذ به باطن آن نماید که در این صورت، پاک می‌شود.



«نکونام»: اگر بتوان آب کر یا جاری را به باطن آن سرایت داد، پاک می‌شود و به جای توصیه‌ی متن، می‌توان خمیر را خشک کرد و آن را پاک نمود و نیازی به سفارش چند زنجیره‌ای متن نیست.



﴿شیوه‌ی پاک کردن پوست خشک شده﴾

س ۱۳۷ - پوست گوسفندی را مدتی در آب نمک گذارده‌اند تا مشک عمل آید و موشی در آن ظرف افتاده و مرده، اکنون چگونه می‌توان آن را پاک نمود؟ «گلپایگانی»: آن را بخشکانند و بعد در آب کر بگذارند تا یقین به نفوذ آب در آن پیدا شود، پاک می‌شود.

* * *

«نکونام»: در مورد پرسش، نیازی به خشکاندن پوست نیست و می‌توان آب را با همان حال به باطن آن رساند تا پاک شود.

□ □ □ □

﴿پاک کنندگی زمین﴾

س ۱۳۸ - آیا زمینی که از موزاییک، آجر، آسفالت، چمن و پلاستیک مفروش است، کفش نجس را پاک می‌کند یا نه؟

«گلپایگانی»: مطهریت زمین مفروش به آجر و موزاییک که مخلوط از سنگ و سیمان است بعید نیست و اما آسفالت و چمن و پلاستیک مطهر نیست.

* * *

«نکونام»: زمین فرش شده به آجر و موزاییک پاک کننده است، ولی چمن، آسفالت و پلاستیک پاک کننده نیست.

□ □ □ □

س ۱۳۹ - در شرایط فعلی که بیشتر خیابان‌ها و کوچه‌ها آسفالت شده، آیا برای پاک شدن کف پا و کفش راهی به نظر می‌رسد یا نه؟

«گلپایگانی»: اگر خاک، روی آن را گرفته باشد، پاک می‌کند و الا مشکل است.

* * *

«نکونام»: آسفالت پاک کننده نیست و لازم است خاک روی آسفالت باشد و آسفالت تمیز خاک ندارد و گرد موجود صدق پاک کننده بودن را ندارد.

□ □ □ □

■ ولوغ یا آب دهان سگ

س ۱۴۰ - اگر سگ از دهانه‌ی ظرفی دهانه تنگ آب خورد یا از آب دهان سگ در آن ریخته شود، چگونه باید آن را تطهیر کرد؟

«گلپایگانی»: در فرض سؤال، اگر ممکن است با دست یا چیز دیگر به داخل آن خاک بمالند و اگر ممکن نیست خاک را در آن ریخته و حرکت دهنند تا خاک به همه جای آن برسد و بعد با آب قلیل سه مرتبه بشویند و اگر آب کر یا جاری است، یک مرتبه کافی است و چنان‌چه آب نجس به باطن آن نفوذ کرده، آن را بخشکانند و آن‌گاه خاک مالی کرده و بعد در آب کر یا جاری بگذارند؛ به قدری که آب به باطن آن نفوذ کند.

* * *

«نکونام»: پاسخ حاضر مورد پذیرش است؛ جز آن که پیش از این اشاره شد که برای پاک کردن پوست از نجاست نیازی به خشک کردن آن نیست و در حال خیسی نیز می‌توان آن را پاک نمود.

□ □ □ □

■ لازم بودن خاک مالی

س ۱۴۱ - هرگاه تخته مسی با ولوغ سگ نجس شود و مسگر با آن ظرفی را بسازد، آیا تعفیر (خاک مال کردن) آن لازم است یا نه و عکس آن چه صورت دارد؟

«گلپایگانی»: در هر دو صورت، احوط تعفیر است.

* * *

«نکونام»: در هر دو صورت، خاک مال کردن تخته مسی، آن را برای پاک شدن از نجاست آماده می‌سازد.

□ □ □ □

س ۱۴۲ - اگر آب دهان سگ روی غیر ظرف؛ مانند: چوب، گوشت، میوه، سفره‌ی پلاستیک، کفش و پارچه و مانند آن ریخته شود، آیا با آب تطهیر می‌شود یا

باید آن را خاک مالی نمود؟

«گلپایگانی»: در غیر ظروف، خاک مالیدن لازم نیست. بلی، اگر مثلاً وسط سنگ یا چوب گود باشد و آب یا مایع دیگر در آن باشد و سگ از آن آب بخورد، بنا بر احتیاط واجب، در تطهیر آن باید مثل تطهیر ظروف عمل شود.

* * *

«نکونام»: اگر چیزی ظرف بهشمار رود، خاک مالی آن لازم است؛ خواه آن ظرف معمولی باشد یا نباشد.

□ □ □ □

س ۱۴۳ - آیا حوض سیمانی یا موزاییکی که آب آن کمتر از کر باشد و سگ از آن آب بخورد حکم ظرف را دارد یا نه؟

«گلپایگانی»: حکم ظرف را ندارد.

* * *

«نکونام»: ملاک در ظرف بودن صدق عرفی است که در مورد گفته شده وجود ندارد.

□ □ □ □

س ۱۴۴ - اگر سگی قالب یخی را لیس بزند، تکلیف چیست؟
ج - نجاست آن با آب کشیدن پاک می شود.

□ □ □ □

س ۱۴۵ - بعد از رفتن دو سوم آب انگور، دانه‌های انگور را در شیره بربیزند، چه صورت دارد؟

«گلپایگانی»: اگر دانه‌های انگور جوش بیاید، خوردن آن حرام، ولی پاک است.

* * *

«نکونام»: دانه‌های انگور؛ هرچند جوش بیاید، پاک است و خوردن آن اشکال ندارد.



س ۱۴۶ - اگر برای درست کردن سرکه، به تدریج انگور در ظرف بریزند؛ به این نحو که هر روزی یک من انگور در ظرفی بریزند و در هر بار، انگور روز قبل به جوش آمده باشد، سرکه‌ی به دست آمده چه حکمی دارد؟
«گلپایگانی»: اشکالی ندارد.



«نکونام»: در صورت تبدیل آن به سرکه، تفاوت مبادی آن در طهارت و پاکی آن مشکلی ایجاد نمی‌کند.



س ۱۴۷ - مقداری انگور جهت سرکه شدن در ظرف سفالین ریخته شده، آیا می‌توان انگور موجود در آن را که به جوش آمده و در حال جوش و کف می‌باشد در ظرف سفالین بزرگ‌تری ریخت و آن را با انگورهای دیگر پر نمود یا نه؟ البته، در موقع تغییر محل انگور جوش آمده، هیچ دست و وسیله‌ی خارجی در آن دخالت ندارد.

«گلپایگانی»: تبدیل ظرف انگور جوش آمده به ظرف بزرگ‌تر و ریختن انگور در آن تا پر شود مانع ندارد و بعد از سرکه شدن، مجموع، حلال و پاک است و آب انگور به نظر حقیر با جوش آمدن تا مست کننده نشود نجس نمی‌گردد و اگر مشکوک باشد که مست کننده است نیز پاک است.



«نکونام»: آب انگوری که به جوش آمده است تا مست کننده نباشد پاک است اما خوردن آن اشکال دارد.



س ۱۴۸ - مقداری انگور در مقابل آفتاب گذاشته‌اند تا خشک شده مویز شود، اکنون دانه‌های آن باد کرده و به آن نه مویز گفته می‌شود و نه انگور، خوردن آن

جایز است یا نه؟

ج - با شک در جوش آمدن، اشکال ندارد.



پاک بودن عصیر عنبی

س ۱۴۹ - تا چه زمان می‌شود انگور روی انگور یا خرما روی خرما و مانند آن
جهت سرکه شدن ریخت؟

«گلپایگانی»: تا قبل از سرکه شدن، هر وقت بریزند و سرکه شود، اشکال
ندارد و بعد از سرکه شدن، بنا بر قول به نجاست عصیر عنبی اشکال دارد
و الا قبل و بعد فرقی ندارد.

* * *

«نکونام»: چون عصیر عنبی پاک دانسته می‌شود، ریختن انگور بر آن قبل یا
بعد از سرکه شدن آن اشکال ندارد.



پاک بودن چربی جمع شده بر روی خمره‌ی سرکه

س ۱۵۰ - خمره‌ای که سرکه در آن می‌ریزند هرگاه چرب باشد، مقداری چربی در
روی خمره بعد از سرکه شدن آن جمع می‌شود، آیا پاک است؟

«گلپایگانی»: اگر چربی مستهلك در سرکه است، پاک است و اگر نمایان است
و مستهلك نیست، در صورتی که علم داشته باشد که اول مسکر شده و
بعد منقلب به سرکه گردیده، نجس است و الا محکوم به طهارت است.

* * *

«نکونام»: بعد از سرکه شدن انگور، مقدار چربی که در خمره هست به
تبعیت پاک می‌گردد، خواه مستهلك شود یا نشود و خواه علم داشته باشد
که در ابتدا مستکننده شده است یا آگاهی نداشته باشد.



س ۱۵۱ - ظرفی که با شراب نجس شده، اگر انگور در آن بریزند، چه صورت دارد و پس از سرکه شدن پاک است یا نه؟

«گلپایگانی»: در فرض سؤال، اگر آب انگور، شراب و بعد سرکه شود، پاک می‌شود و ظرف هم بالتبغ پاک می‌گردد، ولی اگر شراب نشده سرکه شود یا آن که شک کنند که شراب شده یا نه، پاک شدن آن، محل اشکال است.

* * *

«نکونام»: در فرض پرسش، اگر آب انگور به شراب تبدیل گردد و سپس سرکه شود، پاک می‌شود و ظرف نیز به تبع پاک می‌گردد، ولی اگر شراب نشده سرکه شود یا آن که شک کنند که شراب شده یا نه، آن ظرف پاک نمی‌شود.

□ □ □ □

﴿ایمان خودآگاه، معیار طهارت شرعی﴾

س ۱۵۲ - کسی که اصول و فروع دین را نمی‌داند، آیا می‌شود غذای طبخ شده به دست او را خورد؟

«گلپایگانی»: اگر اصول و معتقدات اسلامی را معتقد است محکوم به حکم اسلام و طهارت است؛ هرچند به طور تفصیل و ترتیب نتواند آن‌ها را بیان کند و طبخ او هم اشکال ندارد و اگر هیچ متوجه نیست؛ به‌طوری که اگر از مبدء و معاد و اصول اسلامی چیزی از او سؤال کنند اظهار بی‌اطلاعی کند و جاهل محسن باشد، محکوم به کفر است و نمی‌شود با رطوبت با او ملاقات کرد. و البته، با اقرار به شهادتین، تفحص از اعتقاد او لازم نیست و محکوم به اسلام است.

* * *

«نکونام»: موضوع طهارت شرعی «اعتقاد به دین» است که با نوعی علم و آگاهی ملازمه دارد و با جهل محسن به دست نمی‌آید و تنها اظهار کفر نکردن، ایمان شمرده نمی‌شود؛ هرچند به کفر نیز اعتقاد نداشته باشد؛ بنابراین، موضوع طهارت، «ایمان» است که امری وجودی است؛ نه اظهار

کفر نکردن و یا اظهار عدم کفر نمودن؛ چرا که این دو هرچند امری وجودی باشد و با معنای لغوی کفر نیز سازگار نباشد، باز به حسب شرع، «ایمان» دانسته نمی‌شود.



■ ملاک ظرف بودن چیزی

س ۱۵۳ - مراد از ظرف در وجوب تعفیر چیست و معیار ظروفی که به تعفیر نیاز دارد چیست؟ آیا منقول و غیر منقول بودن آن تفاوتی در حکم دارد یا نه؟ «گلپایگانی»: آن چه فقهها (رضوان الله علیہم اجمعین) مورد حکم خاص قرار داده‌اند، لفظ آنیه است؛ از قبیل کاسه، کوزه، بشقاب، سینی، دیگ، سماور و امثال این‌ها از چیزهایی که در اکل و شرب استعمال می‌نمایند؛ حتی مثل چلوکش و کفگیر، و فرقی در آنیه بین منقول و غیر منقول نیست. البته، بعض مصادیق نیز هست که مشکوک است که آنیه هست یا نه و در موارد مشکوک باید احتیاط نمود و تفصیل بیشتر را به وسیله النجاهه و یا عروة الوثقی مراجعه نمایید.

* * *

«نکونام»: ملاک در ظرف بودن، صدق عرفی آن است؛ خواه معمولی باشد یا نباشد؛ منقول باشد یا نباشد و در موارد مشکوک که شک در صدق عرفی ظرف است و از موارد شبهی موضوعی است، برائت جاری می‌گردد.



﴿ طهارت‌های سه‌گانه - وضو ﴾

﴿ تصور غایت در وضو ﴾

س ۱۵۴ - اگر شخصی در موقع وضو گرفتن بگوید: وضو می‌گیرم قربة الی الله، کافی است یا باید غایت و هدفی مطلوب را در نظر بگیرد و آن را نیت کند؟ «گلپایگانی»: اگر مقصود از وضو گرفتن، طاهر شدن باشد، قربة إلی الله کافی است و اگر مقصود، شستن صورت و دست باشد، کافی نیست.

* * *

«نکونام»: برای وضو گرفتن صرف توجه و نیت قربی؛ اگرچه حکمی باشد؛ به این معنا که بداند در نماز قرار دارد، کافی است و گفتن یا تصور غایت لازم نیست.

□ □ □ □

﴿ کمک گرفتن از دیگری در وضو ﴾

س ۱۵۵ - اگر از کسی خواهش کند که آب را با تلمبه زدن از چاه بالا بیاورد، و شخص وضو گیرنده، صورت و دست خود را به قصد وضو زیر تلمبه بگیرد یا کف دست را زیر لوله‌ی تلمبه بگیرد و آب را به اعضای وضو برساند، آیا کمک گرفتن از دیگری بر آن صدق می‌کند تا وضو باطل باشد یا نه؟

«گلپایگانی»: در صورت اول، اگر شخصی که تلمبه می‌زند به قصد وضو دادن

کسی که وضو می‌گیرد نباشد، وضو صحیح است و در صورت دوم، چون وضو مستند به کسی غیر از خود شخص وضو گیرنده نیست، مانعی ندارد.

* * *

«نکونام»: در هر دو صورت اشکال ندارد و قصد غیر، آسیبی به نیت وضو گیرنده نمی‌زند.

□ □ □ □

■ وضوی پیش از وقت

س ۱۵۶ - در وضوی پیش از وقت که با انگیزه‌ی خواندن نماز در وقت صورت می‌پذیرد، اگر به قصد قرائت قرآن و مانند آن وضو گرفته شود و به گونه‌ی داعی بر داعی باشد، مانعی ندارد. آیا منظور از این حکم این است که در حال حاضر به قصد قرائت قرآن وضو بگیرد و آن را در نظر داشته باشد که اگر وضوی وی باقی ماند، با همان وضو در وقت، نماز بخواند اما در جایی که داعی وضو، نماز بعد از دخول وقت نیست و وضو به نیت دیگری می‌باشد، جایز نیست با آن وضو در وقت، نماز بخواند؟

«گلپایگانی»: مقصود این است که اگر کسی به داعی آن که در وقت، نماز بخواند، پیش از وقت به قصد غایات دیگری وضو بگیرد که داعی او بر وضو به این قصد، نماز در وقت باشد، وضویش صحیح است و می‌تواند در وقت، با آن نماز بخواند و هم‌چنین اگر پیش از وقت مستقلابه قصد یکی از غایات، وضو گرفت و تابعه از دخول وقت، وضو باقی باشد، نماز با آن وضو صحیح و بی اشکال است.

* * *

«نکونام»: داعی(انگیزه) یا داعی بر داعی هنگامی که به غایتی خاص توجه یا علم داشته باشد، هر دو درست است و مثالهای آن در پرسش موجود است.

□ □ □ □

﴿وضو در زیر باران﴾

س ۱۵۷ - وضو گرفتن در زیر باران که قطرات آن در حال وضو گرفتن به اعضای وضو می‌رسد و با آب وضو مخلوط می‌شود جایز است یا نه، و بر فرض جواز، چگونه وضو بگیرد که صحیح باشد؟

«گلپایگانی»: هرچه از قطرات باران به اعضای وضو می‌رسد، قصد وضو به آن بنماید و بعد از شستن دست چپ مواظبت کنند که باران به کف دست‌های او اصابت نکند که مسح با آب وضو انجام شود.

* * *

«نکونام»: بارانی که به کف دست اصابت می‌کند، در صورتی که محسوس نباشد، جهت مس اشکال ندارد.

□ □ □ □

﴿تجدید وضو﴾

س ۱۵۸ - تا چند مرتبه می‌توان وضو را تجدید نمود؟

«گلپایگانی»: به قصد تجدید صحیح است ولو ثالثاً و رابعاً.

* * *

«نکونام»: تا حالت وسوس پیدا نشود، اشکال ندارد و در صورت احتمال پدید آمدن وسوس، لازم است ترک شود.

□ □ □ □

﴿وضوی ارتماسی﴾

س ۱۵۹ - آیا در وضوی ارتماسی که دست‌ها در میان آب فرو می‌برند و بیرون می‌آورند، دست کشیدن نیز لازم است یا نه؟

«گلپایگانی»: با آن که شستن تمام دست را به عنوان وضو قصد کرده، دست مالیدن لازم نیست.

* * *

«نکونام»: در صورتی که به خشک ماندن جایی از دست، شک نداشته باشد، دست کشیدن بر آن لازم نیست.



س ۱۶۰ - اگر صورت را وضوی ارتقای بدهد و بعد یک مشت یا دو مشت آب را یک مرتبه بربیزد و دست بکشد و بعد دست راست و چپ را بشوید، چه حکمی دارد؟ آیا وضوی وی صحیح است یا نه؟

«گلپایگانی»: اگر آب ریختن بعد از ارتقای به قصد غسل استحبابی باشد، اشکال ندارد و ششتن دوم مستحب است.

* * *

«نکونام»: اگر ریختن دو مشت آب به عنوان ادامه‌ی وضوی ارتقای باشد، درست نیست؛ زیرا باید ریختن آب بر دست را غسل اول خود قرار دهد و از وضوی ارتقای نخست صرف نظر کند و نمی‌توان ششتن نخست را ارتقای قرار دهد و ریختن آب را زاید به شمار آورد؛ مگر آن‌که ریختن آب برای بار دوم را مستحب بداند.



□ ششتن سوم در وضو

س ۱۶۱ - در مسئله‌ی وضو می‌گویند ششتن مرتبه‌ی سوم حرام است، اکنون آیا وضو هم باطل می‌شود یا نه؟

ج - در بعضی از موارد موجب بطلان است؛ مثل این که قصد داشته باشد که تشریعاً وضو را با سه غسله بجای آورد. و اما اگر قصد تشریع نداشته باشد، در صورت و دست راست، وضو صحیح است و در دست چپ، چون غسله‌ی ثالثه مستلزم مسح به آب جدید است، موجب بطلان وضوست.



﴿وضو در منظر نامحرم﴾

س ۱۶۲ - اگر زن در حالی که مرد نامحرم او را مشاهده می‌کند وضو بگیرد، آیا وضوی او صحیح است؟

«گلپایگانی»: در صورتی که مکان وضو منحصر به همین مکان نباشد، وضوی او باطل است و در غیر این صورت، معصیت کرده، لکن وضوی او صحیح است.

* * *

«نکونام»: در هر صورت وضوی او درست است؛ اگرچه معصیت کرده است.

□ □ □ □

س ۱۶۳ - هرگاه وضو گرفتن زن منحصر به حضور نامحرم باشد، باید چه کار نماید و بر فرض وجوب تیمّم، اگر آن نیز ممکن نباشد، چه تکلیفی دارد؟

«گلپایگانی»: گرچه فرض، خیلی بعيد است؛ چون در زیر چادر نیز می‌توان وضو گرفت، لکن در فرض مزبور که وضو و تیمّم هر دو ملازم با نظر اجنبی است، نامحرم را از نگاه کردن نهی کند و وضو بگیرد و بر فرض که نهی اثر نکند، هر یک از وضو و تیمّم که کمتر مستلزم نگاه نامحرم باشد، اختیار کند و اگر مقصود، نبودن چیزی است که تیمّم بر آن صحیح است، نامحرم را از نگاه کردن نهی کند و وضو بگیرد.

* * *

«نکونام»: به هر صورت که ممکن است به دور از نگاه نامحرم وضو بگیرد یا تیمّم کند و اگر ممکن نیست، تکلیف خود را انجام دهد و اشکال ندارد.

□ □ □ □

س ۱۶۴ - اگر زنان در لب جوی آب و در منظر نامحرم وضو بگیرند، آیا وضوی آنان صحیح است؟

«گلپایگانی»: در فرض سؤال، لازم است مرااعات حفظ بدن از نامحرم بنمایند و لکن وضوی آنها صحیح است.

* * *

«نکونام»: در هر حال وضوی آن‌ها اشکال ندارد؛ اگرچه باید از نگاه نامحرم پرهیز نمایند.



□ پوشاندن سر از زن نامحرم

س ۱۶۵ - در مکانی که زن نامحرم هست، آیا بر مرد لازم است که سر خود را بپوشاند یا نه و در صورت لزوم، آیا موقع وضو نیز پوشانیدن سر لازم است یا نه و اگر نپوشاند، وضو اشکال پیدا می‌کند یا خیر؟

«گلپایگانی»: بر مرد، پوشانیدن سر از اجنبیه واجب نیست و وضو در این حال اشکال ندارد. بلی، اگر می‌داند که اجنبیه عمدانظر می‌کند، احتیاط این است که در صورت امکان، در غیر آن محل وضو بگیرد، ولی اگر وضو گرفت، با عدم انحصار مکان، وضویش صحیح است.



«نکونام»: بر مرد لازم نیست سر یا صورت خود را از زن نامحرم بپوشاند؛ هرچند نامحرم به عمد به وی نگاه کند؛ سؤال یاد شده و نیز احتیاطی که در پاسخ آمده فرض وقوعی درستی ندارد؛ زیرا رؤیت سر با صورت همراه است که در این صورت، لزوم پوشانیدن تمام سر و صورت را از باب مقدمه لازم دارد که کسی به آن فتواند نداده است.



□ وضو در مکان غصبی

س ۱۶۶ - هرگاه انجام یکی از افعال وضو سبب شود که چیزی را به صورت غاصبانه حرکت دهد، وضو فاسد است یا نه و بر فرض فساد، آیا میان حرکت اصلی و عرضی تفاوتی هست یا خیر؟

«گلپایگانی»: در صورتی که افعال وضو مستلزم تصرف در غصب باشد، وضو باطل است.



«نکونام»: چنان‌چه تصرف در غصب سبب تحقق وضو باشد، وضو باطل می‌گردد.



س ۱۶۷ - هرگاه شخصی به عمد در کفش غصبی وضو بگیرد، چه حکمی دارد؟
«گلپایگانی»: اشکال ندارد.

* * *

«نکونام»: چون کفش غصبی در تحقق وضو نقشی ندارد، وضو باطل نمی‌شود.



س ۱۶۸ - در صورت غصبی بودن محل ریختن آب وضو، اگر جای دیگر نمی‌تواند وضو بگیرد، وضو باطل و اگر می‌تواند، وضو صحیح است، تفاوت این دو مسئله در چیست؟

«گلپایگانی»: فرق این است که با انحصار مصب، امر به وضو نیست و با عدم انحصار، امر به وضو دارد؛ هرچند صب در مکان غصبی حرام است.

* * *

«نکونام»: حصر مورد منافاتی با وجود امر ندارد و در هر دو صورت، وضو درست است؛ اگرچه مرتكب معصیت شده باشد.



س ۱۶۹ - هرگاه زمینی جهت قبرستان وقف شود یا زمینی در اطراف امامزاده، محل دفن مردگان شود و سپس مقداری از آن قبرستان یا زمین امامزاده را حوض کنند، وضو در آن چه حکمی دارد؛ بهویژه اگر در خود آن قبرستان یا زمین امامزاده چاه بزندند و آب از آن چاه باشد.

«گلپایگانی»: در مورد سؤال، صحت وضو بعيد نیست.

* * *

«نکونام»: در چنین فرضی، وضو اشکال ندارد.



□ وضو یا تیمّم جانبازان و معلولان

س ۱۷۰ - شخصی که دست وی از مرفق قطع است، باید وضو بگیرد یا تیمّم و چگونه آن را بجا آورد؟

«گلپایگانی»: در فرض مذکور، اگر خودش می‌تواند، صورتش را بشوید، مثلاً صورت را در آب فرو برد و به قصد شستن وضویی از آب خارج نماید با رعایت ترتیب، و شخص دیگری با رطوبت صورت، سر و پاهای او را مسح نماید و اگر نمی‌تواند مثل آن که آب کر و یا جاری نباشد، دیگری صورت او را بشوید و سر و پایش را مسح کند.

* * *

«نکونام»: انجام احکام شرعی مانند: وضو، غسل و تیمّم برای معلولان و جانبازان به «توان» و قدرت آنان مشروط است؛ یعنی اگر عضوی از آنان قطع شده، عمل آن ساقط است و شستن عضو موجود نیز در صورت امکان، لازم است و در غیر این صورت، تیمّم کند و در هر صورت، چنان‌چه کمک گرفتن از غیر برای وی عسر و حرج داشته باشد - که دارد - لازم نیست و همین که عمل ممکن خود را انجام دهد، بسنده است و جمع عمل و سپردن آن به غیر هم لازم نیست که در مسأله‌ی بعد عنوان می‌گردد.

□ □ □

س ۱۷۱ - شخصی که یک دست و یا دو دست و یا یک پا و یا دو پای او را قطع کرده‌اند و جای مسح ندارد، چه تکلیفی دارد و طریقه‌ی وضو و تیمّم او چگونه است؟

«گلپایگانی»: کسی که یک دست یا دو دست او را از بالای مرفق قطع کرده‌اند، شستن از او ساقط است و اگر از مرفق به پایین، چیزی باقی است؛ آن را بشوید و اگر یک دست دارد، مسح سر و پا را با همان یک دست بکشد و اگر هیچ دست ندارد، با دست غیر از آب صورت مسح بکشد و کسی که پای او را قطع کرده‌اند، اگر از قدم چیزی باقی است به همان مسح بکشد و

الا مسح ساقط است و طریقه‌ی تیمّ کسی که دست او قطع شده این است که اگر یک دست او قطع شده، دست دیگر را به زمین بزند و پیشانی را با آن مسح نماید و بعد پشت دست را به زمین بزند و احتیاط آن است که اگر ممکن باشد، بین تیمّ به نحو مذکور و تولیت غیر جمع کند، به این که شخص دیگر دست خود را به زمین بزند و پشت دست او را مسح نماید و چنان‌چه هر دو دست او قطع شده، پیشانی خود را به زمین مسح کند و در این صورت نیز احوط تولیت غیر است، اگر ممکن باشد به این که دیگری دست‌های خود را به زمین بزند و به پیشانی او مسح نماید و در هر دو صورت، اگر ذراع قطع نشده، احتیاط این است که به ذراع هم تیمّ کند.

* * *

«نکونام»: تکلیف همان است که در پاسخ آمده، تنها تفاوت این است که در این موارد، تولیت لازم نیست و تیمّ به ذراع نیز لازم نیست.

□ □ □ □

س ۱۷۲ - کسی که پای راست خود را تا زانو ندارد، چگونه آن را مسح کشد؟

«گلپایگانی»: مسح پای قطع شده لازم نیست.

* * *

«نکونام»: دست را بر همان محل موجود در پایین زانو بکشد.

□ □ □ □

س ۱۷۳ - اگر شخصی یک دست او شکسته و تا آرنج گچ گرفته شده و قابل حرکت نباشد یا اصلاً یک دست ندارد، و برای انجام وضو یا تیمّ نایب پیدا نمی‌کند، چه تکلیفی دارد؟

«گلپایگانی»: کسی که یک دست ندارد؛ به‌طوری که از موضع شستن برای وضو چیزی باقی نمانده، صورت را با یک دست می‌شوید، و خود دست موجود را زیر شیر آب می‌گیرد، از آرنج تا سر انگشتان و با همان یک دست، سر و پاه را مسح می‌نماید، و اگر یکی از دست‌ها قطع نشده، ولی

به کلی از کار افتاده و حرکت ندارد، باید به نحو متعارف وضو بگیرد، و با کمک دست سالم با دست معیوب مسح نماید و اگر ممکن نیست، با دست سالم سرو پا را مسح کند.

* * *

«نکونام»: وضو را با اعضای موجود خود به هر گونه که می‌تواند انجام دهد و نیازی به انجام تیمم و گرفتن نایب نیست.

□ □ □ □

س ۱۷۴ - شخصی که یک دست او قطع شده یا بسته است، وضوی ارتماسی انجام دهد یا نایب بگیرد؟

«گلپایگانی»: در صورتی که از مرفق قطع شده و جز با شستن دست به ارتماس راه دیگری ندارد؛ چنانچه آن دست سالم را ارتماسا بعد از شستن صورت زیر آب ببرد و بیرون بیاورد به قصد وضو و با آن سرو پاهای خود را مسح کند، صحیح است و اشکال ندارد و در صورت قدرت بر وضو با کیفیت مذکوره، نیابت جایز نیست.

* * *

«نکونام»: در هیچ صورت، گرفتن نایب لازم نیست و به توان خود اکتفا کند.

□ □ □ □

س ۱۷۵ - شخصی که یک دست دارد چگونه تیمم بسازد؟ آیا با همان یک دست می‌تواند به دو طرف صورت دست بکشد یا خیر؟

«گلپایگانی»: با یک دست از یک طرف جبین شروع و در طرف دیگر خاتمه دهد؛ به‌طوری که از رستگاه مو تا ابروها مسح شود.

* * *

«نکونام»: در صورتی که وظیفه‌ی وی تیمم است وی در ساختن تیمم به توان خود و به هر طور که می‌تواند بسنده کند و بیش از آن لازم نیست.

□ □ □ □

﴿ نجس شدن دست پیش از مسح

س ۱۷۶ - هرگاه در بین وضو؛ یعنی پیش از مسح، دست نجس شود و نتواند مسح خود را انجام دهد، چنان‌چه بعد از تطهیر دست، از صورت و یا از موضع دیگر وضو رطوبت بگیرد و مسح نماید، درست است یا خیر؟

«گلپایگانی»: اگر بعد از تطهیر، دست را خشک کند و از سایر موضع وضو رطوبت بگیرد و مسح کند، ظاهراً اشکال ندارد.

* * *

«نکونام»: برای گرفتن رطوبت جهت مسح نمودن، لازم نیست عضو را خشک کرد و می‌توان بعد از پاک نمودن آن، با رطوبت دیگر اعضاً مسح کرد.

□ □ □ □

﴿ مسح عضو لاحق پیش از سابق

س ۱۷۷ - اگر در حال وضو به سهو، کسی پیش از مسح سر، مسح پاراکشید، آیا وضو باطل می‌شود و از نو باید وضو بسازد یا نه؟

«گلپایگانی»: مادامی که موالات به هم نخورده، تکرار وضو لازم نیست، پا را خشک نموده و با رطوبت کف دست، سر را مسح کند و پا را بعد مسح نماید.

* * *

«نکونام»: وی باید به گونه‌ای عمل نماید که موالات و ترتیب رعایت شود و نیازی به خشک کردن آن نیست.

□ □ □ □

﴿ مسح با آب خارج

س ۱۷۸ - کسی که پیش از مسح سر، شیر آب را که مقداری آب بر آن می‌باشد بیندد و سپس مسح کند، وضوی وی چه حکمی دارد و اگر کسی از روی جهل به مسئله، مدتی به این ترتیب وضو گرفته و نماز خوانده باشد، چه باید بکند؟

«گلپایگانی»: اگر رطوبت روی شیر آب به قدری باشد که منتقل به کف دست

شود و با همان قسمت که آب خارج دارد مسح بکشد، آن مسح باطل است و اما اگر رطوبت روی شیر آب به قدری کم باشد که به دست منتقل نشود، بلکه رطوبت دست منتقل به آن شود یا آن که مسح سر را با غیر آن نقطه‌ی دست که آب خارج دارد بکشد، وضو صحیح است و نسبت به نمازهای گذشته، اگر احتمال صحت می‌دهد حکم به صحت نمازهای گذشته بعيد نیست؛ هرچند احتیاط آن است که آن مقدار نمازهایی را که یقین دارد به این نحو خوانده، قضا نماید.

* * *

«نکونام»: به صورتی که وضو گرفته اشکال ندارد و حتی با انتقال آب شیر، زیانی به مسح نمی‌رساند و یا انتقال به آب دست وارد نمی‌شود؛ زیرا انتقال و انفعال محسوسی در میان نیست تا اشکال پیش آید. پس اگر پیش از مسح سر، شیر آب را که به صورت طبیعی و قهری کمی آب یا تری روی آن هست با دست خود بیندد و سپس مسح کند، وضو اشکال ندارد؛ زیرا دستی که از آب وضو تر شده است، چنان قابلیت انفعالي از تری شیر ندارد که عرف نسبت تری را به شیر بدهد. طرح چنین مباحثی در فقه، به‌نوعی دامن زدن به وسواس را در پی دارد.

□ □ □

س ۱۷۹ - چنان‌چه در وضو، پیش از مسح پا، آب صورت خود را با دست پا ک کند و بعد از آن پا را مسح کند، آیا آب خارج حساب می‌شود؟
 «گلپایگانی»: اقوی صحت وضو واحوط ترک این عمل است.

* * *

«نکونام»: چنین عملی اشکائی در وضو ایجاد نمی‌کند.

□ □ □

س ۱۸۰ - هرگاه در موقع مسح سر، به سهو دست به پیشانی برسد، وضو باطل می‌شود یا نه؟

«گلپایگانی»: وضو باطل نیست، لکن احتیاط مستحب آن است که مسح پا را

با آب کف دست بکشد و با آب صورت مخلوط نکند.

* * *

«نکونام»: وضو باطل نمی‌شود و با رطوبت هر عضو از اعضای وضو که مسح نماید کافی است.

□ □ □ □

■ مسح پا

س ۱۸۱ - در مسح پا، آیا لازم است دست روی موضع با یک مسح کشیده شود؛ مثلاً اگر شخصی به این علت که یکی از انگشتان پای او مجروح و باندپیچی شده و به صورت قهری باند تمام روی پا را فرا گرفته است در هنگام مسح اول از طرف انگشتان، دست را زیر باند برد و آن را مسح نماید و سپس دست را بیرون آورد و از طرف برآمدگی، آن را دوباره زیر باند و جبیره ببرد و تا برآمدگی و کعب مسح نماید، آیا وضو صحیح می‌باشد یا خیر؟

«گلپایگانی»: احتیاط این است که هر عضو از سر و دو پا به یک مرتبه، هر کدام مسح شود، و چنان‌چه مقداری از پا را مسح کرد و دست را برداشت، احتیاط این است که رطوبت اول را خشک کرده، مجدداً تمام محل را به یک مرتبه مسح کند و در صورتی که یکی از انگشت‌ها باندپیچی شده باشد، از روی انگشتان دیگر به یک مرتبه مسح نماید تا برآمدگی پا. و در فرض سؤال که تمام پا باندپیچی شده، باید علاوه بر مسح به نحو مذکور، در سؤال از روی باند هم احتیاطاً مسح بکشد و نیز بنا بر احتیاط، تیمّم هم بنماید.

* * *

«نکونام»: هر عضو از مسح به یک بار کشیده شود و در صورت عدم امکان، مسح جبیره انجام دهد و از روی عضو مسح نماید و تیمّم هم لازم نیست.

□ □ □ □

□ تکرار مسح در وضو

س ۱۸۲ - هرگاه هر یک از محل مسح را به سهو دو مرتبه مسح کنند، چه صورتی دارد؟

«گلپایگانی»: مجرد تکرار مسح، سهوا مبطل و ضو نیست، مگر در مسح سر که خلاف احتیاط است.

* * *

«نکونام»: در صورت تکرار، مسح دوم زاید است و ضو اشکال ندارد؛ البته در صورتی که در مسح، بار اول نیت وضو داشته است. همچنین تفاوتی میان مسح پا و سر نیست.

□ □ □ □

□ مسح دوباره

س ۱۸۳ - در وضو چنانچه پا یک بار مسح شود، ولی آب آن را نگیرد و به همین علت دوباره بی‌درنگ آن را مسح نماید، آیا وضو درست است یا نه؟
 «گلپایگانی»: محل را خشک کرده و دوباره مسح نمایند بی‌اشکال است.

* * *

«نکونام»: اگر کسی مسح پا را به واسطه‌ی فرانگرفتن آب، دوباره تکرار کند و آب یا تری بار اوّل به گونه‌ای نباشد که در مسح بار دوم نمودی داشته باشد، نیازی به خشک کردن محل مسح نیست و تنها باید برای مسح در بار دوم تیت داشته باشد.

□ □ □ □

□ کوبیدگی مواضع وضو یا غسل

س ۱۸۴ - اگر موضعی از مواضع وضو با ضربتی کوبیده و سیاه شود، ولی پوست آن خراشیده و زخم نشده باشد، حکم جیوه بر آن جاری است یا حکم موضع سالم را دارد؟

«گلپایگانی»: اگر چیزی بر آن بسته نیست و آب برای آن ضرر ندارد، حکم

سالم را دارد و اگر چیزی بر آن بسته است و باز کردن آن ممکن نیست یا آب برای آن ضرر دارد، احتیاط لازم آن است که هم وضوی جبیره بگیرد و هم تیمّم نماید.

* * *

«نکونام»: اگر جایی از کف دست یا دیگر اعضای وضو یا غسل، کوبیده یا سیاه شود یا تاول زند؛ هرچند خون یا آب زیر پوست را گرفته باشد، حکم موضع سالم را دارد و به طور عرفی به آن زخم صدق نمی‌کند و در صورتی که آب برای آن ضرر نداشته باشد، باید وضو بگیرد و چنان‌چه آب برای آن ضرر دارد و به گونه‌ای نیست که زخم بر آن صدق کند، باید به جبیره عمل کند و تیمّم نیز بنماید، ولی چنان‌چه به صورتی است که زخم بر آن صدق نماید و آب هم برای آن ضرر دارد، عمل به جبیره بسنده است و تیمّم لازم ندارد.

□ □ □ □

س ۱۸۵ - هرگاه کف دست یا پا از کار کردن و یا از راه رفتن و یا در اثر سوختگی به اصطلاح تاول زند و آب زیر پوست جمع شود آیا آن پوست تاول پاک است و یا حکم مردار را دارد و نجس است و همچنین آبی که زیر پوست است پاک است یا نجس، و تا زمانی که آن پوست سوراخ نشده، برای وضو چه حکمی دارد؟

«گلپایگانی»: پوست و آب مذکور پاک است و اگر آب برای آن ضرر دارد یا چیزی بر آن بسته شده و باز کردن آن ممکن نیست؛ چنان‌چه طوری باشد که به آن زخم بگویند، وضوی جبیره بگیرد و اگر شک در صدق زخم نماید، احتیاط لازم جمع بین وضوی جبیره و تیمّم است.

* * *

«نکونام»: پوست تاول شده و آب زیر آن پاک است و اگر می‌شود، به طور عادی وضو بگیرد یا وضوی جبیره انجام دهد و اگر نمی‌شود، تیمّم کند.

□ □ □ □

س ۱۸۶ - در موضوع جبیره تعبیر به خرقه و پارچه می‌کنند، آیا خرقه موضوعیت دارد؛ به طوری که اگر جبیره از جنس پلاستیک باشد، نمی‌توان موضوعی جبیره ساخت یا خیر؟

«گلپایگانی»: حکم جبیره در پلاستیک و نظایر آن نیز جاری است.

* * *

«نکونام»: خرقه (پارچه) موضوعیت ندارد و حکم جبیره بر هر چیزی که روی زخم گذاشته می‌شود جاری است.

□ □ □ □

▣ وسوس در رفع موانع از موضع وضو یا غسل

س ۱۸۷ - شخصی که شغل وی لاك الکل زدن به پنجره، کمد و مانند آن است، هر ماده‌ی شوینده‌ای که به کار می‌برد باز رنگ لاك الکل در دست وی باقی است، با این وضع، تکلیف وی راجع به وضو و غسل چیست؟

«گلپایگانی»: واجب است که برای وضو و غسل، آب به بشره برسد؛ بنابراین، اگر رنگ مزبور، جسمیت داشته باشد و رفع آن ممکن نباشد، موضوعی جبیره و غسل جبیره نماید.

* * *

«نکونام»: در بسیاری از پیشه‌ها که با رنگ، لاك الکل، گچ، سیمان و چربی کار می‌کنند یا هم‌چون کارگر، بنّا و کشاورز که دست‌های آنان بسیار ترک زده است، رفع موانع جرمی باید به گونه‌ای باشد که آب به ظاهر پوست برسد که در بسیاری از اوقات، اگر اهمالی در کار نباشد، بعد از شست‌وشو با مواد رفع کننده، آن موانع، در نظر عرفی جرم و جسم ندارد و تنها نمودی از آن مواد قبلی و آشکار است که برای طهارت اشکال ندارد و لازم نیست وضو یا غسل جبیره‌ای انجام دهد یا شکاف‌های دست را چنان وارسی کند که خون آلود گردد. در تمام این گونه موارد، بعد از عدم اهمال در جهت رفع موانع، رفع جسمی آن به صورت عرفی کافی است و نمودها

را نباید جسم به حساب آورد و وسوس در این موارد لازم نیست و احکام شرعی برای همه‌ی طبقات مردم سهل و آسان است.



﴿مژه‌های به هم چسبیده در وضو یا غسل﴾

س ۱۸۸ - اگر موی چشم را به سبب بیماری بچسبانند، باید وضو و غسل را جبیره انجام داد. حال آیا تیمّ نیز لازم است یا نه؟
«گلپایگانی»: احتیاطاً تیمّ هم بنماید.



«نکونام»: اگر موی و مژه‌ی چشم به سبب بیماری به هم چسبیده شود، عمل به جبیره بسنده است و نیازی به تیمّ نیز نیست.



س ۱۸۹ - مردی یا زنی که کلاه گیس می‌گذارد، آیا غسل و وضو ساختن با آن صحیح است یا خیر؟

«گلپایگانی»: در فرض سؤال، مسح از روی کلاه گیسی باطل است و در غسل، اگر با بودن کلاه گیسی، علم به رسیدن آب به بشره‌ی سر حاصل شود، غسل، صحیح و الا باطل است.



«نکونام»: باید آب وضو در هر صورت به عضو برسد و رسیدن آب بر اعضای خارجی کافی نیست.



﴿حکم شک در مانعیت چیزی برای وضو یا غسل﴾

س ۱۹۰ - با شک در جسم بودن چیزی که در اعضای وضو یا غسل است، تکلیف چیست؟

«گلپایگانی»: لازم است آن را ازالة نماید تا علم به وصول آب به بدن حاصل نماید.



«نکونام»: اگر چیزی مانع رسیدن آب به اعضای وضو یا غسل است باید برطرف شود و در ضمن لازم است از وسوس یا تجسس زاید و غیر متعارف نیز پرهیز داشت.



■ محل سرمه در وضو یا غسل

س ۱۹۱ - آیا سرمه کشیدن به ابرو برای خانم‌ها حرام است یا خیر؟ وضو و غسل ساختن با آن چه حکمی دارد؟

«گلپایگانی»: سرمه کشیدن بر ابرو حرام نیست، ولی چنان‌چه جرمیت داشته باشد که مانع از رسیدن آب وضو و غسل به محل آن‌ها شود، باید قبل از وضو یا غسل برطرف شود.



«نکونام»: حکم در محل سرمه همان است که در لاک و رنگ گفته شد و بعد از رفع مانع، نمود سیاهی مانع طهارت نیست.



دیگر مسایل وضو

س ۱۹۲ - در وضو با آفتابه بعد از آب ریختن به دست و علم به این که آب تمام دست را فراگرفته، آیا دست کشیدن نیز لازم است یا نه؟
«گلپایگانی»: لازم نیست.



«نکونام»: دست کشیدن بر آن لازم نیست؛ اما باید رسیدن آب به عضو را به‌طور عرضی احراز نمود.



س ۱۹۳ - آیا در وضو واجب است شستن صورت با دست راست باشد یا نه؟
«گلپایگانی»: واجب نیست.



«نکونام»: بهتر است با دست راست باشد اما واجب نیست.



س ۱۹۴ - کسی که صورت خود را جهت نظافت می‌شوید و بعد به نیت وضوی ارتماسی آن را زیر آب می‌برد و یا با مشت، چند مرتبه پی‌درپی آب به صورت خود می‌ریزد؛ چنان‌چه آب وضو بر آب پیشین چیرگی داشته باشد، وضو صحیح است یا نه؟

«گلپایگانی»: بلی، صحیح است.



«نکونام»: در رسیدن آب به عضو، صدق عرفی آن بسنده است.



س ۱۹۵ - قرآن مجید می‌فرماید: «فاغسلوا وجوهكم وأيديكم إلى المرافق»^(۱)؛ برای وضو، صورت و دست‌ها را تا آرنج بشویید. حال لفظ «الى» که به معنای انتهای چگونه معنا می‌شود؟

«گلپایگانی»: آیه در مقام بیان مقدار لازم شستن است؛ نه بیان کیفیت آن و خلاصه، معنای آیه این است که دست تا مرفق باید شسته شود - نه زیادتر و نه کم‌تر.



«نکونام»: از این جهت که ابتدای وضو شستن دست از انگشتان است و این امر روشن می‌باشد، به دست می‌آید که آیه‌ی شریفه در مقام بیان پایان و انتهای شستن دست است و نه در مقام بیان چگونگی و کیفیت شستن آن.



▣ حکم رنگ‌های مصنوعی در وضو یا غسل

س ۱۹۶ - آیا استفاده از رنگ‌های مصنوعی برای مرد یا زن اشکال دارد؟

«گلپایگانی»: اگر جسمیت نداشته باشد که در مسح سر حایل شمرده شود،

اشکالی ندارد.

* * *

«نکونام»: استفاده از رنگ‌های مصنوعی برای مرد و زن اشکال ندارد و از رنگ، به هیچ وجه جسمی یا جرمی بعد از شستن آن باقی نمی‌ماند؛ چه رسید به جسمی که عرف آن را حایل بداند.

□ □ □ □

س ۱۹۷ - آیا در وضو شرط است که صورت و دست‌ها پیش از وضو خشک باشد یا نه؟

«گلپایگانی»: لازم نیست.

* * *

«نکونام»: خشک بودن اعضا لازم نیست؛ اگرچه پاک بودن یا مانع نداشتن آن واجب است.

□ □ □ □

س ۱۹۸ - آیا می‌توان با آبی که عطر در آن ریخته‌اند و خوشبو شده وضو گرفت و غسل کرد یا نه؟

«گلپایگانی»: اگر عطر از اعیان نجسیه مثل میته‌ی صاحب خون جهنه‌ه گرفته نشده باشد، ریختن آن در آب و خوشبو شدن آب با آن، اگر به حدی نباشد که آب را مضارف کند، اشکال ندارد وضو و غسل با آن آب صحیح است.

* * *

«نکونام»: اگر به حدی نباشد که آب را مضارف سازد، اشکال ندارد.

□ □ □ □

■ وضو با آب وقفی خاص

س ۱۹۹ - اگر کسی به‌قصد خواندن نماز در مسجدی با آبی که وقف نمازگزاران آن مسجد شده وضو بگیرد و بعد از تمام شدن وضو عذری پیش آید که نماز

نخوانده از آن مسجد خارج شود، آیا می‌تواند با آن وضو در مکان دیگر نماز بخواند یا نه؟

«گلپایگانی»: صحت وضو و نماز با آن وضو در جای دیگر بعید نیست، لکن احوط آن است که در آن مسجد، نمازی بخواند؛ هرچند دو رکعت نافله باشد.

* * *

«نکونام»: اگر به قصد خواندن نماز در مسجد، با آبی که وقف نمازگزاران آن مسجد است وضو گرفته شود و بعد از تمام شدن وضو عذری پیش آید که در آن مسجد نماز نخواند، وضو صحیح است و اقامه‌ی نماز در مکان دیگر اشکال ندارد و نیازی به تحقق نماز در آن مسجد نیست؛ مگر آن که پیش از اتمام وضو عذری بباید که لازم است یا وضو را رها کند و یا به قصد تحقق نماز در آن مسجد، وضو را تمام نماید و اگر با امکان تحقق نماز در آن مسجد، با چنین تیتی وضو را تمام کند، با فرض عذر، وضو صحیح است؛ اگرچه توفیق تحقق نماز در آن مسجد پیش نیاید. بر این اساس، با نیت خواندن نماز در آن مسجد، وضو و طهارت وی اشکال ندارد؛ اگرچه در آن، نمازی حتی به صورت نافله نخواند.

□ □ □

س ۲۰۰ - اگر انسان بعد از ادرار، استبرا کند و وضو بگیرد؛ چنان‌چه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا ادرار است یا منی، واجب است غسل کند و وضو نیز بگیرد، ولی اگر وضو نگرفته، فقط انجام وضو کافی است، خواهشمند است مسئله را بهطور واضح بیان فرمایید.

«گلپایگانی»: حکم مسئله همان است که در رساله مذکور است؛ چون کسی که وضو نگرفته، به مقتضای استصحاب حدث اصغر واجب است وضو بگیرد و به مقتضای استصحاب طهارت از حدث اکبر، غسل برا او واجب نیست. و اما کسی که وضو داشته و رطوبت مردد بین بول و منی را ببیند، به

مقتضای علم اجمالی باید احتیاطاً جمع بین وضو و غسل نماید و استصحاب عدم حدث اکبر و استصحاب عدم حدث اصغر، تعارض و تساقط می‌نمایند.

* * *

«نکونام»: به مقتضای علم اجمالی لازم است هم وضو بگیرد و هم غسل نماید.

□ □ □ □

س ۲۰۱ - اگر آب وضو در مستراح بریزد، چه حکمی دارد؟

«گلپایگانی»: وضو گرفتن در محل استنجا کراحت دارد.

* * *

«نکونام»: ملاک کراحت در محل استنجا صدق عنوانی است؛ به این معنا که برای نمونه، در توالت وضو بسازد اما این که در نهایت آبها به منبعی مشترک وارد می‌شود، اشکالی ندارد.

□ □ □ □

س ۲۰۲ - اگر در وضو صورت و دست‌ها زیر شیر آب گرفته و از بالا تا پایین

شسته شود، حال یا با کمک دست است یا بدون آن، چه حکمی دارد؟

«گلپایگانی»: اشکالی ندارد، ولی احتیاطاً آب زیاده را با دست رد کند تا در مسح سر و پا صدق غسل نکند.

* * *

«نکونام»: اشکال ندارد، ولی باید زیادی آب را با دست رد کند تا در مسح سر و پا صدق شستن نکند.

□ □ □ □

غسل

▣ غسل جنابت

س ۲۰۳ - شخصی در همه‌ی عمر خود، ترتیب را در غسل رعایت نکرده و اول طرف راست و بعد طرف چپ و در مرحله‌ی آخر سر و گردن را غسل می‌داده و با همان غسل نماز خوانده و روزه گرفته و حج بجا آورده و حال متوجه آن شده است، در این صورت، تکلیف نماز و روزه و حج وی چیست؟

ج - در فرض مسأله، نمازهایی که با این غسل خوانده باطل و قضای آنها واجب است و روزه‌ها صحیح است و قضا و کفاره ندارد و عمره و حج او باطل است و باید اعاده نماید و یک شتر برای ابطال عمره از روی جهالت در مکه قربانی کند و یک شتر برای ابطال حج، در منی قربانی نماید.



س ۲۰۴ - شخصی مدتی از روی جهالت، ترتیب در غسل جنابت را رعایت نکرده و اول طرف راست بدن و بعد طرف چپ و بعد سر و گردن را غسل داده، آیا راهی برای تصحیح اعمال وی هست یا خیر؟

ج - در فرض مسأله، غسل باطل و نمازهایی که با این نحو غسل انجام داده نیز باطل و اعاده‌ی آنها لازم است. بلی، روزه‌هایش قضا و کفاره ندارد.



س ۲۰۵ - اگر زن و شوهری کنار یک دیگر بخوابند و صبح مقداری منی روی تشك ببینند و ندانند مال مرد است یا زن، چه حکمی دارد و کدام یک باید غسل کند؟

«گلپایگانی»: بر هیچ کدام غسل واجب نیست و احتیاط مستحب آن است که هر دو غسل کنند، ولی با آن غسل بدون وضو نماز نخوانند.

* * *

«نکونام»: چون موضوع آن واحد است و علم اجمالی حاکم است با غسل یکی از آن دو نفر بر دیگری چیزی واجب نیست و تا یکی از آنان غسل ننماید، دیگری نیز جنب شمرده می‌شود.

□ □ □ □

س ۲۰۶ - اگر زن در حال حیض یا نفاس، غسل جنابت کند، آیا رفع جنابت از وی می‌شود یا نه؟

ج - بله، غسل جنابت‌ش صحیح است و رفع جنابت از او می‌شود.

□ □ □ □

س ۲۰۷ - آیا زنان همانند مردان محتمل می‌شوند یا نه و در صورت وقوع، آیا غسل جنابت بر وی لازم است یا نه؟

«گلپایگانی»: بله، برای زن احتلام ممکن است و با علم به خروج منی، غسل لازم است و هم‌چنین با تحقق علائم شرعی که در رساله‌های عملیه مذکور است غسل واجب می‌شود.

* * *

«نکونام»: برای زن اگرچه احتلام هست، علم به خروج منی برای وی کم به دست می‌آید و وجوب غسل که معمول حصول جنابت است برای زن به آسانی حاصل نمی‌شود.

□ □ □ □

س ٢٠٨ - إذا التفت المغتسل بعد اكمال عمله أنّ جزءاً من أحد أعضائه المغسولة لم يصل إليه الماء، فهل تجب عليه إعادة الغسل أو أنه يغسل من ذلك العضو فما بعد؟

- اگر کسی که غسل نموده بعد از غسل متوجه شود به بخشی از بدن وی آب نرسیده است، آیا باید غسل را دوباره بگزارد یا همان بخش به بعد را غسل دهد کافی است؟

«گلپایگانی»: إن كان الغسل ارتماسياً تجب عليه إعادة الغسل، وإن كان ترتيبياً والموضع الذي لم يصل إليه الماء في شقّه الأيسر يكفي غسل الموضع، وأما إن كان في رأسه أو في شقّه الأيمن فيجب عليه غسل الموضع وإعادة غسل الشقّ الأيمن والأيسر في الأول و إعادة الشقّ الأيسر في الثاني، هذا كله فيما إذا التفت قبل صيورته محدثاً بالحدث الأصغر، وأما إذا صار محدثاً بالأصغر ثم التفت إلى ذلك، فالأحوط والأولى إعادة الغسل بقصد ما في الذمة من وجوب اتمام الغسل أو اعادته، ويضيف إلى ذلك وضوءً بعد الغسل رجاءً.

- اگر غسل ارتماسی است باید آن را دوباره انجام دهد، و در صورتی که ترتیبی است و بخشی که آب به آن نرسیده است در طرف چپ قرار دارد، غسل همان طرف کافی است، اما در صورتی که آن بخش در طرف راست یا در سر و گردن قرار دارد، لازم است همان بخش با بخش های دیگر غسل داده شود. این حکم در صورتی است که پیش از آن که حدث اصغر از وی سر زند به آن متوجه گردد ولی چنانچه بعد از سر زدن حدث اصغر متوجه آن گردد احتیاط و اولی آن است که غسل را به قصد آن چه بر عهده دارد از اتمام غسل یا دوباره گزاردن آن، دوباره انجام دهد و وضو را نیز به نیت رجا به آن بیفزاید.

«نکونام»: إن كان الغسل ارتماسياً والتفت المغسل فوراً ويمكن له أن يقع ذلك العضو في الماء فيصبح غسله؛ سواء علم الموضع الذي لم يصل إليه الماء من أي عضو أم لم يعلم، بل تجب عليه أن يعمل بنحو ما يقتضي علمه أو ارتفع شكه، ولو علمه مع التأخير فتجب إعادة الغسل، وإن كان ترتيبياً والتفت قبل صدورته محدثاً بالحدث الأصغر والموضع الذي لم يصل إليه الماء في شقه الأيسر يكفي غسل الموضع، وأماماً إن كان في رأسه أو في شقه الأيمن فيجب عليه غسل الموضع وإعادة غسل الشق الأيمن والأيسر في الأول وإعادة الشق الأيسر في الثاني، وأماماً إذا صار محدثاً بالأصغر ثم التفت إلى ذلك، فله إعادة الغسل ولم يجب عليه حينئذ الوضوء، فله الادامة أيضاً ويضيف إلى ذلك وضوءً بعد الغسل وجوباً.

- اگر بی درنگ پس از غسل ارتماسی بداند به جایی از بدن آب نرسیده است و بتواند بی درنگ همان بخش را در آب قرار دهد، غسل او درست است؛ خواه بداند از کدام بخش بوده است و خواه نداند، بلکه تنها لازم است به گونه‌ای رفتار کند که آگاهی یاشک او از بین برود، ولی اگر پس از مدتی متوجه شود به بخشی آب نرسیده است، باید دوباره غسل کند.
 اما در غسل ترتیبی، اگر پس از غسل پی ببرد بخشی از بدن را نشسته و هنوز چیزی که وضو را باطل می‌کند از او سر نزد است، و آن بخش، طرف چپ باشد، به شستن همان بخش بستنده می‌شود و اگر از طرف راست باشد، پس از شستن آن، دوباره همه‌ی طرف چپ را بشوید و چنانچه از سر و گردن مانده باشد، پس از شستن آن، دوباره طرف راست و پس از آن، طرف چپ را بشوید و ترتیب میان عضوها و شستن از بالا به پایین را در هر عضو رعایت نماید. اما چنان‌چه چیزی که وضو را باطل می‌کند از او سر زده باشد، می‌تواند غسل را از آغاز به صورت کامل انجام

دهد و در این صورت برای گزاردن نماز و مانند آن که وضو شرط روا بودن انجام آن است، نیاز به وضو ساختن ندارد و می‌تواند غسل را تا پایان همان‌طور ادامه دهد و برای کاری که به وضو نیاز دارد، وضو بسازد و چنین غسلی از وضو کفایت نمی‌کند.



س ۲۰۹ - اگر دو نفر در یک شبانه‌روز، یک زیر شلوار را به تناوب بپوشند و ندانند که کدام یک در آن جنب شده، تکلیف آن‌ها چیست؟

«گلپایگانی»: بر هیچ یک غسل واجب نیست، ولی خوب است هر دو احتیاط نموده و غسل جنابت انجام دهند.



«نکونام»: چون موضوع آن واحد است و علم اجمالی حاکم می‌باشد، با غسل یکی از آن دو، بر دیگری چیزی واجب نیست و تایکی از آن دو نفر غسل ننماید، دیگری نیز در حکم جنب می‌باشد.



س ۲۱۰ - اگر مرد در نزدیکی با همسر خود از کاندوم استفاده کند، حکم دخول را دارد یا خیر؟

«گلپایگانی»: در مورد سؤال، اگر مقدار ختنه‌گاه از آلت رجولیت داخل بشود ولو با وسیله‌ی مصنوعی، دخول محقق و جنابت حاصل و غسل واجب می‌شود.



«نکونام»: با صدق دخول، مباشرت نداشتن عضو، در تحقق جنابت مانعی ایجاد نمی‌کند.



س ۲۱۱ - کسی به قصد غسل به حمام می‌رود و بدن خود را می‌شوید، بعد از آن شک می‌نماید که نیت غسل کرده یا نه، تکلیف وی چیست؟
 ج - اگر شک دارد غسل کرده یا نه، واجب است غسل کند و اگر شک دارد نیت کرده یا نه، غسل مجدد لازم نیست.



□ وضو یا غسل با آگاهی به عدم ضرر پس از کشف ضرر

س ۲۱۲ - اگر کسی دانست که آب برای او ضرر ندارد و غسل کند و یا وضو گیرد و سپس متوجه شود که استفاده از آب برای وی ضرر داشته، احتیاط واجب آن است که آن نماز را دوباره با تیمّ بخواند. حال اگر غسل کند، آیا آن غسل صحیح است یا باید آن را اعاده کند؟

«گلپایگانی»: بلی احتیاطاً وضو یا غسل را بعد از رفع ضرر، اعاده نماید.



«نکونام»: وضو و غسل گرفته شده با آگاهی به ضرری نبودن آن - اگر بعد متوجه شود که ضرر داشته - بعد از رفع ضرر، اعادهی آن لازم است؛ زیرا در زمان ضرر - هرچند بعد متوجه شود که ضرر داشته - امر به تکلیف؛ یعنی وضو یا غسل، وجود نداشته است.



س ۲۱۳ - چرا می‌شود با غسل جنابت بدون وضو نماز خواند، ولی با غسل‌های دیگر نمی‌شود نماز خواند و باید وضو گرفت؟

«گلپایگانی»: فتاوا در این موضوع مختلف است، بر حسب فتوای بعض علمای اغسال دیگر حکم غسل جنابت را دارد، ولی به نظر حقیر، غیر از غسل جنابت، نماز با اغسال دیگر بدون وضو، صحیح نیست و دلیل آن استظهار از ادلّه‌ی شرعیه است.



{ ۱۳۵ }
«نکونام»: دلیل شرعی است که این دو مورد را از هم متمایز ساخته است و حکم عقلی در این موارد کارگشا نیست.



س ۲۱۴ - اگر غسل مس میت بر کسی واجب شد و حمام رفت و بعد از مدتی شک کرد که آیا غسل کرده یا نه، وظیفه‌ی وی چیست؟

ج - باید دو مرتبه غسل نماید و نمازهای قبلی صحیح است و اگر بعد از مس میت غسل جنابت کرده، غسل مس میت ساقط می‌شود.



س ۲۱۵ - شخصی می‌گفت هنگامی که غسل جنابت بروی واجب می‌شود به قدری آن را به تأخیر می‌اندازد که وقت نماز تنگ می‌شود و بر این اساس، با تیمّم نماز می‌خواند و فردای آن روز، غسل می‌کند. اکنون نظر شما در این مسأله چیست؟

ج - با امکان غسل کردن، تأخیر آن حرام است، ولی در ضيق وقت، نماز او با تیمّم صحیح است.



س ۲۱۶ - کسی که غسل جنابت بر او واجب است، آیا می‌تواند بدون هیچ‌گونه عذری غسل نکند و در اول وقت با تیمّم مشغول نماز گردد؟

«گلپایگانی»: در وسعت وقت، اگر غسل نکرده نماز بخواند، نمازش باطل است.



«نکونام»: می‌تواند در اول وقت غسل نکند ولی نمی‌تواند با تیمّم نماز بخواند.



س ۲۱۷ - آیا جنب، حایض و نفسا می توانند در حرم‌های ائمه‌ی معصومین علیهم السلام از یک در داخل شده و از در دیگری خارج شوند یا نه؟

«گلپایگانی»: بنا بر احتیاط، جایز نیست.

* * *

«نکونام»: جایز نیست.

□ □ □ □

س ۲۱۸ - انسان شک می کند آیا غسل جنابت کرده یانه، در این صورت غسلی که بعد از شک برای نماز انجام می دهد، وضو هم لازم دارد یا همان غسل تنها کافی است؟

«گلپایگانی»: با یقین به جنابت و شک در غسل، محکوم به جنابت است و با آن غسل که بعد از شک بجا آورده می تواند نماز و سایر اعمال مشروطه به طهارت را بجا آورد.

* * *

«نکونام»: باشک در انجام غسل؛ اگرچه محکوم به جنابت است، دلیل از این مورد انصراف دارد و برای کارهایی که وضو شرط انجام آن است، باید بعد از غسل، وضو بسازد.

□ □ □ □

☒ خروج بی اختیار منی

س ۲۱۹ - منی خود به خود از من بیرون می آید و چون علاقه‌ی زیادی به نماز دارم، چگونه باید عمل کنم؟

«گلپایگانی»: خداوند متعال شما را از این بیماری شفا عطا فرماید و توفیق شما را زیاد کند، در مورد نماز، وظیفه‌ی شما این است که اگر خارج شدن منی فرصت می دهد که نماز ظهر و عصر و یا نماز مغرب و عشا را با یک غسل بخوانید، در شبانه روز سه غسل بجا آورید: یکی برای نماز ظهر و

عصر، و یکی برای نماز مغرب و عشا، و یکی برای نماز صبح، و بلا فاصله، نماز را بخوانید و اگر مهلت نمی‌دهد، برای هر نماز یک غسل بجا آورید و اگر در بعض موارد، حرج و مشقت باشد، تیمّم بدل از غسل نمایید.

* * *

«نکونام»: کسی که اختیار چندانی از خود ندارد و به خروج غیر اختیاری منی دچار شده است می‌تواند در صورت عدم امکان چند غسل برای هر نماز، یک تیمّم بدل از غسل کند و در صورت امکان، برای هر نماز یک غسل نماید و عسر و حرج در این موارد هنگامی که همراه بیرون آمدن غیر اختیاری و مستمر منی باشد، جواز تیمّم را ایجاب می‌کند.

□ □ □ □

س ۲۲۰ - آیا شخص جنب می‌تواند در حرم امامزاده‌ها به عنوان زیارت وارد شود یا نه؟

«گلپایگانی»: رفتن او در حرم امامزادها مانعی ندارد، ولی اولی و بهتر این است که در حرم امامزاده‌های مشهور مثل حضرت معصومه علیها السلام با حال جنب نرود.

* * *

«نکونام»: جنب می‌تواند به زیارت امامزادگان رود.

□ □ □ □

س ۲۲۱ - شخصی که آب برای گوش وی ضرر دارد و هر گاه استحمام می‌کند و آب به داخل گوش وی می‌رود، ایجاد ناراحتی می‌کند، آیا می‌تواند اول گوش خود را به نیت غسل بشوید و سپس دیگر اعضا را غسل دهد؟
ج - بله، جایز است اول گوش خود را به قصد غسل بشوید و بعد پنجه در گوش بگذارد و بقیه‌ی سر را غسل بدهد.

□ □ □ □

س ۲۲۲ - شخصی مدتی خیال می‌کرده آبی که بعد از ملاعبة و شوخت بیرون می‌آید منی است و برای آن غسل جنابت کرده و با همان غسل نماز خوانده و در ضمن نمی‌داند چند نماز را این گونه خوانده، اکنون وظیفه‌ی او چیست؟
 ج - آن‌چه را یقین دارد که وضو نداشته و با غسل بجا آورده قضا نماید و آن‌چه که مشکوک است احتیاج به قضا ندارد.



س ۲۲۳ - گاهی از اوقات صبح که از خواب بر می‌خیزم می‌بینم که در خواب، مایعی از مخرج ادرار خارج شده و لباسم را آلوده نموده است و تقریباً یک سال دیگر به حسب سن به بلوغ می‌رسم، در این صورت، این مایع پاک است یا نجس و با این لباس می‌شود نماز خواند یا نه؟

ج - در فرض مسئله، اگر علم پیدا کردید که منی است نجس است و غسل جنابت بر شما واجب می‌شود و این خود علامت بلوغ می‌باشد و در صورت شک، اگر با دفق و شهوت خارج شده یا با دفق و بعد فتور حاصل شده، محکوم به منی است و غسل هم واجب است و اگر این علائم را نداشته باشد یا چون در خواب بودید شک داشتید که علائم را داشته یا نه، غسل واجب نیست و چنان‌چه استبرای کرده باشید، پاک هم هست.



وسواس در چرک زدایی

س ۲۲۴ - گاه یک لایه چرک برخی از اعضا مانند موی بدن را فراگرفته است و از آن جدا نمی‌شود و هرچه با مواد شوینده شسته شود، بر طرف نمی‌گردد، آیا برای غسل مانع به شمار می‌رود یا نه؟ آیا در صورت شک، لازم است به هر نحو ممکن ازاله شود یا خیر؟

«گلپایگانی»: در غسل لازم است آب به بشره و همین‌طور به موهای کوتاه و رقیق که جزو بدن محسوب است بر سد و شستن موهای بلند لازم نیست

و در مورد سؤال، چنان‌چه موها رقيق باشد؛ به‌نحوی که جزو بدن محسوب شود، باید اطمینان به وصول آب به آن‌ها داشته باشد یا آن‌ها را ازاله کند، مگر این که منشأ شک، وسوسات باشد که در این صورت، احتمال وصول آب کافی است.

* * *

«نکونام»: اگر لایه‌ی چرک زیر بغل یا دیگر اعضای بدن به گونه‌ای باشد که به صورت عرفی به آن لایه، چرک و شیء مانع گفته شود، زوال و برطرف کردن آن برای تحصیل طهارت لازم است و در غیر این صورت، حکم آن هم‌چون موارد رنگ، لاک و سرمه می‌باشد که دقّت زیاد در این گونه امور ناشی از وسوسات است.

□ □ □ □

▣ غسل جنابت در تنگی وقت

س ۲۲۵ - در تنگی وقت و به هنگام انجام غسل باخبر می‌شوم که آفتاب طلوع کرده، آیا با انجام غسل دوباره می‌شود قضای نماز را بجا آورد یا نه؟

ج - در فرض سؤال، اگر بداند غسل او در وقتی واقع شده که اگر تیمّم می‌کرد نماز خود را در وقت درک می‌نمود و غسل را نیز مقیداً برای نماز بجا آورده باشد، غسل او باطل است و با غسل دوم می‌تواند نماز بخواند و اگر غسل اول را برای بودن بر طهارت بجا آورده تا بتواند با آن نماز بخواند، غسل صحیح است و می‌تواند با همان غسل، هر چیزی که مشروط به طهارت است بجا آورد.

□ □ □ □

س ۲۲۶ - در مسأله آمده است اگر کسی به گمان این که به اندازه‌ی غسل و نماز وقت دارد، برای انجام همان نماز غسل کند و بعد بداند که کم‌تر از آن وقت داشته، غسل او دارای اشکال است، ولی اگر به‌قصد طهارت از جنابت غسل کند؛ اگرچه معلوم شود که برای انجام آن نماز وقت نداشته، غسل وی صحیح است؛

حال اگر کسی این مسأله را نمی‌دانسته و برای انجام همان نماز غسل کند و معلوم شود که کمتر از غسل و تمام نماز وقت داشته است، آیا غسل وی اشکال دارد؟ همچنین اگر این مسأله را می‌دانست ولی بعد از بیرون آمدن از حمام دید که وقت نبوده و شک کرد که برای خصوص آن نماز غسل کرده و یا به قصد طهارت از جنابت، غسل وی چگونه است؟ افزوده بر این، من ضمن این که به قصد طهارت از جنابت حمام می‌رفتم پیش خود نیت می‌کردم که اگر به نماز رسیدم نماز را می‌خوانم و چنان‌چه وقت گذشت و نتوانستم نماز را بخوانم، در فرصت مناسب، قضای آن را بجا آورم، آیا غسل من با این نیت درست است؟

ج ۱- بلی، اشکال دارد و باید برای نماز آن را اعاده کند.

۲- در این صورت، بنا بگذارد که غسل را صحیح انجام داده و اعاده‌اش لازم نیست.

۳- این همان قصد طهارت از جنابت است و غسل‌هایی که با این قصد کرده‌اید صحیح است و از این به بعد هم اگر به قصد طهارت از جنابت غسل نمایید صحیح است؛ هرچند وقت نماز، تنگ شده باشد؛ ولی توجه داشته باشید که در صورت تنگی وقت که با غسل به نماز نمی‌رسید، تکلیف شما تیمّ بدل از غسل و خواندن نماز است و ترک این تکلیف، گناه و معصیت دارد؛ هرچند غسلی که بجا می‌آورید چون به قصد طهارت از جنابت است، صحیح می‌باشد.



﴿کمک گرفتن از دیگری در غسل﴾

س ۲۲۷- آیا اگر کسی آب بریزد و دیگری غسل کند، اشکال ندارد و آیا اعانت بر غسل شمرده نمی‌شود؟

«کلپایگانی»: اگر کسی آب بریزد و انسان خودش غسل کند؛ نظیر این که می‌رود زیر دوش و آب که ریخته می‌شود خودش غسل می‌کند، صحیح است و او اعانت نکرده، ولی اگر کسی دیگری را غسل بدهد؛ نظیر آن که

غسال غسل می‌دهد، غسل باطل است.

* * *

«نکونام»: در فرض مسأله، اگر به تیت کمک به انجام غسل دیگری، آب بریزد و غسل کننده هم با علم به این امر غسل نماید، به آن، «استعانت از غیر در عبادت» صدق می‌کند و غسل باطل است؛ اماً اگر یکی از آن دو بر دیگری توجهی نداشته باشد؛ یعنی کسی که آب می‌ریزد به غسل کسی که آن را انجام می‌دهد یا غسل کننده به کسی که آب می‌ریزد توجه نداشته باشد، غسل یا وضو صحیح است و در چنین مواردی کمک گرفتن از غیر در عبادت صدق نمی‌کند.

□ □ □ □

غسل یا وضوی پیش از وقت

س ۲۲۸ - اگر غسل جنابت را پیش از دخول وقت قصد کند، چه حکمی دارد؟
«گلپایگانی»: اگر قضای نمازهای واجب بر او باشد، قصد و جوب اشکال ندارد و چنان‌چه قضای واجب ندارد، با علم، قصد و جوب جایز نیست و اگر جهلاً گمان کرده واجب است و قصد و جوب کرده و مقصود امتحان امر الهی بوده اشکال ندارد.

* * *

«نکونام»: انجام این کار به نیت مطلق ایجاد طهارت اشکال ندارد.

□ □ □ □

س ۲۲۹ - اگر کسی پیش از دخول وقت، غسل کند یا وضو بسازد و بعد نداند نیت واجب کرده یا استحباب، آیا وضو یا غسل وی صحیح است یا نه؟
«گلپایگانی»: محکوم به صحت است.

* * *

«نکونام»: وضو یا غسل وی اشکال ندارد.

□ □ □ □

▣ غسل در محل غصبی یا با وسائل یا آب غصبی

س ۲۳۰ - اگر قطعه زمینی را حبس مؤبد نمایند تا متولی آن چه را از آن به دست می‌آوردد را هر ساله در مطلق امور خیر به مصرف رساند، حال، از طرف دولت در آن حمام بهداشتی تأسیس شده و معتمدان محل به صورت ظاهر آن را تحويل گرفته‌اند، آیا در آن ملک می‌شود حمام تأسیس نمود یا خیر؟ و انجام غسل واجب در آن مکان چه حکمی دارد؟ و آیا متولی می‌تواند خاک آن مکان را به فروش برساند یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، چنان‌چه زمین حبس شده به مدت طویلی جهت ساختن حمام استیجار شده و مال الاجاره به نحو معمول و به نظر خبره‌ی امین بوده یا اگر قبل از جهت حمام اجاره نشده، از متولی شرعی آن به مدت طولانی اجاره نمایند و اجرت آن را به نظر خبره‌ی امین تعیین و به مصرف شرعی و معین از طرف واقف برسانند و اجاره‌ی سابق را از حین ساختن حمام نیز بدهند، اشکال ندارد و در غیر این صورت، جایز نیست و غسل در آن باطل است و خاک ملک محبوس را متولی حق فروش ندارد، مگر آن که زیادی باشد که انتفاع از ملک محبوس موقوف باشد به برداشتن خاک اضافی که در این صورت به همان مقدار مانع ندارد.



س ۲۳۱ - غسل کردن زیر دوش حمام؛ چنان‌چه لوله یا دوش آن غصبی باشد و یا محل ایستادن غسل از سیمان و آجر غصبی تعمیر شده باشد، آیا موجب بطلان غسل می‌شود یا نه؟

ج - در صورتی که لوله و آب‌پاش و نحو آن غصبی باشد، اگر دیگری آن را باز کرده باشد، غسل و وضو با آب آن که علی الفرض مباح است، اشکال ندارد و هم‌چنین اگر خودش آن را باز کرده باشد، اگرچه فعل حرام کرده، ولی غسل و وضوی وی صحیح است، مگر این که ناچار باشد در اثنا،

دوش را بیندد و باز کند که در این صورت، چنان‌چه دوش منحصر به غصبی باشد، باطل است و نسبت به محل ایستادن و مصب آب غسل و وضو، اگر منحصر نباشد، غسل و وضو نیز صحیح است.



غسل در محل غصبی با فراموشی آن

س ۲۳۲ - غسل در حمامی که در قبرستان ساخته شده جایز است یا خیر؟ و هم‌چنین در مورد حمامی که زمین آن را به زور گرفته‌اند، تکلیف چیست؟

«گلپایگانی»: در فرض سؤال، اگر کسی عالم به حکم و غصب بودن محل غسل باشد با التفات به آن‌ها غسلش باطل است، و اما کسی که جاهم قاصر به حکم و یا جاهم به غصب بودن محل آن است، غسل او صحیح است، و هم‌چنین اگر فراموش کرده باشد و خود او غاصب نباشد، غسل او صحیح است.



«نکونام»: در صورت فراموش کردن غصبی بودن مکان؛ هرچند خود غاصب باشد، غسل صحیح است؛ زیرا در فرض غفلت و فراموشی، قصد قربت در عبادت ممکن است.



احراز عملی حق؛ ملاک تقدّم

س ۲۳۳ - مدت ۱۵۰ سال است در روستای ما حمامی در نزدیکی قناتی بنا شده است و تا به‌امروز هر ملکی از آن قریه خرید و فروش شده، آن حمام آب می‌برده است و سندی نیز بابت این موضوع در دسترس نیست و از آن جلوگیری نیز نشده و میان صاحب ملک و خریدار، حق آب و عدم آن قید نشده و امروز شخصی که بیست سال است دو دانگ از آن را مالک گشته می‌گوید من نسبت به دو دانگ خود راضی نیستم آب به حمام رود و حال آن که وی نیز به آن حمام

نیاز دارد، آیا ساکنان محل از مالک و دیگران حق آب را برای حمام همچون گذشته دارند یا خیر و رفتن به حمام در این صورت جایز است یا نه؟ «گلپایگانی»: در فرض مسأله، با احتمال حق برای حمام، فعلاً به نحو سابق معمول دارند و مالکین، حق ممانعت ندارند و عدم رضایت آنها مضر به غسل نیست.

* * *

«نکونام»: طریق احراز حق برای عموم به گونه‌ی گذشته، مقدم بر مالکیت فعلی مالک بر دو دانگ است؛ زیرا عموم اهالی نسبت به حق سابق خود احراز عملی دارند و سلب آن با توجه به موقعیت احراز عملی آنان، محتاج دلیل و اثبات است و مالکیت فعلی به تنها بی مانع از چنین حقی ننمی‌شود.

□ □ □ □

س ۲۳۴ - شخصی از زمان قدیم در یک آبادی ساکن بوده و در آنجا خرده مالک است و آب چشم‌های که در یک کیلومتری آن واقع شده وارد آن آبادی می‌شود و مزرعه‌ی وی از آن مشروب می‌گردد، حال حکم تصرفاتی مانند وضو و غسل و آشامیدن آب از آن چیست و اگر مالکان یا برخی از آنان راضی به تصرف در چشم‌ه نباشند، تکلیف آن شخص چیست؟

ج - اگر آن شخص و آبا و اجدادش برای وضو و غسل می‌تواند استفاده کند و مالکین حق ممانعت ندارند.

□ □ □ □

﴿ اصالت ملکیت زمین در غصب ﴾

س ۲۳۵ - شخصی دو همسر دارد و همسر اول وی آن را نمی‌داند، حال چنان‌چه مرد از زن دوم خود جنب شود، آیا می‌تواند در منزل همسر نخست غسل کند؛ در

۱۴۵
حالی که اگر وی حقیقت امر را بداند، مرد اطمینان دارد که زن راضی به غسل شوهر در ملک او نیست؛ اگرچه مصالح حمام و هزینه‌ی ساخت آن از شوهر است؟ چنان‌چه احتمال ضعیف بدهد که وی راضی است، حکم مسأله چگونه است؟

«گلپایگانی»: جایز نیست.

* * *

«نکونام»: اگر زمین برای شوهر، و مصالح از زن باشد، اشکال ندارد و در صورت عکس - که فرض مسأله است - جایز نیست.

□ □ □ □

س ۲۳۶- اگر مخزن آبگرمکن با پولی که متعلق خمس است و خمس آن داده نشده خریداری شود، آیا غسل با آب گرم شده به وسیله‌ی آن صحیح است یا نه؟

ج- اگر آب را در ظرف دیگر بریزد و از آن‌جا بردارد و غسل کند، غسل صحیح است، ولی اگر شیر را باز کند و زیر شیر غسل کند، صحیح نیست و این در صورتی است که شیر متصل به خود آبگرمکن باشد ولی اگر لوله‌ی مباح از آبگرمکن کشیده شده و شیر مباح به آن لوله وصل است غسل صحیح است.

□ □ □ □

س ۲۳۷- غسل با آب مباحی که بانفت یا گازوئیل غصیبی گرم شده صحیح است یا نه؟

ج- بله، غسل صحیح است.

□ □ □ □

■ نزدیکی در حال حیض

س ۲۳۸- چنان‌چه شخصی با همسر خود که در حال حیض است جماع کند، آیا باید

در موقع غسل نیت جنابت از حرام نماید؟

«گلپایگانی»: جنابت او از حرام است، ولی نیت این که از حرام است در غسل لازم نیست.

* * *

«نکونام»: عنوان «جنابت از حرام» ویژه‌ی موردنی است که جنابت، از نکاح شرعی حاصل نشود و در این صورت عنوان «نجاست عرق جنب از حرام» در آن طرح می‌شود که به نظر ما عرق وی نجس نیست؛ ولی این عنوان با فرض صحّت نکاح شرعی در آمیزش در حال حیض وجود ندارد.

□ □ □ □

س ۲۳۹ - آیا بعد از غسل جنابت از حرام، وضو لازم است یا نه؟

ج - وضو لازم نیست.

□ □ □ □

س ۲۴۰ - اگر زن در بین جماع حایض شود، تکلیف مرد نسبت به او چیست و اگر ادامه دهد، حرام است یا حلال و جنابت او از حرام می‌شود یا نه؟

«گلپایگانی»: اگر ملتفت شود، باید فوراً ترک کند، ولی اگر ترک نکرد، جنابت او در این صورت - که قبل از حلال شده - حکم جنابت از حرام را ندارد.

* * *

«نکونام»: میان جنابت از حلال و جنابت از حرام در این که عرق وی پاک است تفاوتی نیست و در پاسخ مسأله، نیازی به این خاطرنشانی نیست.

□ □ □ □

﴿ صورت عمدى؛ جنابت از حرام ﴾

س ۲۴۱ - این جانب حدود دو سال است که بالغ شده‌ام و هر وقت می‌خواهم موهای زاید دور عورت را به وسیله‌ی دارو از بین ببرم، جنب می‌شوم، آیا بر این جنبد

شدن جنب از حرام صدق می‌کند یا نه؟

«گلپایگانی»: در صورتی که خودتان عمل اضافی انجام نمی‌دهید و فقط با استعمال دارو جنب می‌شوید چیزی جز غسل بر شما واجب نیست و جنابت از حرام محسوب نمی‌شود.

* * *

«نکونام»: اگر کسی هرگاه که بخواهد موهای زاید اطراف شرمگاه خود را به وسیله‌ی داروی نظافت برطرف کند جنب می‌شود، لازم است آن را ترک کند و به گونه‌ی دیگری از الله‌ی مو کند که جنب نشود و در صورت عدم امکان، از الله را ترک نماید؛ مگر بهشیوه‌ای که جنب نشود؛ زیرا در چین صورتی حکم عمد و عنوان جنابت از حرام می‌یابد.

□ □ □ □

﴿ نیت غسل‌های مختلف و انجام یک غسل

س ۲۴۲ - اگر انسان چند غسل واجب و مستحب بر عهده داشته باشد، آیا با انجام یکی از آن‌ها، غسل‌های دیگر از او ساقط می‌شود یا برای هر کدام باید نیت جدایی بنماید؟

ج - اگر نیت تمام اغسالی که بر او واجب و مستحب است بنماید، اطاعت و امتنال همه را کرده است و اگر نیت بعض آن‌ها را بنماید، نسبت به همان که نیت کرده کفايت می‌کند و اغسال دیگر ساقط نمی‌شود؛ مگر این که در بین آن‌ها غسل جنابت باشد که اگر نیت غسل جنابت نماید، سایر اغسالی که بر ذمه دارد نیز ساقط می‌گردد.

□ □ □ □

﴿ حدث اصغر در میان غسل

س ۲۴۳ - در توضیح المسائل آمده است: اگر در میان غسل، حدث اصغر برای او پیش آید و برای نمونه، ادرار نماید، واجب است غسل را تمام کند و بعد وضو

بگیرد، آیا وضوی که بعد از این غسل می‌گیرد به خاطر تصحیح غسل است یا برای ادائی نماز می‌باشد؛ یعنی اگر غسل را تمام کند و بعد وضو نگیرد، غسل او صحیح است یا نه؟

ج- در این صورت، غسل صحیح است و وضو برای حدث اصغر است نه حدث اکبر، و نگرفتن وضو مضر به صحبت غسل نیست.



س ۲۴۴- اگر در میان غسل ترتیبی یا ارتماسی شک کند که ادرار از او خارج شده یا نه، چه باید بکند؟

ج- به شک خود اعتنا نکند.



﴿باقی ماندن غسل بخشی از مواضع﴾

س ۲۴۵- شخصی غسل جنابت ترتیبی نموده و با آن نماز صبح را خوانده و بعد از طلوع آفتاب متوجه می‌شود در طرف چپ بدن مانعی است که آب به پوست نرسیده است، آیا اگر آن مقدار را که از طرف چپ مانده به قصد غسل بشوید، صحیح است یا نه و چنان‌چه در این مدت حدثی برای او پیش آمده باشد باز می‌تواند تنها طرف چپ را به قصد غسل بشوید یا نه و وظیفه‌ی او نسبت به نمازهای که خوانده و نمازهای بعد چیست؟

«گلپایگانی»: همان مقدار باقی مانده را به قصد غسل بشوید، غسلش صحیح است و اگر قبل از آن نماز خوانده، نماز را در وقت اعاده و بعد از وقت قضا نماید، ولکن اگر حدثی از او صادر شده، باقی مانده‌ی غسل اول را تمام و به احتیاط مستحب غسل را نیز اعاده کند، و واجب است برای نماز وضو هم بگیرد.



«نکونام»: اگر غسل مقداری از سمت چپ بدن مانده باشد و بعد از مدتی

مقدار باقی مانده شسته شود، نمازهایی که پیش از اتمام غسل خوانده است، کفايت از واجب نمی‌کند و لازم است آن را در وقت، اعاده و بعد از وقت، قضا نماید، و انجام غسل دوباره نیز لازم نیست و اگر پیش از اتمام غسل حدثی انجام گیرد، باید برای گزاردن نماز وضو بگیرد که از این جهت، مانند حدث بعد از اتمام غسل است.



■ قاعده‌ی فراغ و تجاوز

س ۲۴۶ - آیا قاعده‌ی تجاوز که در نماز جاری است، در وضو، غسل و تیمّم نیز جریان دارد یا خیر؟

ج - در غسل و وضو و تیمّم قاعده‌ی تجاوز جاری نیست، ولی قاعده‌ی فراغ جاری است.



■ مسّ قرآن کریم

س ۲۴۷ - اگر جنب، قرآن همراه داشته باشد، اشکال دارد یا نه؟
«گلپایگانی»: اشکال ندارد، ولی مس خط قرآن مجید، حرام و مس جلد و اوراق و حواشی آن مکروه است.

* * *

«نکونام»: دلیلی بر کراحت مس جلد، اوراق و حواشی قرآن در دست نیست و حرمت لمس، تنها شامل خطوط و اعراب قرآن می‌شود. البته، مس عنوان «القرآن الکریم» بر روی جلد، بدون طهارت حرام است.



■ تماس و قصد در اسماء

س ۲۴۸ - اسامی مقدس حضرات معصومین ﷺ که نام اشخاص شده است، اگر روی سنگ قبر، روزنامه‌ها و کاغذهای مراسلاتی نوشته شود، آیا می‌توان بدون

وضو به آن دست زد یا نه؟

«گلپایگانی»: بی وضو دست زدن به آن اسمی جایز است، مع ذلک، احترام آن اسمی؛ اگرچه مقصود اشخاص عادی هستند، خوب است.

* * *

«نکونام»: تماس بدون وضو با اسمی مقدس در صورتی که قرینه‌ای بر این که مراد از اسم، اشخاص عادی است، جایز می‌باشد؛ ولی اگر قرینه‌ای است که مسمای اصلی مراد می‌باشد، جایز نیست، و چنان‌چه نسبت به هر دو جهت مجمل باشد، حکم اسم اصلی را دارد.

□ □ □ □

س ۲۴۹ - آیا برای دوری از این که نام مبارک خداوند و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام در دسترس نباشد و بی احترامی به آن نگردد، می‌شود با خودکار آن را سیاه کرد یا نه و آیا در صورت محو، باز باید آن را احترام نمود یا نه؟

«گلپایگانی»: اگر به طوری محو شود که به هیچ وجه نمایان نباشد، حکم آن اسماء مرتفع می‌شود.

* * *

«نکونام»: اگر محو کردن خود نوعی بی‌حرمتی نباشد، اشکال ندارد.

□ □ □ □

س ۲۵۰ - آیا مس آیه‌ای از قرآن کریم که منسوخ شده بدون طهارت جایز است یا خیر؟

ج - آن‌چه قرآن باشد مس آن بدون طهارت جایز نیست؛ خواه حکم آن منسوخ باشد یا نباشد و قرآن منسوخ التلاوه نداریم و با فرض وجود نیز مس آن بی طهارت جایز نیست.

□ □ □ □

﴿ مسّ ضمایری که به خداوند متعال باز می‌گردد ﴾

س ۲۵۱ - کلمه‌ای که ضمیر مستتر در آن است و به خداوند باز می‌گردد، آیا مس آن بدون طهارت جایز است یا خیر؟

«کلپایگانی»: اگر کلمه قرآن است، مس آن بی طهارت جایز نیست و در غیر آن اولی و احوط ترک آن است.

* * *

«نکونام»: ضمایری که به خداوند متعال باز می‌گردد اگر عرفیت و استقلال در کلام داشته باشد، حکم اسم ظاهر را دارد؛ هرچند از قرآن نباشد، و مس آن بدون طهارت جایز نیست.

□ □ □ □

﴿ مس ترجمه‌ی قرآن کریم ﴾

س ۲۵۲ - آیا ترجمه‌ی آیه‌ای از قرآن حکم قرآن را دارد؟ باسمه تعالی یا باسم رب الشهداء چطور؟

«کلپایگانی»: زیر دست و پا انداختن آن‌ها بی حرمتی و حرام است.

* * *

«نکونام»: واژه‌های غیر عربی اگر قرینه‌ای داشته باشد که ترجمه‌ی قرآن کریم است، حکم قرآن را دارد؛ ترجمه‌ی «باسمه تعالی» و «باسم رب الشهداء» نیز چنین است.

□ □ □ □

﴿ جداسازی آب آشپرخانه از چاه توالت ﴾

س ۲۵۳ - اگر چاه آشپرخانه با چاه مستراح یکی باشد و مقداری از غذا میان مستراح بریزد، آیا اشکال دارد؟

«کلپایگانی»: اقوی ترک این کار است و چاه آشپرخانه را جدا حفر کنند و به نعمت خداوندی احترام بگذارند.

* * *

«نکونام»: جداسازی چاه آشپزخانه یا محل آب وضو و غسل از چاه مستراح، به مقتضای حرمت نعمت‌های الهی و سنت مرسوم جامعه‌ی اسلامی لازم است؛ هرچند دنیای کنونی در جهت یکی‌سازی فاضلاب گام بر می‌دارد و ممکن است از جهت مادی هزینه‌ی کمتری ببرد یا در حال حاضر ضرورت داشته باشد، ولی به هر حال، محرومیت معنوی جامعه را در پی دارد.

تیم

س ۲۵۴ - در باب تیم ذکر شده که تمام کف دستها را به تمام پیشانی و از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی بمالد. اکنون آیا بالای بینی همان میان ابروهاست یا این که خط امتدادی بینی که به شارب قطع می‌شود؟ «گلپایگانی»: مراد از بالای بینی همان طرف بالاست که متصل به ابرو می‌باشد.

* * *

«نکونام»: مراد از بالای بینی، میان دو ابروست.

□ □ □ □

س ۲۵۵ - در رساله آمده است: در تیم، کف هر دو دست را به تمام پیشانی از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی بمالند، آیا از اول کف دست تا آخر انگشتان مالیده شود یا از آخر کف تا اول انگشتان کافی است؟ «گلپایگانی»: بنا بر احتیاط لازم باید کف دست را تا آخر انگشتان به پیشانی کشید.

* * *

«نکونام»: با کف دست تا آخر انگشتان باید مسح شود.

□ □ □ □

س ۲۵۶ - در تیمّم، آیا لازم است برای مسح پیشانی، دست را به سمت راست پیشانی و بعد به سمت چپ آن بکشند یا همین اندازه که مستقیم به سمت پایین تا بالای بینی بکشند کفايت می‌کند؟

«گلپایگانی»: کشیدن دست به سمت راست و چپ لازم نیست و مستقیم به طرف پایین بکشند کفايت می‌کند لکن لازم است که به تمام مواضع جبهه دست کشیده شود.

* * *

«نکونام»: دست کشیدن به چپ و راست پیشانی لازم نیست.

□ □ □ □

س ۲۵۷ - آیا در تیمّم، باید کف دست را از طول کشید و یا از عرض؛ یعنی کشیدن تمام کف دست کفايت می‌کند یا باید از طول بکشد؛ به طوری که کف دست و تمام انگشتان هر یک از دست‌ها هم به پشت دست دیگر کشیده شود؟

«گلپایگانی»: احتیاط این است که به نحوی مسح نماید که تمام کف دست چپ و انگشتان به پشت دست راست و بالعکس مسح شود. و طول یا عرض خصوصیت ندارد.

* * *

«نکونام»: باید تمام کف دست از چپ و راست مسح شود طول یا عرض ویژگی ندارد.

□ □ □ □

□ تیمّم به سنگ مرمر

س ۲۵۸ - آیا تیمّم و سجده بر سنگ مرمر درست است؟
ج - مانعی ندارد.

□ □ □ □

■ تیمم بر موزاییک

س ۲۵۹ - موزاییک از سنگ ساییده و شن شسته و فشار به عمل می‌آید و مانند آجر و خزف نیست که مورد خلاف باشد، در این صورت تیمم بر آن جایز است یا نه؟

«گلپایگانی»: اگر سنگ پخته را بسایند و با شن مخلوط نمایند و از آن موزاییک بسازند، سجده و تیمم به آن جایز است ولی اگر سنگ آن را پخته باشند؛ به نحوی که از صورت سنگی خارج شده باشد؛ مثل آهک، مورد اشکال است.

* * *

«نکونام»: تیمم بر هر نوع موزاییک اشکال ندارد؛ حتی اگر سنگ آن پخته و به صورت پودر شده باشد.

□ □ □ □

■ تیمم بر سنگ کوچک در حال ضرورت

س ۲۶۰ - در تیمم بدل از وضو یا بدل از غسل که باید دو دست را بر روی خاک یا چیزهایی که تیمم به آن جایز است زده شود، اگر فقط سنگی داشته باشد که به اندازه‌ی جای یک دست باشد و چیزی که جایز باشد تیمم به آن غیر از این سنگ موجود نباشد، آیا می‌شود هر کدام از دست‌ها را به تنها‌یی بر روی آن سنگ بزند یا نه؟

«گلپایگانی»: احتیاطاً یک تیمم به نحو مذکور بنماید و یک تیمم هم دست‌ها را منضم به هم مکرر بزند، هر دفعه بعض آن را تا ضرب به تمام کف محقق شود، و مع ذلك، اگر چیزی که در مرتبه‌ی بعد تیمم به آن صحیح است موجود باشد، دو مرتبه به آن هم تیمم نماید و الا احتیاطاً بعد که ممکن شد، نماز را اعاده و یا قضا نماید.

* * *

«نکونام»: در مورد یاد شده تنها یک تیمم به این شیوه بسنده است که در

حالی که دو دست را در کنار هم قرار داده است، ابتدا دست راست و سپس دست چپ را برابر آن سنگ بزند؛ بدون آن که بعد از ادای نماز، نیازی به دوباره خوانی آن باشد.



□ تیمّم دادن بیمار

س ۲۶۱ - کسی که هر دو دست وی زخم است و دیگری باید او را تیمّم دهد، نایب چگونه او را تیمّم بدهد؟ آیا رویه روی مريض بنشيند و دست‌های خود را به صورت او بکشد و یا از پشت، دست‌ها را از زیر بغل مريض بیاورد و به صورت او بکشد؟

«گلپایگانی»: به نظر حقیر، رویه روی او بنشیند و او را تیمّم دهد کفايت می‌کند و اگر احتیاط کند و به هر دو نحو تیمّم دهد، بهتر است.



«نکونام»: در مورد ذکر شده، همین که دست‌های خود را به صورت مريض بکشد، کافی است و پیش روی مريض یا پشت او نشستن تفاوتی ندارد و دلیلی برای بيان آن وجود ندارد و نیازی به چند تیمّم نیز نمی‌باشد. همه‌ی موارد چنین احتیاط‌هایی از موارد ترک احتیاط است و نباید اعمال شرعی را این گونه سنگین و پر مشقّت نمود.



□ تیمّم جنب جهت رفع کراحت خواب

س ۲۶۲ - شخص جنب به جهت رفع کراحت خواب باید تیمّم کند، حال بدل از غسل نیت کند یا بدل از وضو؟

«گلپایگانی»: مرحوم سید در عروة الوثقی فرموده: نیت بدل از غسل کند، لکن به نظر حقیر مشکل است و احوط آن است که تیمّم کند جهت رفع کراحت خواب قربة الى الله، و قصد بدلیت یا استقلال نکند.



«نکونام»: در زمان جنابت، تیمّم اوّل، تیمّم بدل از غسل و برای رفع حاجت است که اثر وضو و تیمّم بدل از آن را دارد و نیازی به وضو یا تیمّم دیگری جهت بدل بودن از آن نیست؛ زیرا با تیمّم بدل از غسل، طهارت به دست می‌آید و با پیدایش حدث اصغر، دیگر به تیمّم دوباره و بدل از غسل نیازی نمی‌باشد و تنها با تیمّم بدل از وضو، کراحت خوابیدن برداشته می‌شود و دلیل بر وجود عنوان تیمّم رفع کراحت خواب در دست نیست تا قصد قربت به آن عنوان تعلق گیرد؛ و همان‌طور که بیان شد، برای رفع کراحت خوابیدن، باید طهارت را بر اساس دلیل شرعی ایجاد نمود.



س ۲۶۳ - شخصی جنب می‌شود و تیمّم می‌کند و نماز می‌خواند و دوباره جنب می‌شود، آیا برای اولین نماز بعد از جنابت دوم انجام یک تیمّم کافی است یا نه؟ «گلپایگانی»: اگر از غسل معذور است، بعد از جنابت دوم تیمّم بدل از غسل لازم و کافی است.



«نکونام»: در صورت جنب شدن دوباره، اگر غسل ممکن نباشد، تیمّم دیگری لازم و کافی است.



□ تیمّم بدل از غسل و حدث اصغر

س ۲۶۴ - کسی که نزدیک طلوع آفتاب جنب شده بود، چون وقت برای غسل نداشت تیمّم بدل از غسل می‌نماید، اما بعد از تیمّم و پیش از گزاردن نماز حدث اصغر از او سر می‌زند، آیا وی باید برای نماز خود تیمّم کند یا وضو بگیرد؟ «گلپایگانی»: در فرض مسأله، اگر قبل از همان نماز که وقت غسل برای آن نداشت محدث به حدث اصغر شد و وقت وضو دارد، لازم است وضو بگیرد و احتیاط مستحب آن است که تیمّم بدل از غسل نیز بجا آورد.



«نکونام»: در فرض یاد شده نیازی به تیمّم بدل از غسل نیست و تنها کافی است که برای نماز وضو بگیرد؛ زیرا حدث اصغر، تیمّم بدل از غسل را باطل نمی‌سازد.



س ۲۶۵ - شخص جنب که از استعمال آب معذور است، در بار نخست تیمّم کرد و نماز خواند و برای دفعه‌های بعد نیز باید وضو بگیرد و بنا بر احتیاط مستحب، تیمّم بدل از غسل جنابت بکند و نمازهای خود را بخواند تا رفع عذر شود و غسل کند. اکنون شخص مزبور چند دفعه همین کار را کرد و نمازهای خود را خواند، ولی قبیل از این که غسل کند دوباره جنب شد و باز تا چند روز دیگر نمی‌تواند غسل کند، آیا برای جنابت دوم باز مثل جنابت اول برای ادای این نماز، یک تیمّم، و برای نمازهای بعد وضو و یک تیمّم احتیاطی نیز بجا آورد تا رفع عذر شود یا چون جنابت اول هنوز رفع نشده بود که مبتلا به جنابت دوم شد، تکلیف دیگری دارد؟

«گلپایگانی»: برای جنابت دوم نیز باید تیمّم بدل از غسل نماید و به دستور مرقوم عمل کند.



«نکونام»: در هیچ یک از دفعات جنابت نیاز به وضو نیست و تیمّم بدل از غسل کافی است.



□ تیمّم بدل از غسل و وضو

س ۲۶۶ - در پادگان ما از صدای موسیقی استفاده می‌کنند و از این جهت در زحمت و رنج می‌باشم. آیا در حالی که آنان مشغول به نواختن موسیقی هستند، من مشغول به نماز باشم، نمازم صحیح است یا نه؟ هم‌چنین گاه می‌شود تا یک هفته نمی‌توانم غسل کنم، آیا در این مدت می‌توانم تیمّم نمایم یا نه؟ و آیا در طول چند روزی که غسل برای من مقدور نیست، برای هر نماز باید تیمّم نمایم

یا یک تیم کافی است تا عذرم برطرف شود؟

«گلپایگانی»: اگر به موسیقی گوش فرانمی دهید، بلکه به گوش شما می خورد، نمازتان در این وضعی که دارید اشکال ندارد.

مادام که نمی توانید غسل کنید، یک تیم بدل از غسل جنابت کافی است و تا جنابت جدید پیدا نشده، تیم برای هر نماز لازم نیست. بلی بعد از تیم بدل از غسل، اگر حادث اصغر مثل بول یا خواب، حادث شود، باید به نحو مقرر وضو بگیرید و هر وقت توانستید غسل کنید.

* * *

«نکونام»: در صورت جنابت و نداشتن قدرت انجام غسل، تیم بدل از غسل بسنده است و در موارد ضروری کاربرد دارد و در زمان تیم اول که بدل از غسل است، دیگر نیازی به وضو نیست و بعد از آن، اگر حادث اصغر، مانند: ادرار یا خواب رخ دهد، تیم بدل از غسل باطل نمی شود و تنها برای نماز باید وضو گرفت و در صورت نبود آب، تیم دیگری بدل از وضو لازم است؛ همانند کسی که غسل جنابت کرده و حادث اصغر برای وی پیش آمده است که نیازی به غسل دیگری ندارد، بلکه وضو یا تیم بدل از وضو کافی است؛ بنابراین، با تیم بدل از غسل به تیم بدل از غسل دیگر نیاز نمی باشد و در تمام موارد حادث اصغر، وضو بسنده است، اما چنان‌چه پیش از غسل، دوباره جنابت ایجاد شود، باید تیم بدل از غسل را تکرار کند.

□ □ □ □

■ نماز شب و یا نماز قضا با تیم

س ۲۶۷ - شخص جنب در صورتی که نتواند غسل نماید، آیا جایز است در شب تیم کند و با تیم نماز شب و نماز قضا را بخواند؟

«گلپایگانی»: برای نماز شب می تواند در فرض مذکور تیم نماید، ولی نماز قضا را احتیاطاً پس از رفع عذر و تمکن از غسل بخواند.

* * *

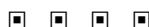
«نکونام»: برای نماز شب اشکالی ندارد، ولی کفایت از نماز قضای واجب نمی‌کند؛ مگر آن که نتواند غسل کند و اطمینان داشته باشد یا گمان کند که عذر وی برطرف نمی‌شود.



مسایل متفرقه‌ی تیمّم

س ۲۶۸ - سه نفر با هم هستند که یکی جنب و دیگری میت است و نیاز به غسل دارد و سومی نیز باید وضو بگیرد، و وقت نماز نیز شده و آب تنها برای یک نفر از آنان بسنده است، در این صورت تکلیف چیست؟

ج - در فرض سؤال، جنب غسل کند و محدث به حدث اصغر تیمّم نماید و میت را نیز تیمّم بدهند.



س ۲۶۹ - آیا شخص جنب می‌تواند بر تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام تیمّم کند؟ «گلپایگانی»: تربتی که برای تبرک برداشته شده خوب است که احتراماً با آن تیمّم نکنند، مگر آن که بدون این خاک، فاقد الطهورین بشوند که در این صورت، تیمّم با آن واجب می‌شود.

* * *

«نکونام»: اشکال ندارد.



س ۲۷۰ - زنی حنا بسته و در آخر وقت می‌خواهد نماز بخواند و چون وقت تنگ است نمی‌تواند حنا را بشوید و سر را مسح نماید، وظیفه‌ی او نسبت به نماز چیست: از روی حایل مسح کند یا تیمّم نماید؟

«گلپایگانی»: اگر وقت ضيق است؛ به حدی که اگر مانع را برطرف کند و بر شرط مسح نماید، نماز قضا می‌شود، بر روی همان حایل مسح کند و

احتیاط لازم آن است که تیم را نیز ضمیمه نماید.

* * *

«نکونام»: بر مانع مسح نماید و تیم لازم نیست.

□ □ □ □

س ۲۷۱ - شخصی که دندان‌های وی به صورت غالب خون‌ریزی دارد و وضو گرفتن با آب قلیل برای او به ویژه در مسافرت که دستررسی به آب کر یا جاری ندارد مشکل است و بیم آن را دارد که اگر با آب قلیل وضو بگیرد، سایر اعضای بدن و لباس وی نیز آلوده شود، آیا جایز است بجای وضو تیم کند یا نه؟
ج - این امور موجب تبدیل تکلیف نمی‌شود، با آب قلیل وضو بگیرد و اعتنا به احتمالات ناشیه از وسوسه ننماید.

□ □ □ □

س ۲۷۲ - آیا تیم از غسل مستحب کفايت می‌کند یا نه؟

«گلپایگانی»: بدل بودن تیم از غسل‌های مستحبی معلوم نیست. بلی، اگر رجاء در صورت عذر از غسل، تیم کند، مانعی ندارد.

* * *

«نکونام»: دلیلی بر این امر نداریم تا کفايت کند، ولی انجام آن به نیت رجا اشکالی ندارد.

□ □ □ □

س ۲۷۳ - شخصی بر روی قبرها منزلی بنادرد و در آن سکونت یافته، آیا تیم او در آن‌جا صحیح است یا نه؟

«گلپایگانی»: آن‌چه بر آن تیم می‌شود باید غصبی نباشد و زمین قبرستان، اگر وقف برای قبرستان بوده، ساختن خانه در آن جایز نیست و کسی که در آن خانه ساخته، تیم‌ش برا آن بنا بر اولی و احوط باطل است.

* * *

«نکونام»: اگر حکم غصب را نداشته باشد، اشکال ندارد.

□ □ □ □

س ۲۷۴ - از آنجاکه دستورات دین مقدس اسلام باید مطابق با منطق علم باشد و سطح علم نیز در این زمان به طوری ترقی کرده که مردم دستورات الهی را بدون دلیل و برهان نمی‌پذیرند و می‌خواهند به مصالح احکام هرچند به طور اجمالی باشد پی ببرند. اکنون از ایراداتی که برخی از مخالفان می‌نمایند این است که تیمّم از نظر علمی چه نفعی دارد؟ در صورتی که از نظر ظاهر ملاحظه می‌کنیم دست و صورت قبل از تیمّم پاک‌تر از بعد از تیمّم است؛ چه آن که بعد از انجام تیمّم، کف دست و مواضع دیگر از بدن که برای تیمّم دست به آن رسیده خاک آلود و غباری شده و این خود از نظر بهداشت کار صحیحی نیست. از این رو خواهشمند است حکمت تیمّم را از نظر شرع مقدس جهت الزام مخالف بیان فرمایید.

«گلپایگانی»: اولاً، احاطه به فواید و حکمت‌های دستورات فرعی دین اگر برای همه غیر ممکن نباشد، برای اکثر مردم غیر ممکن است و مانع از انجام وظایف و مشاغل دیگر می‌شود و شخص را از استفاده‌ی عملی از این دستورات محروم می‌سازد مانند بیماری که بخواهد تمام جزئیات نسخه‌ی یک طبیب حاذق را بررسی کند و از هر جهت رابطه‌ی آن را با مزاج خود تشخیص دهد. اگر بیماران بخواهند این روش را پیش گیرند نه اکثراً از حکمت‌های نسخه‌ی طبیب آگاه می‌شوند و نه موفق به درمان خود می‌گردند، بلکه بیماری، آن‌ها را از پا در می‌آورد.

ثانیاً، دستورات فرعی دین، همین قدر که با منطق عقلاً و علم ثابت به فرضیه‌های علمی مخالف نباشد، لازم الاتباع و قابل پیروی است، باز هم مانند دستورات طبیب که همین قدر که بدانیم طبابت او برخلاف قواعد مسلمه‌ی طبی و حفظ الصحو نیست به آن عمل می‌کنیم، با این تفاوت که در دستورات دینی، احتمال خطأ و اشتباه هم نمی‌دهیم.

ثالثاً، راجع به تیمّم، البته ما تیمّم را برای اطاعت از فرمان خدا و تعبد بجا می‌آوریم، مع ذلک، همان‌طور که نوشته‌اید اگرچه ممکن است از نظر

ظاهر دست ما پیش از تیمّ پاک‌تر باشد؛ یعنی خاک‌آلود نباشد، اما در زمان ما معلوم شده که خاک به خودی خود کثیف نیست که باعث قوت بیماری‌ها گردد، بلکه خاک، کشنده‌ی میکروب‌های موذی و منهدم کننده‌ی مواد آلی است و ممکن است همان غباری که به مواضع تیمّ می‌نشینند میکروب‌هایی را که در ظاهر بدن است از بین ببرد. پس تیمّ بر صعيد طیب (خاک پاک) چنان‌چه اسلام دستور داده و فرموده: «فتیمّ واصعیداً طیباً» واقعاً دست و رو را پاک‌تر می‌سازد. حکمت دیگری که در تیمّ است این است که چون وضو و غسل برای نماز تشریع شده و مکلف باید با آب که یکی از وسائل تنظیف و تطهیر است خود را طهارت بدهد، حال که از استعمال آب معذور شده، شارع سزاوار نمی‌داند که بدون تطهیر و تنظیف به نماز و توجه به خدا روی آورد و خاک نیز شرعاً و علماً یکی از مطهرات است، لذا دستور داده شده که تیمّ کند تا با طهارت و نظافت به درگاه خدا حاضر شود و اطاعتی را که به‌واسطه‌ی عذر از استعمال آب از او فوت شده، به این وسیله جبران و تدارک کند، حکمت دیگر آن این است که اگر وضو و غسل بدلی نداشته باشد و بدون بدل، مکرر نماز بخوانند، حال اعتیاد و مواظبت برگرفتن طهارت در شخص به‌واسطه‌ی عذر از استعمال آب، ضعیف می‌شود، پس حکمت اقتضا می‌کند که این حال در انسان باقی بماند و عظمت و احترام نماز محفوظ‌تر باشد، ضمناً معلوم باشد که این حکمت‌هایی است که به‌نظر ما می‌رسد والا ممکن است حکمت‌های عالی‌تری هم داشته باشد که به مرور زمان و پیشرفت علم معلوم گردد، مع ذلک تأکید می‌شود که ما تمام عبادات را باید فقط برای امثال امر و قربة الى الله بجا بیاوریم تا از حظوظ و فواید عالیه‌ی روحانی و اخلاقی آن برخوردار شویم.

* * *

«نکونام»: در نقد اشکالاتی که در این پرسش آمده است می‌توان گفت: این

عبارت که: «دست به خاک زدن، خود از نظر بهداشت کار صحیح نیست» سخنی نارواست؛ زیرا بهداشت - همان‌گونه که روشن است - زمینه برای صحّت و سلامتی و نیز لحاظ پیش‌گیری دارد و صرف دست زدن به خاک پاک هیچ‌گونه مشکل ویروسی و میکروبی به دنبال ندارد تا موضوع برای نظریه‌پردازی‌های غیر علمی باشد، گذشته از آن که اگر مراد از بهداشتی نبودن خاک این است که میکروب دارد، تنها میکروب داشتن منافاتی با پاک و تمیز بودن چیزی ندارد؛ بنابراین، هنگامی که می‌گوییم خاک تیّم میکروب‌ها با همه تنوع و گوناگونی که دارند، از زیان عنایت به این که میکروب‌ها با همه تنوع و گوناگونی که دارند، از زیان بار و غیر زیان بار آن، به صورت تقریبی در همه جا پراکنده و یافت می‌شوند، خاک نیز هرچند از نظر شرع پاک باشد، منافات ندارد که برای سلامتی جهت تیّم و تماس با پوست دست و صورت ایجاد نکند، چنان‌چه آب نیز هرچند پاک باشد و از قنات و چشم بجوشد، در صورتی که حاوی مقداری میکروب غیر زیان بار باشد، برای شستشوی دست، صورت، بدن، لباس؛ حتی جهت شرب از نظر بهداشتی اشکال ندارد و در صورتی که تنها برای شرب زیان بار باشد، با افزوده نمودن کلر جهت ضدغونی کامل قابل شرب می‌گردد. مهم‌تر آن که ویژگی‌های دیگری در تیّم وجود دارد که در دامنه‌ی صلاحیت بهداشت جهت تحقیق و بررسی نمی‌باشد و در جای مناسب خود قابل پی‌گیری است.

اما آن‌چه حضرت آیت‌الله گلپایگانی در جواب پرسش آورده، خود قابل نقد و بررسی است که برخی از آن دنبال می‌گردد:

- ۱- ایشان فرمودند: «در دستورات دینی احتمال خطأ و اشتباه نمی‌دهیم»، خاطرنشانی این نکته بایسته است که در دستورات دینی دو جهت متمایز از هم وجود دارد که باید یکی را با دیگری خلط نمود و آن این که کتاب

و سنت که وصف عصمت دارد و خلل و خطای در حریم آن راه ندارد غیر از نوع استنباط و طریق دریافت و فهم کتاب و سنت از ناحیه ماست که احتمال خطا و اشتباه در آن راه دارد و نباید میان این دو امر خلط کرد؛ چرا که در نوع استنباط و روش فهم کتاب و سنت هرگونه احتمال خطای در مورد آن می‌رود.

۲- در مورد خاک باید گفت: خاک به واسطه ترکیب با آب هم‌چون بسیاری از مواد دیگر می‌تواند کشنده‌ای دسته‌ای از میکروب‌های بیماری‌زا باشد؛ در حالی که به تنها و بدون ترکیب، نه از عهده‌ی آن بر می‌آید و نه منحصر به وصف میکروب زدایی می‌باشد.

پس این سخن که: «ممکن است همان غباری که به مواضع تیم می‌نشینند، میکروب‌هایی را که در ظاهر بدن است، از بین ببرد»، چندان معقول به نظر نمی‌آید؛ زیرا در غیر این صورت باید گفته می‌شد: اگر در تیم، بدن را نیز به خاک - نه تنها به غبارش - بمالید، بیشتر در کشتار میکروب‌ها مؤثر خواهد بود.

از دلیل شرعی تیم و خاک نیز این سخن بر نمی‌آید که خاک یا غبار آن - که تلطیفی از خاک است - به تنها پاک کننده و از بین برندۀ میکروب‌هاست.

دلیل شرعی تنها بیان می‌دارد که «صعید طیب» است و به آن تیم کنید که از آن تنها پاکی و سلامت خاک به دست می‌آید، ولی پاک کنندگی بهداشتی و ضد عفونی بودن آن قابل دریافت نیست. خاک، تنها «وصف لازمی» دارد و خود پاک است، ولی وصف متعدد و پاک کنندگی و میکروب زدایی آن بیان نشده است.

پس حکمت قراردادن خاک پاک برای تیم این بوده است که آن ماده سالمی است که در هر جا و مکانی یافت می‌شود و هر کس می‌تواند آن را به دست آورد یا حتی در خانه با خود داشته باشد؛ زیرا آلوده نیست و

آلودگی را نیز به خود جذب نمی‌کند و نه فاسد است و نه فاسد کننده‌ی چیزی است. گذشته از آن که خاک در صورت ترکیب با آب هم‌چون مواد دیگر پاک کننده می‌باشد که در تطهیر شرعی نسبت به برخی چیزها، مانند: ظرفی که سگ آن را لیس زده یا از آن، آب یا چیز روان دیگری خورده باشد به کار می‌آید؛ هرچند خاک به تنها‌یی حکم پاک کننگی را دارا نیست.

پس این که شارع مقدس اسلام، خاک پاک را برای موضوع تیمّم برگزیده است، گذشته از پاک بودن آن، به خاطر این است که در میان مواد، چیزی از نظر پاکی و همه جایی بودن در شمار آن نیست و اگر به جای خاک، هر چیز دیگری از مواد انتخاب می‌شد، ممکن بود در همه‌جا یافت نشود؛ افزوده بر این که اگر خاک در پاکی بتر از مواد دیگر نباشد، کم‌تر نمی‌باشد؛ بنابراین، انتخاب خاک برای تیمّم بسیار مناسب، بلکه منحصر به فرد می‌باشد؛ اگرچه خاک به تنها‌یی پاک کننده نیست و دست و رو را پاک‌تر نمی‌سازد.

۳- این سخن که: «آب اگر بدل نمی‌داشت، عبادات، بدون تطهیر می‌باشد آورده شود» یا به عبارت دیگر ترک عبادت جایز می‌گردید؛ هرچند سخن درستی است، پاسخ‌گوی این پرسش نیست که از میان این همه مواد، چرا خاک برگزیده شده است. گذشته از آن که - برخلاف نظر ایشان - دلیل شرعی و علمی بر پاک کننگی و تمیز کننگی بهداشتی آن به تنها‌یی نداریم.

۴- این سخن که: «اگر آب بدل نمی‌داشت، مواظبت بر طهارت به واسطه‌ی عذر، ضعیف می‌شد»، چندان حکمت الزام آوری را بیان نمی‌کند؛ چرا که در عادت ماهیانه، از زن ترک عبادت واجب خواسته شده است؛ اگرچه این تضعیف نیز رخ می‌دهد؛ پس بدل قرار دادن برای آب - آن هم به واسطه‌ی خاک - به منظور تضعیف نشدن مواظبت بر طهارت معلوم نیست.

در پایان لازم به ذکر است که قرار دادن بدل برای آب به آن جهت است که عبادت بدون طهارت شرعی انجام نمی‌شود و ترک عبادت با عدم امکان به دست آوردن طهارت شرعی روانگردد؛ و این که خاک برای این امر برگزیده شده است، به این دلیل می‌باشد که خاک، گذشته از آن که نزدیک‌ترین ماده به آب شمرده می‌شود - به قول معروف گفته می‌شود «آب و خاک» - خود نیز پاک و همه‌جایی است؛ هرچند به تنها و بدون ترکیب، پاکی و تمیزی مورد نظر در بهداشت را نمی‌آورد؛ به خصوص که همه‌ی بدن را در بر نمی‌گیرد و تنها به دست و صورت - آن هم به بخشی از صورت که همان پیشانی است - می‌رسد.

آن‌چه در تیمّ مهم است ولی از آن غفلت شده است و ما می‌خواهیم آن را سخن آخر خود قرار داده و عظمت برابری تیمّ با غسل و وضو را روشن سازیم، همان «تیت» و «قصد قربت» در تیمّ است. مهم در تیمّ - هم‌چون غسل و وضو - همان تیت تطهیر و به دست آوردن طهارت و قرب عبادی است که در این جهت تفاوتی میان غسل، وضو و تیمّ نمی‌باشد و لازم است دانسته شود که حقیقت طهارت در این سه امر، همان قرب معنوی و صفاتی باطنی می‌باشد که به واسطه‌ی تیت قربت به دست می‌آید؛ چرا که در غیر این صورت، حتی خود آب نیز در این جهات معنوی ویژگی ندارد، و شستشو - هرچند در دریایی از آب باشد - و نظافت، پاکی و تمیزی بهداشتی می‌آورد، از ایجاد طهارت شرعی ناتوان است، مگر آن که با قصد تقرّب همراه گردد که در این صورت، هرچند با مقدار لازم کمتری از آب یا خاک باشد، طهارت شرعی را محقق می‌سازد. پس مهم در تحصیل طهارت شرعی، تیت و قربت است که در این جهت تفاوتی میان غسل، وضو و تیمّ نیست و هیچ کدام از آب و خاک، خود زمینه‌ساز تحقّق این امور معنوی، نفسانی و باطنی نمی‌باشد، بلکه زمینه‌ساز این امور همان قصد قربت است و آب و خاک، تنها موضوع

متعلق به تحقیق این امر است که در این جهت تفاوتی نیز میان آن دو نیست و آب بر خاک برتری ندارد؛ هرچند آب، پاک‌کننده‌ی اشیا از نجاست ظاهری و صوری است، پاک‌کننده‌ی رجس و پلیدی نفسانی حاصل از جنابت نمی‌باشد و همان تیت و قربت است که رجس نفسانی را برطرف می‌سازد؛ خواه با آب باشد یا خاک یا هر چیز دیگری که شارع مقدس اسلام برگزیده است.

پس آب؛ هرچند خود پاک است و پاک‌کننده‌ی ظاهر می‌باشد، بدون قصد قربت، پاک‌کننده‌ی پلیدی نفسانی و باطنی نخواهد بود و خاک؛ اگرچه به تنهایی پاک‌کننده‌ی ظاهر نیز نیست، هنگامی که موضوع تیم قرار می‌گیرد، به واسطه‌ی تیت و قصد قربت، به تنهایی پاک‌کننده‌ی پلیدی نفسانی - باطنی می‌باشد.



س ۲۷۵ - کسی مهمان است و محتمل می‌گردد و نیاز به انجام غسل جنابت می‌یابد اما خجالت می‌کشد به صاحب‌خانه بگوید، در این صورت آیا تیم را جایز می‌دانید یا خیر؟

«گلپایگانی»: خجالت عذر شرعی و مجوز تیم نیست، ولی اگر وقت ضيق شد، واجب است تیم کند و نماز بخواند.



«نکونام»: خجالت عذر شرعی نیست، بلکه نقيصه‌ای اخلاقی است که مؤمن باید خود را از آن دور دارد.



طهارت و پاکی زنان

غسل حیض

س ۲۷۶ - زنی در عادت نخست خود چند شبانه روز خون حیض دیده، و در عادت بعد به همان شماره اما در چند روز غیر تلفیقی پریود شده و عادت نخست یک شب از عادت دوم بیشتر بوده، آیا در این صورت، وی صاحب عادت عددی است یا نه؟

ج - میزان در تحقیق عادت، اتحاد ایام آن است و توافق در شب اول و آخر لازم نیست.

□ □ □ □

حکم خون یک روزه در زمان عادت

س ۲۷۷ - زنی برای این که پریود نشود، هر شب قرص می‌خورد و شبی فراموش می‌نماید آن را بخورد و در روز خون می‌بیند، و شب بعد با خوردن قرص، خون قطع می‌شود و از ایام عادت، تنها همان یک روز را خون دیده است، تکلیف وی چیست؟

«گلپایگانی»: یک روز حیض نیست.

* * *

«نکونام»: با فرض فراموشی مصرف قرص در یک شب و پدید آمدن

خونریزی، اگرچه در زمان عادت و در واقع نیز خون حیض باشد، اما حکم حیض را ندارد و خون یک روزه حیض شمرده نمی‌شود، بلکه حکم استحاضه را دارد.



س ۲۷۸ - هرگاه زنی در ایام عادت ماهانه با خوردن قرص از آمدن خون حیض جلوگیری نماید، حکم وی چیست؟

ج - تا موقعی که خون خارج نشده، به حکم طاهر عمل کند.



س ۲۷۹ - گاهی زن بعد از ایام عادت و پس از این که غسل کرد، باز یک قطره خون می‌بیند، آن خون چه حکمی دارد؟

ج - تا ده روز از اول زمانی که خون دیده هر وقت خون ببیند محکوم به حیض است ولو یک قطره باشد و اگر بعد از یک قطره قطع شود، واجب است ثانیاً غسل کند.



س ۲۸۰ - زنی هر ماه به صورت عادت، پنج یا شش روز از پشت خون می‌بیند و از پیش خونی نمی‌بیند، آیا آن خون محکوم به حیض است یا نه؟

«گلپایگانی»: در فرض مسأله، اگر بداند همان خون حیض است و از این مجرماً خارج می‌شود، تمام احکام حیض بر آن مترتب است و اگر یقین ندارد، اعتبار صفات در خون خارج از دبر مشکل است و احتیاط در واجد صفات، جمع بین تروک حایض و افعال مستحاضه است.

* * *

«نکونام»: اگر بداند خونی که از دبر خارج می‌شود همان خون حیض است یا علم دارد که دارای صفات خون حیض است، حکم خون حیض را دارد و در غیر این دو مورد، خون استحاضه نیز نیست و حکمی ندارد.



☒ خون معمول در ایام عادت و غیر آن عادت

س ۲۸۱ - خونی که زن در غیر ایام عادت بر اثر ضربه یا حمل نمودن بار سنگین می‌بیند حیض است یا استحاضه و اگر در ایام عادت بر اثر تصادم و پیشامدی خون‌ریزی کرد چه صورت دارد؟

«گلپایگانی»: در هر صورت، اگر دارای صفات حیض است و با حیض سابق، ده روز فاصله دارد، حکم حیض را دارد و اگر صفات حیض را ندارد و در عادت هم نیست، احتیاط کند به جمع بین تروک حایض و اعمال مستحاضه.

* * *

«نکونام»: خونی که زن در غیر زمان عادت ماهیانه در اثر ضربه یا حمل بار می‌بیند، اگر صفات حیض را داراست و با حیض گذشته ده روز فاصله دارد، در صورتی حیض شناخته می‌گردد که خون‌ریزی داخلی یا خون‌ریزی عروقی غیر مجاری رحمی نباشد که در صورت اثبات چنین مواردی توسط متخصص، خون‌ریزی عادی زخم شمرده می‌شود و از نظر غسل حکمی ندارد و در چنین مواردی چنان‌که صفات خون حیض را نداشته باشد، با توجه به این که ممکن است این دو خون با یک‌دیگر آمیخته شود، تنها در صورت غلبه‌ی خون حیض، حیض است و با چیره نبودن آن نیز با علم و اطمینان به فعلیت حیض در زمان عادت، حکم حیض را دارد و اگر صفات حیض را ندارد و در ظرف عادت نیز نیست و خون‌ریزی عادی زخم نیز نباشد، حکم استحاضه را دارد؛ پس در هر صورت، جمع میان ترک محramات حایض و استحاضه لازم نیست و حکم هر یک تابع موضوع خود می‌باشد، مگر مورده که خون حیض با خون‌ریزی عادی جمع شود که حکم حیض فعلیت دارد و جمع احکام خون حیض و خون‌ریزی عادی پیش می‌آید.

□ □ □ □

س ۲۸۲ - خانمی مدتی است حیض نمی‌بیند و به گمان این که باردار است و ظایف شرعی را انجام می‌دهد و پس از مراجعه به پزشک معلوم می‌گردد که خون در رحم یا جای دیگر جمع شده و با تجویز دارو خون به تدریج خارج می‌گردد و مدت خروج از ده روز تجاوز می‌کند، آیا همه‌ی آن را حیض قرار دهد یا حکم دیگری دارد؟

ج - مدامی که خون نمی‌بیند عباداتش صحیح است و اما ایامی که خون می‌بیند، پس اگر از ده روز تجاوز نکرده، همه‌اش حیض حساب می‌شود و اگر از ده روز گذشت، ایام عادت را حیض و مابقی را استحاضه قرار دهد و در هر مورد به وظیفه‌ی خود عمل نماید.



﴿نیت غسل جنابت به جای حیض﴾

س ۲۸۳ - اگر خانمی به جای غسل حیض به سهو و به علت ندانستن حکم مسئله، نیت غسل جنابت کند، با آن که جنابتی به عهده نداشته و با همان غسل نماز بخواند، آیا باید نماز خود را اعاده کند یا خیر؟

«گلپایگانی»: آن نمازی که بدون وضو بعد از آن غسل خوانده شده باید اعاده شود.

* * *

«نکونام»: اگر زن هنگام غسل حیض، با آن که می‌داند جنابتی به عهده ندارد، از روی جهل، تیت غسل جنابت کند؛ نه حیض، از آن‌جا که جنابتی به عهده ندارد، غسل وی کفایت از غسل حیض نمی‌کند و با وضوی تنها نمی‌تواند نماز بخواند، بلکه لازم است غسل حیض نماید، سپس وضو بگیرد و دوباره نماز بخواند؛ زیرا غسل جنابت در موردی رفع حیض می‌کند که وی جنب باشد؛ اما اگر از روی اشتباه بجای حیض، جنابت به ذهن او آمده باشد، طهارت از حیض حاصل می‌شود و نمازهای وی تنها

نیاز به وضو دارد و تنها نمازهایی که بدون وضو خوانده است را باید دوباره بگزارد.



غسل نفاس

س ۲۸۴ - زنی که در نفاس، عادت عرفی دارد، اگر خون او از ده روز تجاوز کند، آیا باید به عادتی که در حیض دارد رجوع کند یا به عادتی که در نفاس دارد؟
ج - باید رجوع به عادت حیض نماید.



دیدن خونی در دوران بارداری

س ۲۸۵ - زن بارداری که گاهی خون می‌بیند، چه تکلیفی دارد؟
«گلپایگانی»: اگر در ایام عادت است و یا اوصاف خون حیض دارد، آن خون را حیض قرار دهد تا خلاف آن معلوم شود و الا جمع کند بین تروک حایض و اعمال استحاضه تا وقتی که یقین به استحاضه پیدا کند؛ مثل این که قبل از سه روز قطع شود.

* * *

«نکونام»: اگر در ایام عادت است و اوصاف خون حیض را نیز دارد، آن خون را حیض قرار دهد، و گرنه در حکم استحاضه می‌باشد.



س ۲۸۶ - زنانی که با عمل جراحی و سزارین اطفال را از رحم ایشان خارج می‌کنند بعد از آن، خون از مجرای طبیعی بیرون می‌آید، آیا این خون - با آن که منشأ آن را نمی‌داند و تنها می‌داند به واسطه زایش، بیرون آمده است - محکوم به نفاس است؟
ج - خون مفروض که بعد از ولادت از محل ولادت خارج می‌شود خون نفاس است و فرق نیست که طفل به نحو طبیعی خارج شود، یا به جراحی،

بلی خون موضع جراحی که به واسطه‌ی بریدن محل خارج می‌شود خون نفاس نیست.



س ۲۸۷ - زن بارداری پس از آن که از دیدن حادثه‌ای بسیار ترسید و یا صدمه‌ای به او وارد شد، مدتی خون دید و سپس جنین خود را سقط کرد، آن خون چه حکمی دارد؟

ج - خون قبل از سقط محکوم به خون استحاضه است، مگر آن که شرایط حیض را واجد باشد - مانند استمرار سه روز و فصل اقل طهر و واجد بودن صفات حیض یا در ایام عادت بودن - که در این صورت، محکوم به حیض است و بعد از سقط تا ده روز خون نفاس است، مگر این که بیشتر از ده روز خون ببیند که در این صورت به مقدار ایام عادت حیض خود نفاس قرار می‌دهد و بقیه استحاضه است.



بهداشت تخلی

س ۲۸۸ - در موقع ساختمان منزل، بر اثر نداشتن قبله‌نما و اطلاع کامل از قبله، سنگ توالت را به شکلی کار گذاشته‌ام که مقداری به قبله انحراف دارد، اکنون لازم است آن را اصلاح نمود یا نه؟

«گلپایگانی»: ظاهرا اشکالی ندارد، ولی نظر به این که ممکن است کسی از روی غفلت منحرف بنشیند و رو به قبله شود، عوض کردنش بهتر است.

* * *

«نکونام»: اگر می‌شود با نصب علامتی اطلاع رسانی کرد، اشکال ندارد و گرنه چون هر کس گمان صحت نصب توالت را می‌کند باید جهت تصحیح آن به نوعی بازسازی شود.

□ □ □ □

س ۲۸۹ - اگر محل مدفوع با آفتابه تطهیر شود؛ چنان‌چه پیش از ریختن آب، دست به محل مدفوع برسد، آیا همان آب ریختن یک مرتبه که رفع لزوجت کند کافی است یا آن را باید به گونه‌ی دیگری تطهیر نمود؟

«گلپایگانی»: همان ریختن یک مرتبه کافی است.

* * *

«نکونام»: در جهت تطهیر میان قبل و بعد دست‌گذاری تفاوتی نمی‌کند.

□ □ □ □

س ۲۹۰ - اگر شک کند آیا ادرار یا مدفعه از مخرج تجاوز کرده یا نه، آیا می‌توان بنا بر عدم تجاوز گذارد یا خیر؟

«گلپایگانی»: با این اصل، عدم تعدی ثابت نمی‌شود، و در صورتی که بداند به محلی رسیده و شک کند که آیا تعدی فاحش شده یا نه، محاکوم به طهارت است.

* * *

«نکونام»: تا علم به تعدی آن به دست نیاورده، حکم به طهارت می‌شود.

□ □ □ □

س ۲۹۱ - کسی که عادت او شستن مخرج ادرار و مدفعه و انجام استبراست، اگر زیاد شک می‌کند که آیا مخرج ادرار و مدفعه را شسته یا استبرا کرده است یا نه، باید چه کند؟

«گلپایگانی»: اگر وسواسی است، به احتمال شستن و استبرا، با فرض اعتیاد، اکتفا کند و اما اگر متعارف است، محاکوم به نشستن و عدم استبراست.

* * *

«نکونام»: باید با فرض داشتن عادت شستن آن، به چنین شک‌هایی احتنامود.

□ □ □ □

▣ فاصله میان چاه آب و چاه مستراح

س ۲۹۲ - در حیاط کوچکی فاصله میان چاه آب آشامیدنی با چاه مستراح پنج متر است، آیا استفاده از آب آن چاه اشکال دارد یا نه؟

«گلپایگانی»: اگر آب چاه به واسطه‌ی مجاورت با چاه مستراح رنگ یا بو یا طعم آن تغییر نکرده باشد، استفاده از آن مانع ندارد؛ اگرچه مستحب است در زمین محاکم پنج ذراع و در زمین سست هفت ذراع بین چاه بالوعه و چاه آبی که از آن استفاده می‌کند فاصله باشد.

* * *

«نکونام»: تا اختلاط آن دو آب احراز و ثابت نشود، استفاده از آب آن اشکال ندارد؛ گرچه شایسته است مسایل بهداشتی بیشتر رعایت شود.